

ضرب المثَل

(امثال و حکم)

گرد آوری، ترجمہ و تدوین :
دوکتور فیض اللہ ایماق

ضرب المثلر (امثال و حكم)

گرد آوری، ترجمه و تدوین :
دوكتور فيض الله ايماق

ضرب المثلر
(امثال و حكم)

تورک اۆزبیک خلق مقاللری
دری ترجمه سی بیلن

(ضرب المثلهای تورکی اوزبیک
به دری)

گرآوری، ترجمه و تدوین :
دوکتور فیض الله ایماق

شناسنامه کتاب :

نام کتاب :

ضرب المثلر
(امثال و حکم)

تورک اوزبیک خلق مقالری
دری ترجمه سی بیلن

ضرب المثلهای تورکی اوزبیک به دری

گردآوری، ترجمه و تدوین :
دوکتور فیض الله ایماق
با کوشش :

طرح دیزاین پشتی کتاب : حارث احمد

محل نشر :

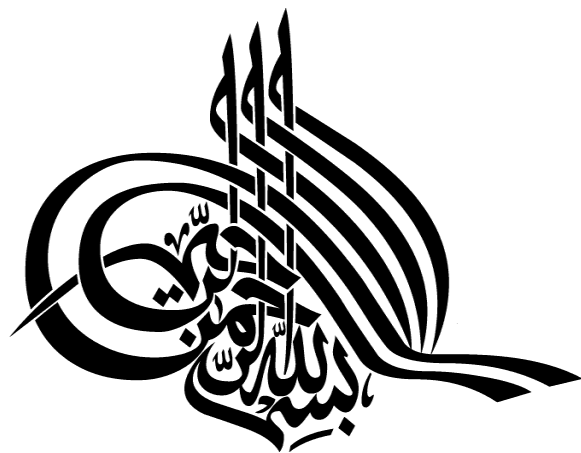
تاریخ نشر :

تیراژ :

حق چاپ و تکثیر محفوظ به ناشر است

شابک ISBN

تيله گینگ بؤلسه گر، الله دن تيله
بالاخص هر عمل سؤنگیدیر، فهیم
هر ایشنی باشله گین، الله نامیدن



اهدأ

اهدأ می کنم این کتاب را به فرزندانم
به خصوص نواسه های عزیزم :

سیده جان ایماق
و
نیلوفر جان ایماق



نیلوفر جان ایماق



سیده جان ایماق

پیشگفتار

ادب شفاهی خزینۀ ملی یک کشور است که، باید خزینۀ ملی را تا حد توان نگهداشت. اگر ثروت فولکلوریک درج و نشر نشود، در اثر گذشت زمان از دست میرود. ادب شفاهی پنهانی گسترده داشته، مطابق نظر دانشمندان به چهار دسته تقسیم شده است:

۱ - داستانها؛

۲- اشعار و نشیده ها؛

۳- سرود ها و بازیهای کودکان؛

۴- امثال و حکم.

این را هم نباید از یاد بُرد که ادبیات شفاهی گونه های زیاد و چهره های مختلف دارد. از طرف دیگر، عین دوبیتی یا عین افسانه و چیستان در مناطق مختلف و گاهی در عین منطقه و حتی در یک قریه، با تفاوت های اندک شنیده و گفته می شود. حقیقت آنست که عین داستان یا نشیده از سینه یی به سینه یی انتقال می یابد. و این خود سبب تغییر یافتن آن می گردد. و از طرف دیگر عین نشیده که امسال در یک نقطۀ مشخص شنیده شود، بعد از چند ماه یا چند سال

در نقطۀ دیگر فرسخها دور از نقطۀ اولی با تغییرات و گاهی با اصطلاحات سودمند شنیده

میشود و در اثر موجودیت تماسها و ازدواجها از یک زبان به زبان دیگر منتقل میگردد. خصوصاً آنانیکه به دو زبان بلدیت دارند وسیلۀ این انتقال میشوند.

چنانچه داستانهای تورکی اوزبیکی و تورکی تورکمنی با هم جهات مشترک دارند و گاهی عین داستان که به زبانهای پشتو یا دری در یک ناحیه ثبت می شود در ناحیۀ دیگر با تغییرات، در زبانهای تورکی اوزبیکی یا تورکی قرغیزی و یا در زبانهای نورستانی یا بلوچی کشف می شود.

گذشت زمان نیز در مندرجات ادبیات شفاهی تاثیر بزرگی دارد. و این خود یکی از دلایل لزوم قطعی درج و ثبت اشکال آن در اوقات مختلف میباشد.

ضرب المثلها

در بالا گفتیم که امثال و حکم جز چهارم فولکلور و ادب شفاهی مردم ماست. ضرب المثل، سخن کوتاه و مشهوری است که به قصه ای عبرت آمیز یا گفتاری نکته آموز اشاره

می‌کند، و جای توضیح بیشتر را می‌گیرد که در این بخش به بررسی تاریخچه ضرب المثل می‌پردازیم.

تاریخ پیدایش امثال و حکم به مدت ها پیش بر می‌گردد چنانچه از قدیم الایام جملاتی وجود داشته که بخاطر یک اتفاق بازگو می‌شدند. و ضرب المثل گونه ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پند آموز در پس بعضی از آن ها نهفته است. بسیاری از این داستان ها از یاد رفته اند، و پیشینه برخی از امثال بر بعضی از مردم روشن نیست؛ با این حال، در سخن

به کار می‌رود. شکل درست این واژه «مَثَل» است و ضرب در ابتدای آن اضافه شده.

کلمه «مثل» عربی است و کلمه فارسی / دری آن «متل» است.

یک ضرب المثل :

یک داستان است در یک جمله

یک تاریخ است در یک کلام

یک سرگذشت است در یک بیان

یک اشاره است در یک لحظه

یک تجربه تلخ و شیرین است در یک عمر

و بهترین تعریف ضرب المثل را در زبان تورکی اوزبیکی میخوانیم :

« آته لر سوزی - عقل نینگ کوزی

آته لر سوزی – سوزلر نینگ کوزی»

و در زبان تورکی اوزبیکی نیز ضرب المثل، مقال و آته لر سوزی «سخن بزرگان» گویند.

در همه زبانهای دنیا ضرب المثل فراوان است. بعضی از مثل ها در همه زبانها به هم شباهت دارند.

هر قدر تاریخ تمدن ملتی درازتر باشد بیشتر حادثه در آن پیدا شده و مثل های بیشتری در آن وجود دارد. و در زبان تورکی اوزبیکی و فارسی / دری و پشتو نیز ده ها هزار ضرب المثل وجود دارد.

تاریخ پیدایش امثال و حکم

آنچه به صورت علم در تاریخ ثبت شده است، اندیشه پیشگامان فلسفه در صدها سال قبل از میلاد مسیح است. فلسفه قبل از سقراط ناظر بر علوم طبیعی بود و با اخلاقیات و دین و آئین مردم و سایر اعتقادات فکری و تربیتی آن دوران، کاری نداشت. فلاسفه تمام کوشش و توان

خود را به بحث و بررسی در مورد علوم مادی و فعل و انفعالات طبیعی نموده و توجه خود را صرف علم الاشياء می کردند.

آنچه جزو علم و دانش آن زمان محسوب نمی شد اخلاقیات و اصول اخلاقی و آراء معنوی جامعه بود. علی رغم بی توجهی به این مهم، از بدو تشکیل اجتماعات شهری و تمدن های باستانی، حتی قبل از ظهور ادیان بزرگ، انسان ها به ضرورت اخلاق و ادبیات و

فرهنگ وابسته به آن پی برده و به اهمیت آن در زندگی خود، آگاهی داشتند. امثال و حکم

نیز قبل از طبقه بندی علوم و قرن ها پیش از ظهور فلاسفه، وجود داشته است.

در باره ی تاریخ، ادبیات، فولکلور اوزبیکان افغانستان، به خصوص ضرب المثل های این مردم، علمای جهان از جمله دانشمند سویدنی به نام گوناریارینگ در مقاله خویش برای اولین بار شرایط زنده گی، تعداد نفوس، مدنیت، عرف و عادات فولکلور و اتنا گرافیه مردمانی را که در شمال کشور زند گی دارند، معلومات مفصلی ارائه نموده است.

پروفسور امریکایی به نام ایلیزه لاوده سیر تاوستس، در مقاله خویش در باره فولکلور،

عرف و عادات تورک اوزبیک افغانستان، قبل از اسلام معلومات داده است.

از جمله ی منابع سرشار و قدیمی ادبیات شفاهی تورکی از جمله اوزبیک، یکی هم دیوان جاویدان و فنا ناپذیر (لغات التکر) اثر محمود الکاشغری است که در آن انواع

مختلف سرود ها، اشعار حماسی و ضرب المثلها شامل می باشد.

نوشته و آثار دانشمندان اوزبیکستان در باره فولکلور، از جمله داکتر عارف عثمانوف، توره میرزایوف، عبدالله یوف، محمد علی قوشماقوف، عبدالرحیم منانوف، رحمان خواجه

انعام خواجه یوف، س. اسد الله یوف، ن. معصومی، و.م. خالوف، انور اسماعیل اوف، ا.ش.

منصوروف، ع. هیت متوف، شاه میرزا تور دیموف و دیگران قابل قدر می باشد.

ضرب المثل‌های دری افغانستان- تحقیق و تالیف دوکتور عنایت الله شهرانی است. این اثر گرانها در سال ۲۰۰۱ ترسایی در شهر سویدن استوکھولم اقبال چاپ یافته است. در این

کتاب در حدود ۹۰۰۰ ضرب المثل گرد آوری گردیده است.

همچنان داکتر شهرانی کتابی را به نام (پشتو متلونه) یا (امثال او حکم) در کابل تالیف و طبع نموده است. این مجموعه ی ضرب المثل‌های دوکتور شهرانی در زبان پشتو، ضخیم ترین امثال پشتو را در افغانستان تشکیل میدهد.

قابل تذکر است که کتاب ضرب المثل‌های دری دکتور شهرانی در تاجکیستان به خط سریلیک نیز اقبال چاپ یافته، همچنان کتاب مذکور در افغانستان، ایران، کانادا، پاکستان، و سویدن به طبع رسیده است.

مرحوم آزاد شاعر کابلی زیاده از نیم قرن پیش مجموعه ی ضرب المثل‌های کابل را تهیه کرده

بود که خیلی ارزنده بود. یک قسمت آن به همت مرحوم محمد عثمان صدقی هنگامی که مدیر روز نامه ی انیس بود در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در هر پنجشنبه در روز نامه ی انیس چاپ می شد. مجموعه ی ضرب المثل که به خط مرحوم مولانا خال محمد خسته تحریر یافته بود زیاد تر آن شکل ضرب المثل‌های شعری را دارد، توسط آقای عبدالقدیر پور غنی شاعر غزلسرا جمع آوری گردیده بود.

« گلدسته های تورکمنی » تالیف آقای پیغمبرقل نیز به سال ۱۳۶۲ در کابل به طبع رسیده است. و کتاب دیگری به نام « افغانستان اوزبیکلری نینگ ضرب المثللری و مقوله لری » تالیف

داکتر عارف عثمانوف که در سال ۱۳۵۹ در کابل به چاپ رسید.

جناب آقای استاد برهان الدین نامق، دوازده هزار مثل شعری را جمع آوری نموده اند و هم کتابی در وجه تسمیه امثال و حکم تهیه داشته اند.

این قلم (ایماق) نیز از خورد سالی به جمع آوری فولکلور اوزبیکان افغانستان علاقه داشتم. ادب شفاهی که طی سی سال از صفحات شمال کشور جمع آوری کرده بودم، به شکل یک کتاب در آمد. در این اثر اشعار فولکلوریک، دوبیتی ها، سوزوان چهار بیتی های دل انگیز «یازی و زیبا» سروده ها و بازیهای اطفال، چیستانها، داستانها، افسانه ها و امثال و

حکم با ترجمه دری جا گرفته بود.

این مجموعه «خلق در دانه لری - در دانه های خلق» در سال ۱۳۵۵ جایزه خوشحال ختک را از وزارت اطلاعات و فرهنگ از آن خود کرد و در سال ۱۳۵۹ از طرف وزارت مذکور به تعداد یک هزار جلد در مطبعه دولتی طبع شد.

اثر مذکور در سال ۱۹۸۶ از طرف نشرات غفور غلام به تیراژ ده هزار جلد بخط کریل در شهر تاشکند و دو بار هم در مزار شریف از طرف اداره ی همکاریهای جهانی بچاپ رسید.

کمینه در سال جاری به یک کار علمی دیگر فولکلوریک نیز دست زدم. یعنی از کتاب چاپ

شده ام به نام (در دانه های خلق)، ضرب المثلهای اوزبیک را که در کتاب مذکور به چاپ رسیده بود، بیرون نویس و تایپ نموده، در یک مجموعه تحت عنوان

(ضرب المثل - امثال و حکم) شامل ساختم. همچنان سایر ضرب المثلهای مردم اوزبیک زبان را که بعداً جمع آوری کرده بودم، برای استفاده ی علاقمندان ادب شفاهی

به خصوص امثال و حکم، درج این کتاب نمودم.

کتاب حاضر مجموعه ای است از ضرب المثلهای تورکی اوزبیک به فارسی / دری همراه با معادل های فارسی / دری آنها. از آنجا که به زبان مادری خود زبان تورکی اوزبیک علاقه زیادی داشته ام، همیشه در این فکر بودم امثال و کنایات موجود در این زبان را به خوبی زنده نگهدارم که اینک این آرزویم تحقق پیدا کرد و توانستم این گوهر های ناب ادبیات زبان تورکی اوزبیک را با ترجمه آن به زبان فارسی دری، در خدمت فرهنگیان گرامی قرار دهم. این کتاب به ترتیب حروف الفبا نوشته شده است.

خواننده گان گرامی! مردم ما ضرب المثل دارند: «ایش بار بیرده خطا بار» یعنی کسی که کاری را انجام میدهد خواهی نخواهی در کارش اشتباه رخ میدهد. از دوستان گرامی تقاضای من این است که اگر در ترجمه ضرب المثلها به کدام غلطی لفظی، املائی و غیره

بر میخورند، لطفاً آنرا به نظر اغماض نگریسته، بر آن خورده نگیرند.

دوكتور فيض الله ايماق

تورنتو - كانادا

ضرب المثلر

(امثال و حكم)

آ

* آچ قارینگه – اچچیق ایران.

به شکم گرسنه، دوغ تلخ .

* آچ قارینگه – نمک آب .

به شکم گرسنه، نمک آب.

* آق کونده، آقه ره سن

قاره کونده، قاره یه رسن.

در روز روشن، سفید میشوی،

در روز تاریک، سیاه.

* آیده – ییلده بیر بازار،

اونییه م یامغیر بوزر.

در هر ماه و در هر سال یک بازار است،

آنرا هم باران خدشه دار می سازد.

* آمدی کیلسه، سیچقان فیلنی بینگر.

اگر طالع یاری کرد، موش، فیل را مغلوب میسازد.

* آمد نینگ شیشه سی تیمیرچی نینگ تیشینی سیندیرر.

شیشه طالع و امید – دندان آهنگر را تکه تکه میکند.

* آریق آتگه چنگ یوقر.

به اسپ لاغر، خاک و غبار می چسبد.

* آریق آتگه قمچی یاو،

تیشیک تامگه تامچی یاو.

قمچین به اسپ لاغر،

چکک باران به خانه بیکه شگاف دارد، دشمن است .

* آت بازاری – بخت بازاری .

بازار اسپ، بازار بخت و طالع است .

* آته بیلن قالگن – شوم بیتیم،

آنه بیلن قالگن – گل بیتیم.

یتیم پدر مرده، شوم است

یتیم مادر مرده، یتیم خوشبخت است.

✿ آتنگ نینگ چارواغیده قالگونه،

آننگ نینگ اویماغیده قال.

ماندن در گودال مادر، بهتر است در چارباغ پدر.

* آته سی اورمه گن قونغیزنی،

باله سی اورر تونغیزنی (خوک وحشی).

قونغوزک و مادر کیکها را بچه اش لت و کوب نمی کند،

اماخوک وحشی از دست چوچه اش لت میخورد.

❁ آتدن آله هم توغر، قاره هم.

اسپ – هم چوچه ابلق ميزايد، و هم سياه .

❁ آتنگ يخشی بؤلسه،

بو دنيانينگ فراغی (آسوده گی).

اگر پدر خوب و مهربان داشته باشی، دنيا براي گل و گلزار است .

* آت آلسنگ، از غين آل – خاتين آلسنگ غريب آل.

اگر اسپ خريدي، لاغر اندام باشد، اگر زن می گيري غريب.

* آت آلسنگ، اويينگ بيلن کينگش.

اگر اسپ ميخري، با خانواده ات مشورت کن .

* آت آلسنگ، گيريشگه، تويه آلسنگ گردنيگه قره ب آل.

اگر اسپ ميخري رفتارش را ببين، اگر اشتر ميخري گردنش را.

* آت آلسنگ منيب آل، خاتين آلسنگ کؤريب آل.

اگر اسپ ميخري رفتارش را ببين، اگر زن ميگيري نا ديده مگير.

* آت آيله نيپ، قازيغيني تاپر.

اسپ اگر هر قدر بگردد، باز هم از گلميخ خود دور شده نمی تواند.

* آت باسما گن جايى، تاي باسر.
جايىكه اسپ نتوانسته برود، بچه اش مى تواند بدانجا برود.

* آتنگ باله سى بولمه، آدم باله سى بول.
پسر پدري نباش، پسر آدم باش.

* آتنگ قريسه، قل آلمه، آتنگ قريسه - چورى.
اگر پدري پير شد، غلام نگر، اگر مادري پير شد كنيز.

* آتنگى اولديرگنگه هم يخشيليك قيل.
به قاتل پدري هم نيكي كن.

* آت مينگنيكى، تون كيگنيكى.
اسپ از آن كسيست كه سوار شد، چين از آن كسيست كه پوشيد.

* آت مينگنيكى، قيليج آلگنيكى،
اسپ از آن كسيست كه سوار شد، شمشير از آن كسيست كه به دست گرفت.

* آچ قرينگكه سوز ياقمس.
گرسنه - حوصله شنيدن گپ را ندارد.

* آچكوزده بولسه هم يوق، سخيده بولمه سه هم توق.
گرسنه چشم اگر نان هم داشته باشد، گرسنه است، سخى - اگر نداشته باشد
هم چشم سير دارد.

* آچليک کؤچه گه چيچه رر، يلانچاليک اويگه کيرگيزر.

گرسنگی بیرون میکشانده، آدم برهنه، از خانه بیرون نمی شود.

* آچلیکنی یستیق کؤته رر.

گرسنه گی را فقط بالشت می بردارد.

* آچلیک - نیمه بیدیرمس، یلانغاچلیک، نیمه کیدیرمس.

گرسنه - از خوردن هر چیز دست نمی گیرد، برهنه از پوشیدن آن.

* آچ نینگ قوینیده نان تورمس.

نان - در بغل گرسنه باقی نمی ماند.

* آچ نینگ کؤزی نانده، تۇق نینگ کؤزی تامده.

چشم گرسنه در نان، چشم سیر - در بام.

* اخترسنگ تاپرسن، قوله سنگ بیترسن.

جوینده ، یابنده است.

* اخترگه نینگ حرکتده.

حرکت برکت است.

* اخترگنده تاپیلمس، کیره ک بؤلمه سه، خوار و زار.

در وقت ضرورت پیدا نمیشود، وقتیکه ضرورت نباشد، زیاد است.

* آدم — آدم بیلن، پسته بادام بیلن.

آدم با آدم، پسته با بادام مناسب است.

* آدم – آدم نینگ گوشتینی بیمس.

آدم – گوشت آدم را نمی خورد.

* آدم اله سی ایچیده، مال اله سی تشیده.

حیوان خوب و بد را میتوان شناخت اما آدم بد را نمیتوان شناخت.

یا : سنگین دل است هرکه به ظاهر ملایم است

پنهان درون پنبه ببین، پنبه دانه را

* آدم تاشدن قتتیق، ایپکدن نازک.

آدم از سنگ سخت، و از ابریشم نازک است.

* آدم – حُسنیگه بهأ بیرمه، عقلیگه بهأ بیر.

ارزش آدمی به عقل است، نه به حسن و زیبایی.

* آدم – سفرده بیلینر.

آدم – در سفر شناخته می شود.

* آدم – قیلالمه گن ایش یوق.

کاری نیست که انسان از عهده اش برآمده نتواند.

یا : غیر ممکن، غیر ممکن است.

* آدم نینگ دلی بیلن، تیلی بیر بؤلسین.

دل و زبان آدمی باید یکی باشد.

* آدم نی نفسی، آلاوگه سالر.

نفس – آدم را به آتش می اندازد.

* آدم نینگ يوزى ايسسيق.
روى آدمى گرم است.
يا : چشم – از چشم مى شرم.

* آرزوگه ، عيب يۇق.
آرزو- عيب ندارد.

* آزدن بيرسنگ بۇلرمن، آزدن اورسنگ اۇلرمن.
اگر کم بدهى زنده مى مانم، و اگر کم کم بزنى ميميرم.

* آز گپير، كۆپ ايشيت.
كم حرف بزن، بسيار بشنو.

* آز نفع، كۆپ نقصان كيتيرر.
نفع و فايده كم، ضرر دارد.

* آذوقلىك آت، چرچيمس.
اسپيكه آذوقه دارد، هيچگاه خسته نميشود.

* آسان ايمس اۇتين آماق،
هوليني قۇييب قوروغيني آماق.
جمع كردن هيزم و دانستن خشك وتر آن ، كار آسان نمى باشد.

* آسمان اۇپسه، بير كۆته رر.
اگر آسمان بيفتد، زمين بر مى بردارد.

* آسماق اوزاق، بیر قتتیق.
آسمان بلند است و زمین هم سخت.

* آسمانگه توپیرسنگ، بیتینگگه توشر.
اگر به آسمان تف کنی برویت میفتد.

* آسیلسنگ بلند دارگه آسیل.
اگر آویزان می شوی به دار بلند آویزان شو.

* آش – ایگه سی بیلن، تاتلییغ.
غذا – با صاحبش لذیذ است.

* آشنام – بیل باغیم.
کمر بندم - دوست و رفیقم است.

* آشنانگ حرمتی قرض،
یاش اولوغ حرمتی فرض.
احترام دوست قرض، احترام بزرگان فرض است.

* آشینگ حلال بؤلسه، کوچه ده ایچ.
اگر نانت را با زور بازو پیدا کرده باشی، میتوانی در کوچه بخوری.

* آش نینگ طعمی توز بیلن، آدم طعمی سؤز بیلن.
مزه طعام با نمک است، جوهر انسان با سخن و گفتار.

* آغیر تاش نی سوو آقیرمس.
سنگ – در جای خود سنگین است.

* آغریقتی توزه لگوسی کیلسه، ایمچی اؤز آیاغی بیلن کیلر.
اگر مریض جور شدنی باشد، طبیب به پای خود می رسد.

* آغزی آشگه بیتگنده، بورنی قانر.
زبانش که به غذا رسید، بینی اش خون می شود.

* آننگنی آتنگگه یامانله مه،
دؤستینگنی - دشمنگگه.
مادرت را به پدرت بد مگو، دوستت را به دشمنت.

* آلتین آله دعا آل، دعا آلتین ایمس مو.
زر نگیر دعا بگیر، دعا حکم زر را دارد .

* آلتیش گه کیرسنگ، آرقنگگه قره .
اگر شصت ساله شدی، به عقب بنگر.

* آلتین بیرده یاتمس، یخشی لیک بیرده قالمس.
طلا ونیکی هردو در زمین نمی ماند.

* آلگن، آلگن بیرده قالر .

معادل دری : « داشته آید به کار... گرچه بود زهرمار»

* آنه یورتینگ، آلتین بیشیگینگ.
مادر و طنت، حکم گهواره طلایی را دارد .

* آنه مهری – دریا .
مهر و محبت مادر نسبت به فرزندش، چون دریاست .

* آغزی کویگن، ساووق سوونی پوقلب ایچر.
دهان سوخته، آب سرد را پوف کرده می خورد.

* آگنده جانیم – جانیم، بیرگنده، چیقدی جانیم.
در وقت گرفتن، جانم – جانم، در وقت دادن، بر آمد جانم.

* آماقنی، بیرماغی بار .
گرفتن، دادنی دارد.

* آله گوزن، آله بؤلسه هم، أرسالن بؤلمس.
گوزن ، اگر ابلق هم باشد، نمی تواند، شیر باشد.

* آلیشده بسم الله، بیریشده استغفرالله.
در وقت گرفتن بسم الله، در وقت دادن استغفرالله.

* آلىنگ - آلىنگ دىب،- آلىرمە .

معادل درى: « چاه كن ، زير چاه است».

* آنە راضى خدا راضى.

رضائت مادر، رضى خدا (ج) است.

* آنكى يۇق نىنگ دانكى يۇق.

كسىكه عقل و فراست ندارد، بد نام است.

* آنە سىنى كۆر، قىزى نى آل،

ملكى نى كۆرىب، بۆزىنى آل.

مادرش را دیده، دخترش را بگیر، جنسیتش را دیده، کرباسش را.

* آوسىن- آوسىنگە تاش آتە دى،

كونداس- كونداشگە پختە.

ايور به ايور سنگ مياندازد، امباق به امباق پخته.

* آيدە يىگن سۇق « آچكۆز»، كوندە يىگن تۇق.

کسیکه در هر ماه می خورد، چشم گرسنه دارد، آنکه هر روز می خورد سیر است.

* آی نینگ اؤن بیشی قرانغو، اؤن بیشی یاروغ.

نصف ماه اگر تاریک باشد، نصف دیگرش روشن است.

* آلاونی قوزغه سنگ اؤچر، همسایه نی قوزغه سنگ کؤچر.

آتش را شور بدهی خاموش میشود، همسایه را مزاحمت کنی کؤچ می کند.

الف

* اول پیچاقنی اؤزینگه اور،

آغریمه سه، بیر اوگه اور.

اول کارد را در جان خود بزن، اگر درد نکرد، در جان دیگران بزن.

* اندیشه نینگ آتینی قورقاق قویمه.

آنکه اندیشه دارد، نامش ترسو نیست.

* او یلمه گندن او یل .

از آدم بی شرم، شرم داشته باش.

* او یه تی یوق او غیل یامان،

قیلیغی بوزوق قیز یامان.

از بچه بیشرم و از دختر بد کردار، در هر اس باش.

* اویتلیگه – اوچ کون هییت،

اویت سیزگه – هر کون هییت.

به آدم با شرم ، سه روز عید است، به آدم بی شرم هر روز.

* ایری ایشیکدن چیقسه، خاتین، تیشیکدن چیقر.

شوهرکه از دروازه برآمد، زن – از کیلکین می برآید .

* ایچکینی یوقله سنگ ، قولاغی کورینر.

اگر بز را یاد کردی، گوشش معلوم میشود.

* ایشک سیمیرسه، ایگه سینی تیپر،

ایت سیمیرسه ، ایگه سینی قاپر.

خر - چاق شد صاحبش را لگد میزند،

سگ که چاق شد صاحبش را میگزرد.

❁ اولوغ کیشی وعده سیده یالغان یوق .

انسان خوب، همواره به وعدهٔ خود وفا میکند .

❁ ایللیک بیلده، بیل اوزگه رر.

سال – در هر پنجاه سال یکبار تغییر می کند.

❁ ایر- ایتمس، ایتسه قیتمس.

مرد با غرور – همواره به وعده و قول خود وفا می کند .

❁ ایر بیگیت نینگ ایتگه نی- میلتیقدن اوق آتگه نی.

سخن جوان باغرور، چون مرمیست که از تفنگ فیر شود .

❁ ایر توقن بیرگه ،

ایت تویگن بیرگه.

مرد- مادر وطن، سگ - آنجا را که غذا خورده است دوست دارد.

✿ ايرنينگ سؤزى بيتته.

مردان را قول است.

✿ اوزبيک اوز بيلگه نیدن قالمس.

اوزبيک – «خودش بيگ» ، هيچوقت از قولش بر نمى گردد.

✿ اؤسمه كيتر، قاش قالر،

بيگانه كيتر، اوز قالر.

وسمه – پاك ميشود، ابرو مى ماند،

بيگانه ميرود، صاحب وطن مى ماند.

✿ اؤلگى بختيم – گل بختيم،

كيبينگى بختيم – سووگه آقديم.

بخت نخستينم – خوش بخت بودم ،

در بخت ثانى - به آب غرق شدم.

✿ اولينى بيرگونچه، آخرينى بيرسين.

معادل درى : « دير آيد، درست آيد» .

❁ اخترگنده تاپيلمس،

كيره كمسده خوار - زار.

در وقت ضرورت پيدا نميشود،

زمانيكه ضرورت نباشد ، خوار و زار است.

❁ اوسته پيچاققه يالچيمس ،

بيتيك دوز - بيگيزگه.

آهنگر - كارد ندارد،

موزه دوز، درفش .

❁ ايشه گيم چؤلاق بؤلدی،

منزليم بيراق بؤلدی.

اولاغم لنگ شد، منزل دور .

❁ اؤزيم اوزين بؤلسم هم، طالعيم پست.

خودم دراز هم باشم، طالعيم پست است .

❁ اؤلگن نينگ اوستيگه تپيگن.

بعد از مردن، لگد زدن! ؟

❁ اۇلگن نینگ اوستيگه – اۇن تياق.

مردہ را، بعد از مردنش، ده بار زیر شلاق گرفتن!؟.

* امانت کييم، جانينگني ايسيق توتمس.
با جامه طلبی، جانن گرم نمی شود.

* انه گور، منه گور، ايشانمه سنگ باريب كور،
آه گور، تنها گور، اگر باور نداري برو و از نزديك نظاره كن.

* اۇتدن كول تورر، كولدن، اۇت.
از آتش خاکستر، و از خاکستر، آتش برميخيزد.

* اۇتگن ايشگه، غم ييمه.
گذشته را صلوات.

* اۇتمس پيچاق، قۇل كيسر.
كارد كُند، دست می بُرد.

* اۇتين ديگن، چۇپ بۇلر،
بيغيب يورسنگ، كۇپ بۇلر
اگر چوب و هيزم را جمع آوري كني، روز به روز زياد شده،
در سرماي زمستان بدرت مي خورد.

* اوچره مه، اوچره گندن كيین وای ديمه.
بکوش تا به مشکلی مبتلا نشوی، اگر مبتلا شدي ، داد و فرياد مکن .

* اوچسنگ آياغينگدن تارته من، چؤمسنک قولاغينگدن.
اگر پريدي از پايت و اگر غرق شدي از گوشت کش می کنم.

* اؤراغ اؤرماق اؤينه ماق، خمير قارماق جان بيرماق.
درو کردن بازی کردن، خمير کردن جانکندن.

* اؤراقده يۇق، مشاقده يۇق، خرمانده حاضر.
وقت درو، و خوشه چيني لادرک است، اما وقت خرمان حاضر .

* اورالمس، تياقنى كتته سيني كؤته رر.
آنكه زده نمی تواند، کلانترین دانگ را بر می دارد.

* اورسه – سؤكسه هم ايل يخشى.
بزند و دشنام دهد، باز هم مردم خودت خوبست.

* اوريشده، قۇلينگنى تارت، معرکه ده، تيلينگنى.
در نزاع و جنگ دست نگهدار و در جمع مردم ، زبانت را.

* اوزاققه قۇيسنگ، يقيندن آلرسن.
معادل دری : « مالت را نگاه کن ، همسايه ات دزد نگیر» .

* اوریش بۆلسە، توریش یۇق.

آنجا که جنگ است، زنده گی نیست.

* اوزاق نینگ بوغداييدن، يقين نینگ اريپه سي يخشى .

از گندم فردا، جو امروز بهتر است.

* اوزاق نینگ بوغداييدن، يقين نینگ سامانی يخشى.

از گندم دور، کاه نزدیک بهتر است.

* اوزاق بۆلسە هم، یۇل يخشى،

يامان بۆلسە هم، ايل يخشى.

راه دور هم باشد ، قوم ، بد هم باشد بهتر است.

* اۈز عيبي نى بيلگن مرد.

آنکه به عیب خود اعتراف کرد، مرد است.

* اۈز قدرینی بيلمە گن، ايل قدرینی بيلمس.

کسیکه قدر و ارزش خود را نشناخت، قدر و ارزش مردمش را نیز نمی داند.

* اۈزنى يامانلەگن، يات يانئىدە مەرى كىتر.

كسىكە خۇد را بد بگويد، نزد بىگانه و دشمن، حقير معلوم مى شود.

* اۈزى اچى، گىپى چوچى .

خودش تند، سخنش شيرين.

* اۈزى اۈلگن قۈينى، قربانلىككە، حسابلە ب بۇلمس.

گوسفند خود مرده را نمى توان در قربانى حساب كرد.

* اۈزى بى ملال نىنگ، سۈزى بى ملال.

آدم خوب، سخنان خوب.

* اۈزى تۇغرى نىنگ، سۈزى تۇغرى.

آدم راست، سخن راست مىگويد.

* اۈزىم آچ بۇلسم هم، آتىم تۇق بۇلسىن.

اگر خودم گرسنه هم باشم بايد اسپم سير - خوب باشد.

* اۈزىنگە يۇق، عالمده يۇق.

خودت ندارى، عالم ندارد.

* اۆزىنگە بۇلسە، كۈندە يېرسەن، بىر اودە بۇلسە، بىر كۈن يېرسەن.
مال خودت ھمىشە بىر دىت مى خورد، مال دىگران يىك روز.

* اۆزىنگەنى اير بىلسەنگ، براونى شىر بىل .
اگر خود را مرد ميدانى، دىگران را شىر بدان.

* اۆزىگە يال بۇلمە گەن، اۆزگە گە دۇم بۇلمەس.
آنكە بخود يال شەدە نىتواند ، بە دىگران دۇم شەدە نىمى تۈاند.

* اۆزىنى بىلمە گەننى، ايسى يۇق.
آنكە خود را نشناخت، بى ھوش است.

* اۆزى بىمس، ايتگە بىرمەس.
خودش نىمى خورد، بە سگش ھم نىمى دەد.

* اۆزى يۇق نىنگ، كۆزى يۇق.
معادل درى : « چشم از چشم مى شرمد ».

* اوستالیک جای بیتر، قصابلیک جای ایتر.

آنجاکه اهل کار است، آباد می شود، آنجاکه قصابیست بر باد میشود.

* اوستیگه یوک قوئیسیم، تاووق من دیدی، یوک نی آلم، تویه من دیدی.

اگر بگویم بار ببر، می گوید:

مرغ استم، اگر بگویم پرواز کن، می گوید:

شتر استم.

* اوغیرلیک مالنی، برکتی بولمس.

مال دزدی شده، بی برکت است.

* اوغری - اوز سایه سیدن قورقه دی.

دزد - از سایه اش می ترسد.

* اوغری بول، انصافلی بول.

دزد باش، با انصاف باش.

* اوغلی بار نینگ، اورنی بار.

كسىكە پسر دارد، نام و نشان دارد.

* اۇغلىنىڭ باقسىن، كىلىنىڭ ساغسىن.

پسرت بچراند، عروست بدوشد.

* اۇغلىنىڭ شوخ بۇلمە سە، يۇق بۇلسىن.

اگر پسرت شوخ نباشد، بهتر است نباشد.

* اۇقىش نىنىڭ ايرتە – كىچى بۇلمس.

تحصيل – وقت و نا وقت ندارد.

* اۇقىمە سنگ بهانگ، بىر پول.

اگر تحصيل ندارى، بهائيت يك پول است.

* اول اوزىنگدن باشلە.

هر كار را اول از خود شروع كنى.

* اول - اوزىنگگه باق، سۇنگره ناغره قاق.

اول – عيب خود را ببين، بعد عيب ديگران را.

* اول اویله، کیین سؤیله.

اول فکر کن، بعداً حرف بزن.

* اول یوتگن نینگ بورنی قانر.

کسیکه قمار را بار اول برد، در آخر بینی اش خون میشود «می بازد».

* اؤلسنگ گورینگ کینگ بؤلسین.

اگر مردی گورت وسیع باشد.

* اول کینگاش، کیین تینگاش.

اول مشوره، بعد اقدام.

* اؤلگه نیم نینگ کونیدن، چالگه تیگه من.

از مجبوریّت، با محاسن سپید ازدواج می کنم.

* اؤلمه ایشکیم اریه اییه سن.

معادل دری: «بزک – بزک نمیر، جو لغمان میرسد».

* اولیککه، اۇق آتمه !
مردە را ، هدف گلوله قرار مدە.

* اۇلیم بوزر دکانینگنی،
توتیب قۇیگن مکانینگنی.
مرگ و میر، دکان و مکانت را نا بود میسازد.

* اۇلیم سۇره مسدن کیله دی.
مرگ – بی خبر می آید.

* اۇنبیرنی، اۇنگه ساتتینگ، آتینگ بۇلسین سوداگر.
یازده را به ده فروختی، نامت باشد سوداگر!؟ .

* اوی قیزی – پلخمان تاشی، اۇینب آتمه، اۇیلب آت.
دختر خانه، به مثال سنگ پلخمان است، در پرتاب آن توجه کن.

* اویت – اۇلیمدن قتتیق.
شرم و حیا – از مرگ و میر سخت است.

* ایاز ! ایر بۇلسنگ، یورتینگ اوچون کوکسینگ نی توت.

ایاز ! اگر مرد هستی برای وطنت سینه ات را سپر بساز.

* ایاز! بو گونینگ نی اونیتمه، خام چاروغینگنی قوریتمه.

ایاز! حد خود را بشناس، چاروغ خامت را از یاد نبر .

* اییب تۆیمه گن، یه لب تۆیمس.

کسیکه با خوردن سیر نشود، با لیسیدن سیر نمی شود.

* ایپیک – چۆب بیغر، یامان گپ.

ابریشم ، چوب را به دور خود می پیچاند، آدم بد، پشت گپ میگردد.

* ایت ، ایتلیگی نی قیلر.

سگ، از عادت خود بر نمی گردد.

* ایت – چوپان نینگ قۇلداشی، یککه لیکده یۇلداشی

سگ - رفیق چوپان، در تنهایی یار چوپان .

* ایتَر سۆزنی ایت، ایتمس سۆزدن قَیت.

از گفتن سخنان خوب، تأخیر مکن، از سخنان بد بپرهیز.

* ایتسم تیلیم کویه دی، ایتمه سم دِلیم.

بگویم، زبانم می سوزد، نگویم – دلم .

* ایتیلگن جایگه ایرینمه، اتمه گن جایگه کورینمه.

نا خوانده مرو تو بر جایی کسی.

* ایتمه آغزیم، ایشیتمه قولا غیم

از گفتن و شنیدن حرفهای نا مناسب پرهیز کن.

* ایت نی قاپمس دیمه، آت نی تیپمس دیمه.

سگ و اسب را اعتباری نشاید، چه اولی را عادت است گزیدن و دومی را لگد زدن.

* ایت نینگ عقل سیزی، قتلّمه دن طمع قیلر.

سگ بی عقل، از پراسته طمع دارد.

* ایتینگ قیشیق بؤلسه، آیینه دن اوپکه له مه.

اگر سیمایت کج باشد، از آیینه محزون نباش.

* ایچکی - قۇيگه کولیبدیر.

بز - به گوسفند خندیده است.

* ایچکی - یوگوریب، لنگ بؤلمس.

بز - با دویدن لنگ نمیشود.

* ایچی قاره نیکی، اؤزیگه بویورمس.

دارایی حسود، حتا نصیب خود ش هم نمیشود.

* ایر - آیتیلگن جایگه عزیز.

نا خوانده مرو تو برخوان کسی .

* ایر - باشیگه ایش توشسه، ایتیک چیقرمسن سوو کیچر.

اگر بالای مرد مشکلی پیش آید، با موزه اش از آب میگذرد.

* ایرته نینگ آشیدن، بو گون نینگ ماشی یخشی.

از آش فردا، ماش امروز بهتر است.

* ايرته نينگ ايشى نى، كيچگه قويمه.

كار امروز را به فردا مگذار.

* ايرگه بيرسنگ آشينگنى، ايرلر سيلر باشينگنى.

اگر به مردم خيرات كنى، همه ترا نوازش خواهند داد.

* ايركين بولمه سنگ، اولگه نينگ يخشى.

مرگ بهتر است از اسارت و غلامى.

* ايركين بول – يشه.

آزاد باش، زنده گى كن.

* اير سوزيدن قتمس،

يولبرس، ايزيدن.

مرد از سخنانش، شير از راه اش پس نميگردد.

* ايريم آلدينگ، جانيم آلدينگ.

شوهرم را گزفتى، جانم را گزفتى.

* ایرینگ سیودی، ایلینگ سیودی.

اگر شوهرت ترا دوست داشت، مردمت نیز به تو احترام می گذارند.

* ایسیتمه نی یاشیرسنگ، اولیم آشکارا قیلر.

اگر از تب چشم پوشی کردی، مرگ به سراغت می آید.

* ایسکی نی ایپله گونچه، ایسینگ کیتیر.

شیشه شکسته بهایی ندارد.

* ایسکی چاپاننی ، ایت قاپر.

چپن کهنه را سگ می گزد.

* ایسینگ باریده، ایته گینگ نی یاپ.

زمانیکه عقل داری دامننت را بپوشان « عیبت را پنهان کن ».

* ایسییق نی اوزینگگه باس، اوتمه سه، کیشیگه باس.

اول آتش را به جان خود بزن، اگر نسوختی به جان دیگران.

* ایش – آدم نینگ راحتی.

کار – راحت جان است.

* ایش – اشتها آچر.

کار – اشتها آور است.

* ایش – ایش اوږگه تر.

کار – کار می آموزد.

* ایش بار بیرده، آش بار

آنجا که کار است، در آنجا نان است.

* ایش بیتگچ، مصلحتچی کؤپه یر.

کار انجام گرفت، مصلحت دهنده، زیاد پیدا می شود.

* ایش بیلگنگه بیر تنگه، گپ بیلگنگه، مینگ تنگه.

کار گر یک تنگه، اما آدم چالاک و پُر گپ، هزار تنگه به دست می آورد.

* ایشتان سیز، توشیده، اوچ قری بؤز کؤره دی.

شخص برهنه، سه متر کرباس خواب می بیند.

* ایش- قیلگنگه ، قاپ – قاپ، قیلمه گنگه، بؤش قاپ.

کار به اهل کار زیاد است، به آدم بیکار، نه .

* ایشنی حشمت قیله دی، لافنی تاشمت اوره دی.

کار را حشمت میکند، لاف را تاشمت میزند.

* ایشنی قیلدی حریفلر، تیاققه قالدی غریبلر.

کار را کردند حریفان، در غم ماندند غریبان.

* ایشک – ایاغ آستیگه قرر، آت – آلتی آیلیک یؤلنی ایزلر.

مرکب – زیر پای خود را می بیند، اسپ شش ماهه راه را.

* ایشک – ایشکدن قالسه، قولاغینی کیسه دیلر.

مرکب که از مرکب پس ماند، گوشش از بریدن است.

* ایشیکدن اؤتگن سوونی، قدری یوق.

آبیکه از نزدیک منزلت میگذرد، قدر ندارد.

* ایشیگیمنی بیر قۇلله ب اورسنگ، ایشیگینگنی ایکی قۇلله ب اوره من.
اگر دروازه ام را با یک دست زدی، دروازه ات را با دو دست خواهم زد.

* ایشک مینگن، آیاغی تینمس.

آنکه سوار مرکب شد، پایش آرام نمی ایستد.

* ایشک نینگ فعلی، ایگه سیگه معلوم.

رفتار و اطوار مرکب، به صاحبش معلوم است.

* ایچکی نی تیاق ایگی سی کیلسه،
چوپان نینگ تیاغیگه سویه نه دی.

دل بز، به لت خوردن شود، به چوپ دست چوپان، تکیه می کند.

* ایشک نی یوکی بینگیل کیلسه، یاتاغان بۇلر.

اگر بار مرکب سبک باشد، خوابش می برد.

* ایشله ب تاپگن آش، لذیذ.

نانیکه با زحمت به دست آید، لذیذ است.

* ایشله گن تیشله یدی، ایشله مه گن کیشنه یدی.

کسیکه کار می کند، نان می خورد، کسی که کار نکند شیهه (صدای اسپ) می کشد.

* ایشله گن خوار بؤلمس.

آنکه کار کند خوار و زار نمی شود.

* ایشله گن، هاریمس.

آنکه کار می کند، خسته و مانده نمی شود.

* ایشله مه گن، تیشله مس.

آنکه کار نکند ، گرسنه می ماند.

* ایشنی بجره دیگنگه بویور.

کار را به اهلش بسپار.

* ایش نینگ اوزینی بیلگونچه، کوزینی بیل.

دانستن راز و موفقیت کار، بهتر است نسبت به خود کار.

* ایش وقتیده عیار، آش وقتیده تیار.

به وقت کار عیار، در وقت نان خوردن تیار.

* ایش یاقمسه، ایت باقمس.

از آدم تنبل و بیکاره، سگ هم گریزان است.

* ایش یاقمسه ایش بویورسنگ، سینگه عقل اؤرگه تر.

اشخاص بیکاره و تنبل ، به تو عقل یاد می دهد.

* ایکسنگ، اؤره سن.

کشتی، درو می کنی.

* ایککی قؤل بریکیب، یوز یوور.

با دو دست، روی شسته میشود.

* ایککی تربوزنی بیر قؤلگه، آلیب بؤلمس.

دو تربوز، به یک دست گرفته نمی شود.

* ایککی خاتینلیک نینگ روزی گم.

دو زنه را روزش گم.

* ايککي قوچقار نينگ کله سي، بير قازانده، قينه مس.

کله دو قوچ، در يک ديگ، نمي جوشد.

* ايککي قوچقار اوريشر، ايچکيني بوتی، سينر.

دو قوچ می جنگد، پای بز ميشکند.

* ايککي کوچکن، بير تلنگن.

اگر دو بار کوچ کردی، گویا مالت به یغما رفت.

* ايککي نرسه، ساچنی آقرتيرر:

قرضدار ليک، قيغو.

دو چیز باعث سپیدی موی میشود:

قرضداری، غم .

* ايگری کلتککه، ايگری تۇقماق.

معادل دری: « کند همجنس با همجنس پرواز... کبوتر با کبوتر ، باز با باز»

* ايگری هم بؤلسه ، يۇل يخشی،

قری هم بؤلسه، قیز يخشی.

کج هم باشد، راه خوبست، پیر هم باشد، دختر.

* ایگری یاغاچ نینگ ایگیلگه نی، سینگه نی.
خم شدن چوب کج، در حقیقت شکستن آن است.

* ایگنه بیلن قودیق قازر.
با سوزن، چاه می کند.

* ایگنه دیک تیشیکدن، تویه دیک ساووق کیلر.
از سوراخ سوزن مانند، به اندازه شتر خنک می آید.

* بیمه — ایچمه بؤل بخیل،
بای بؤلمه سنگ من کفیل.
آدم خسیس که نه بخورد و نه بپوشد، حتماً ثروتمند میشود.

* ایگه سینی سیوگن، ایتی نی هم سیور.
معادل دری: «از خاطر دوست، سگش نیکوست».

* ایمه بیلگن قوزی، ایکی آنه نی ایمر.

بره خوش خُلق ، شیر دو مادر را می مکند.

* ایشانمه گین دُستینگگه، سامان تیقر، پُستینگگه.

حتا به دوستت اعتماد نکن، امکان دارد روزی پوستت را از کاه پر کند.

* اینده مه گه نیم، نیمه دیگه نیم؟

مشوره دادن بهتر است، از خاموش نشستن.

* ایل بار بیرده، سوز بار.

آنجا که مردم هست، گپ هست.

* ایلان باله سی ایلان، چیان باله سی چیان.

چوچه مار، مار است، چوچه گُردم – گُردم.

* ایلان چاققن، آله ار غمچیدن قورقر.

مار گزیده، از ریسمان ابلق می ترسد.

* ایلانگه خدا بیلپب آیاق بیرمه گن.

خداوند فهمیده به مار پای نداده است.

* ایلاننی ، اۆلديرگن ، کؤمر.

ما را کشنده آن دفن می کند.

* ایلان هر بیرده ایگری یوريسه هم، غاریگه تۇغرى باره دی.

مار - در هر جا کج برود، در غار خود راست میرود.

* ایلچیگه اۆلیم یۇق.

به قاصد و نامه رسان، مرگ نیست.

* ایلدن ایریلگونچه، جانندن ایریل.

جان دادن بهتر است از اینکه از مردمت جدا شوی.

* ایلدن ایریلیب بؤلمس.

از مردم- نمیتوان جدا شد.

* ایلده باری، سنده باری.

دارایی مردم، دارایی تست.

* ایلگه بیرسنگ آشینگنی، ایرلر سیلر، باشینگنی.

اگر به مردم کمک کنی، مورد نوازش همه قرار خواهی گرفت.

* ایلگه معقول، سینگه معقول.

آنکه مورد ستایش مردم است، مورد قبول تو نیز خواهد بود.

* ایل نیمه بؤلسه، سین هم شونده ی بؤل.

تو هم مانند مردمت باشی.

* ایلینگ آمان بؤلسه، سین هم آمان.

اگر مردمت در امان باشند، تو نیز آرام و آسوده خواهی بود.

* ایل نینگ نظردن قالمه.

از نظر مردم ، دوری مگزین.

* ایل – یخشیلیک نی اونوتمس.

خلق و مردم، نیکی را فراموش نمی کند.

* اته له دن سؤنگ « سنگ » چیقدی، کیسکدن اؤت.

از لیتی استخوان برآمد و از کلوخ- آتش .

* اریه - بوغدای بیر گونینگکه یره یدی،
صادق دؤستینگ اولگونینگچه یره یدی.
جو و گندم یک روز بدردت خواهد خورد، دوست صادق تا آخر عمر.

* اصل قاره آقرمس.
سیاه اصل، هیچگاه سفید نمی شود.

* ابله دؤست، دشمندن یامان،
نی حيله بیلسه، ایشله تر آسان.
معادل دری: « دشمن دانا بلندت میکند ... برزمینت میزند، نادان دوست»

* اجل آلیب کیلسه، یاوو،
اولدیر، بیرمه هیچ ایوو.
هیچ وقت با دشمن از در مسالمت آمیز پیش نیا .

* اشکبه دن گوشت بؤلمس،
دشمن اصلا دؤست بؤلمس.
شکبه گوشت نمی شود، دشمن، دوست.

* ایل آمانلیک تیلر،
یاوو - یامانلیک.
دوست به آرزوی امن و امان و دشمن به امید خرابی.

* ایسکی پخته، بۇز بۇلمس،

اصل دشمن، دۇست بۇلمس.

پخته كهنه كرباس نمیشود، دشمن بد - دوست.

* اورتاغینگ باي اۇغلی بۇلسه،

توریشینگ - ویرانه.

اگر رفیقت جغد باشد، بود و باشد ویرانه خواهد بود.

* اۇتنی کاوله سنگ، اۇچر.

دۇستنی کاوله سنگ، كۇچر.

آتش را شور دهی گل میشود، دۇست را نارام سازی كوچ میکند.

* ارزان بۇلسه، آلووچیدن انصاف كیتر،

قیمت بۇلسه - ساتووچیدن.

خریدار، از دیدن مال ارزان، فروشنده از مال قیمت بهأ، انصاف را از دست میدهد.

* انصاف - سری، بره كه.

بركت - در انصاف نهفته است.

* انصافی یوق نینگ ایمانی یوق.

آنكه انصاف ندارد، ایمان ندارد.

* انصافلی - آشینى بیر،

انصاف سیز - باشینی.

آدم با انصاف غذا، بی انصاف سر خود را میخورد.

* اۇل - دیسنگ كمپیرگه هم یاقمس.

اگر به پیر زن هم مرگ بخواهی خفه می شود.

* اولماق نینگ جزاسی - کؤمماق،

يامان نینگ جزاسی - اورماق.
جزای مرگ تدفین، جزای آدم بد جزا دادن است.

* اوغری بؤل، قراقچی بؤل، انصافلی بؤل.
دزد باش، رهزن باش، اما با انصاف باش.

* اوغری نینگ اوی کؤپ،

توغری نینگ اوی یوق.

دزد خانه زیاد دارد، آدم راست صاحب یكخانه هم نمی باشد

* اچچیق کیلسه، عقل قاچر.

قهر آمد، عقل فرار میکند .

* ایریلمه گین ایلینگدن ،

قوت کیتیر بیلینگدن.

اگر از مردمت دور شدی، قوت کمرت از بین می رود.

* اچیق نی، اچیق کیسر.

تلخی را تلخی می بردارد.

* احتیاط ، شرط.

احتیاط - شرط است.

* احمق اوزینی مقتر،

لوده قیزی نی.

احمق خود را تعریف می کند، لوده دختر خود را.

* احمق - آياغدن چَرچَر.

احمق - از پا مانده می شود.

* احمق نی جانی عذابده.

جان احمق، در عذاب است.

* اخلاص بیلن بیغله سه، سوقور کؤزدن یاش چیقر.

اگر با اخلاص گریه کند، از چشم کؤر هم اشک می ریزد.

* ادب - بازارده ساتیلمس.

ادب - در بازار خرید و فروش نمی شود.

* ادب باشی، تیل.

سرچشمهٔ ادب، زبان است.

* ادشگن ایزینی تاپسه هم عیب ایمس.

راه گم اگر پل پای خود را یافت، عیبی ندارد.

* ادشگن، تاش تیرر.

راه گم سنگ می چیند.

* ارپه ایکسنگ، ارپه اوره سن،

بوغدای ایسنگ، بوغدای .

جو بکاری جو، گندم بکاری، گندم درو می کنی .

* ارپه یاتسه، انبار سال.

اگر جو در کشتزار خوابید، در سرشتهٔ انبار باش.

« در این صورت حاصل زیاد به دست می آید»

* ارغمچیگه، قیل قوت.

به ریسمان، مو- قوت است .

* ارقه سی بیرنی کورمه گن، یقه سی قوٰلنی.

پشتش به زمین نخورده، یخنش دست « این مثل در باره پهلوانان تازه کار
و بی تجربه گفته می شود».

* ایسیق جان، ایسیتمه سیز بولمس،

تن گرم ، بدون تب نمی باشد .

* اگر دریانی، چشمه سیدن لایقه بولسه، تازه له ب، بولمس.

اگر دریا، از چشمه اش خت و لای باشد، نمی توان آنرا پاک کرد.

* اگر ایشچیگه یخشی طعام بیرسنگ، سیگیرینگ کؤپ سوت بیره دی.

اگر به نوکر و گارگر غذای خوب بدهی، گاو ات زیاد شیر می دهد.

* الله بلم بختی بار، هر نرسه نینگ وقتی بار.

معادل دری: « هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد».

* الماس – بیرده قالمس.

الماس - هیچگاه در زمین نمی ماند.

ب

* بارر بیرینگه تاش آتمه.

جاییکه رفت و آمد داری، در آنجا سنگ پرتاپ مکن .

* بؤرینی آیه سنگ، سینی ته لر.

اگر به گرگ دل سوختاندی، ترا میگذرد .

❁ بایلیک – بیر آیلیک.

ثروت دنیا - یکماهه است.

❁ بو ایشک – اؤشه ایشک، تۇقیمی باشقه ایشک.

خر – همان خر است، فقط پالانش تغییر کرده است .

❁ بختلی اوچیگه چۇلاق کییک یۇلیقر.

شکارچی خوشبخت، به آهوی لنگ روبرو میشود.

❁ بخت سیز کیشی نی تویه نینگ اوستیده ایت قاپر.

آدم بد بخت را در بالای اشتر، سگ میگذرد.

❁ بخت سیز قودوققه کیرسه، قُم یاغر.

بالای مرد بد بخت ، در چاه هم ریگ می بارد.

❁ بخت سیزلیکده، آلتین هم خیره.

به نظر بد بخت، طلا هم خیره معلوم میشود.

❁ بيمار توزه لگيسي کيلسه،

طبيب اوز اياغي بيلن کيلر.

درد بيمار، علاج پذير باشد، طبيب به پای خود می آید.

❁ بی آبرو - بیل باغله سه،

بیچاره بؤیین ایگر.

بی آبرو اگر کمرش را بست، بیچاره - گردن خود را خم میکند.

❁ بیره من دیگن قُلیگه،

اوندن - بوندن بیتکه زر .

خداوند «ج» به بنده دوست داشتنی اش،

از هر طرف می رساند.

❁ بیره من دیگن قُلیگه،

چیقه ریب قویه دی یُولیگه.

به بنده خوشبخت، همه امکانات میسر میشود.

❁ بیز اؤغیرلیککه چیقسک، آیدین بؤلر.

ما که دزد شدیم، آفتاب برآمد.

❁ بیز - قَللیقه بارکنده ، آی یاروغ بؤلر.

ما که به دیدن نامزد برویم، مهتاب می برآید.

❁ بیراو سوو تاپالمه یدی ایچکه نی ،

بیراو سوو تاپالمه یدی کیچکه نی.

بعضی ها آب ندارند که بخورند،

بعضی ها نمیتوانند آب پیدا کنند ، تا از آن عبور کنند .

❁ بیراو – تاجدار،

بیراو – باجدار.

بعضی ها تاجدارند ،

برخی – باجدار.

❁ بیراو اوْله من دیسه،

بیراو کوله من دیدی.

بعضی - در غم جان کندن،

برخی - به فکر خنده.

❁ بازارگه بار، بختینگدن کؤر.

بازار رفتی، بختت را آزمایش کن.

❁ بالته اورسم تیگدی تاشگه،

قه یتیب تیگدی مونگلوغ (غمگین) باشگه.

تیشه زدم ، به سنگ خورد،

تکراراً به سر غمزده خورد.

❁ بارگه بلا یاپیشمس.

به دارا، بلا نمی چسپد.

❁ باشیم بلا ایچیده ،

آیاغیم جفا اوستیده .

سرم در بین بلا،

پایم در بین جفا .

* بار بؤلایب بیمه سه، اور آغزیگه،

یوق بؤلایب بیسه هم ، اور آغزیگه.

آنکه دارد نمی خورد، وای به حالش، آنکه ندارد می خورد، نیز افسوس به حالش.

* بار طباغيم، كيل طباغيم.

معادل دري : « نيكي كردي، نيكي مي بيني» .

* باررينگني بيلسنگ، كيلرينگني هم بيل.

اگر به رفتنت مي انديشي، به آمدنت نيز بينديش.

* بازارگه بار، بختينگني کور،

اوينگه کيريب، تختينگني کور.

به بازار رفتي، بختت را بين، در خانه آمده، تختت را.

* بازار – آته – آنگني تنيمس.

بازار - نه پدري را مي شناسد و نه مادري را.

* باش – امان بولسه، دوپي تاپيلر.

سر زنده، کلاه بسيار.

* باشگه بلا ، قيردن كيلر، ايکي برماق تيلدن كيلر.

هر بلايیکه بالاي انسان مي آيد، از زبان است.

* باشقه نینگ مس قازانیدن،

اۋزینگ نینگ قاره قازانینگ یخشی.

از دیگ مسی دیگران، دیگ سیاه خودت بهتر است.

* باغینگده کۆر، تاکینگه آس.

در باغت ببین، بر تاکت ببند.

* باله – ییغله مه سه، آنه سوت بیرمس.

طفلیکه گریه نکند، مادرش شیر نمی دهد.

* باله عزیز، تربیتی اوندن عزیز.

طفل - عزیز است، تربیه اش عزیزتر از آن.

* بلیقدن ایریلسنگ هم، خالقندن ایریلمه.

اگر ماهی را از دست دادی، با خدایت باش .

* بای کیسه مبارک بۆلسین، کمبغل کیسه، قییردن آلدینگ.

بای بیوشید، مبارک باشد، غریب پوشید، از کجا گرفتی؟

* بای نینگ کیلینی بؤلگونچه، کمبغل نینگ قیزی بؤل.

دختر غریب بودن بهتر است، نسبت به عروس بای بودن.

* بخت – بازارده، ساتیلمس.

بخت و سعادت در بازار فروخته نمی شود.

* باشقه گه اولیم تیله گونچه، اوزینگه عمر تیله.

به جای اینکه به دیگران طلب مرگ کنی، بهتر است

به خودت عمر دراز طلب کن.

* باشقه نینگ مالی نی، اوزینگچه کورمه سنگ، کوزینگچه کور.

اگر مال و دارایی دیگران را مثل مال خود نه می بینی،

باید به اندازه چشمت حفاظت کن.

* باشگه توشگننی، کوز کؤته رر.

هر مشکل را، چشم تحمل میکند.

* باله باشند، نهال یاشدن.

طفل و نهال را بايد از روز اول، پرورش داد.

* باله ليک اوی بازار، باله سيز اوی، مزار.
خانه طفل دار به بازار، خانه بدون طفل، به قبرستان می ماند.

* بای - بایگه باقر، سوو سایگه آقر.
بای- به بای می نگرد، آب به پستی سرازیر میشود.

* بای - باینی تاپیشر، یوققه بلا یاپیشر.
بای - با بای می آمیزد، بلا - با غریب .

* بُته بار، ریشه سی بار،
هر کیم نینگ ایگه سی بار.
هر بته و درخت ریشه دارد، هر کس صاحب.

* بچه باقسنگ بیشیککه، خاتین سیوسنگ توشککه.
پرورش طفل در گهواره، احترام زن در بالای توشک.

* بچه لیکده اورگنگن عادت، جان بیلن بیرگه چیقر.
خوی و عادت که از طفلی کسب شده باشد، تا دم مرگ با انسان خواهد بود.

* بچه یاشدن، خاتین یاشدن.
بايد تربیه طفل از خوردی و تربیه زن، بعد از ازدواج آغاز شود.

* بخت - صندوقده، کلیدی آسمانده.

بخت در صندوق، کلیدش در آسمان.

* بخیل - احساندن قاچر، خسیس مهماندن.

بخیل از احسان، خسیس از مهمان می گریزد.

* بخیلدن پؤل چیقمس، فطیر دن قیل.

از فطیرمو، از بخیل پول نمی برآید.

* بخیل نی باغی کوکرمس.

بخیل نمیتواند از باغش، حاصل بردارد.

* برادرلیک، برابرلیک.

برادری، برابری.

* براونی قرغه سنگ، اوزینگه اورر.

اگر کسی را بد دعا کردی، به خودت بر میگردد.

* براو نی کؤریب فکر قیل،

براونی کؤریب، شکر قیل.

بعضی را دیده فکرکن، بیرخی را دیده، شکر.

* برکت - کوپچیلیکده.

فیض و برکت در اجتماعست.

* بوریننی یامان دیب، کیسیب بؤلمس.

بینی را بد گفته، نمیتوان برید.

* بلا نینگ سرتیده تورگونه، ایچیده تور.
از اینکه در بیرون بلا باشی، بهتر است در درونش باشی.

* بلا – یوققه یاپیش.
همواره بیکس و غریب به بلا و درد مبتلا می شوند.

* بلبل چمنی سیور، آدم وطنی.
بلبل چمن را دوست دارد، آدم – وطن را.

* بلند گه قره ب فکر قیل، پستگه قره ب شکر قیل.
از خود بلند را دیدی، فکرکن، پایان را دیده، شکر.

* بلیق – سوو بیلن یشه یدی، آدم، آدم بیلن.
ماهی – با آب زنده است، آدم، با آدم.

* بیلیم بیلش، کتته لیکده بؤلسه ایدی، فیل پادشاه روی زمین بؤلر ایدی.
اگر عظیم الجثه بودن علامه دانشمندی میبود، فیل – باید پادشاه روی زمین می بود.

* بنده گه خدمت قیل، اجرینی الله دن تیله.
به مردم خدمت کن، اجرش را از خدا طلب کن.

* بنیادی قیشیق بؤلسه، یوقاری هم قیشیق.
معادل دری : « بار کج به منزل نمی رسد ».

* بۇتقە گە كېسك آتسنگ، اۆزىنگە سچرر.
اگر در لجنزار سنگ انداختى، گل و لای به خودت بر مى گردد.

* بۇدنه – هر جایگه بارسه – پیتپلداق.
بودنه ، در هر جا كه باشد، يكنوع صدا دارد: «پیتپلداق».

* بۇدنه نینگ «بیت» دیگه نى، قاچگه نى.
«بیت» گفتن بودنه، نشانه گریز اوست.

* بورگه اوچون ، پوستیننى، کویدیرمه.
از خاطر گیک، پوستین را مسوزان.

* بورنیمنى آغریتگن طلا – ننتى ، باشیمدن قالسین.
خال بینى طلا یی را كه بینى ام را به درد آورده است، به دور مى اندازمش.

* بوگون بۇلسه هم، شو اۆلیم، ایرته بۇلسه هم شو اۆلیم.
مرگ – حق است، امروز و فردا ندارد.

* بۇرى برماغیگه قوانه دى، نه بیماغیگه.
گرگ - با پنجه هایش مى نازد، نه به اشتهايش.

* بۇرىدن قۇرققن، توقیگه کیرمس.
کسیکه از گرگ بترسد، به دشت و صحرا نمى برآید.

* بۇرى نینگ آتى نى توتسنگ، ایزیدن چۇب آلیب یوگور.
زمانیکه نام گرگ را بر زبان آوردی، باید چوب را بدست بگیری.

* بۆرى نىنگ آغزى، بيسه هم قان، بيمه سه هم، قان.
دهان گرگ، بخورد يا نخورد، پُر خون است.

* بۆرى نىگ غارى، بى استخوان ايمس.
خانه گرگ، بى استخوان نيست.

* بۆرى يىگننى، خيرات حسابله مه.
گوسفند گرگ خورده را، خيرات حساب مكن.

* بۆش قاپ، تىك تورمس.
جوال خالى، ايستاده نمى شود.

* بۇغداى نانينگ بۇلمه سه،
بۇغداى سۇزيگ بۇلسين.
اگر نان گندم ندارى، بايد سخن گندمگون داشته باشى.

* بو گونگى ايشنى، ايرته گه قويمه.
كار امروز را به فردا مفكن.

* بو گپ دن ، گپ بۇلمس،
ايچكى تيريسيدن دف.
اين گفتار همه ميان تهى است، نمى توان به آن كلمه « سخن » را اطلاق كرد.
همچنان از پوست بز ، نميتوان دايره و دف ساخت.

* بۇلدنگننى بۆرى يير.

هرگاه رمه یی از گله باز ماند، طعمه گرگ خواهد شد.

* بو دنیا کیره ک بؤلسه، تجارت قیل، او دنیا کیره ک بؤلسه، مناجات قیل،
ایککی دنیا کیره ک بؤلسه، علم و دانش اورگن.
اگر این دنیا را میخواهی، تجارت کن، و اگر آن دنیا را میخواهی مناجات کن،
اگر دو جهان را میخواهی علم و دانش بیاموز.

* بولر ایشنی، باشی تۇغری.
کار درست ، سر براه می باشد.

* بؤلسه ، کؤرالمه یدی، بؤلمه سه، بیرالمه یدی.
داشته را دیده نمی تواند، نا دار را داده.

* بؤیینگه قره ب، تۇن بیچ.
به اندازه قدت، چین بدوز.

* بؤیینده علتی بارنینگ، آیاغی قلتیرله یدی.
مرضی که در گردن پیدا شد، باعث لنگیدن پا میگردد.

* بی آنه اوی، قرانغو.
خانه بی مادر، تاریک است.

بی بلا باشینگنی، بلاسیز قوی.
معادل دری: « به جان جور شاخک شانندن ».

* بیدرد نینگ آلدیده، دردیم بار دیمه.

در نزد آدم جور و سالم، از مریضی ات شکایت مکن.

* بیداو نینگ طایلیگی یوق،

خسیس نینگ بایلیگی.

بیداو «چوچه یک نوع اسپ» اسپ خوب شده نمیتواند و آدم خسیس، بای و ثروتمند.

* بیر آقن اریق، بینہ آقر.

در جوی که آب رفته، باز می رود.

* بیر بلاسی بؤلمه سه، شدگارده، قویروق نه قیلر.

اگر نیرنگی بکار نرفته باشد، در شدگار دنبه نمی باشد.

* بیر بلندلیک بیقیلمه سه، بیرپستلیک تؤلمه یدی.

تا یک بلندی نیفتد، یک پستی پُر نمیشود.

* بیر پولدن بیرسنگ تویه من، بیر مشتدن اورسنگ اوله من.

یک یک پول دادی، سیر میشوم، یک یک مشت زدی، میمیرم.

* بیراو نینگ اوییگه باقمه، بی وقت دروازه سینی قاقمه.

به خانه دیگران چشم مدوز، بی وقت دروازه اش را دق الباب مکن.

* بیرته، بیرته نینگ گوریگه کیرمس.

در گور کسی، کسی نمی درآید.

* بیر خاتین نینگ مکر زنلیگی، قرق ایشککه یوک.

حیله ونیرنگ زن حیله گر را ، چهل مرکب می تواند حمل کند.

* بیر درخت، هر قسم گل.

یک درخت، چندین قسم گل.

* بیر دشمنینگ، بیته پشتینگه کفایت ایتیر.

یک دشمن، به هفت پشتت کفایت می کند.

* بیر دروازه بیرکیسه، مینگ دروازه آچیلر.

یک دروازه بسته شود، هزار دروازه دیگر باز میشود.

* بیر دقیقه فکر قیلش، بیر مینگ عبادتدن افضل.

یک دقیقه اندیشیدن، از هزار عبادت بهتر است.

* بیر لحاظ، ایکی لحاظ، اوچیده پیاز.

یک بار لحاظ، دو بار لحاظ، بار سوم ، پیاز « گله گزارای برطرف».

* بیرسنگ آله سن، ایکسنگ، اوره سن.

اگر کمک کردی ، کمک می بینی، اگر کشت کردی، درو می کنی.

* بیر قرغه بیلن قیش کیلمس، بیر هوکیز بیلن قوش بؤلمس.

با یک زاغ زمستان نمیشود، با یک گاو، قلبه.

* بیر قول بیلن، قویاش نی یشیریپ بؤلمس.

بایک دست نمیتوان آفتاب را پت و پنهان کرد.

* بېر قۇلتىققە، ايككى تربوز سيغمس.
به يك بغل «دست» دو تربوز جاى نميشود.

* بېر كىتته نىنگ سۆزيگه كير، بېر كىچىكنى.
نخست، به سخن بزرگان عمل كن، دو ديگر به سخن خورد سالان .

* بېر كله گه ، بېر اۇليم.
يك سر، يك بار مرگ.

* بېر كۇرگن آشنا، ايككى كۇرگن قرينداش.
يك بار ديدى، آشنا، دو بار ديدى، خويش و تبار.

* بېر كونده ھوكيز اۇلمس،
ينه گى كونگه اىگه سى بېرمىس.
معادل درى : « توقع نبايد كه چندان كنى كه صاحب كرم را پشيمان كنى ».

* بېر كونايىك يۇلگه چىقسىنگ، بېر يىللىك آزوق آل.
اگر يك روزه سفر دارى، آزوقه يك هفته را تدارك كن.

* بېر گل بيلن بهار بۇلمس.
بايك گل، بهار نميشود.

* بېرگندن آل، اورگندن قاچ.
داد، بگير، زد، بگريز.

* بیرلشگن اؤسر، بیلشمه گن، تۆزر.

اتفاق – کمال است، نا اتفاق بربادی.

* بیر لک پولینگ بؤلگونچه، بیر دؤستینگ بؤلسین.

یک دوست، بهتر است از یک لک افغانی.

* بیرمه گن جایینگدن، طلب قیلمه.

به کسی که کمک نکردی، از او طمع و توقع نداشته باش.

* بیرمس قیزنی، قلینی قیمت.

دختري را که نمی خواهند به شوهر بدهند، تویانه اش گران می باشد.

* بیرمس نی آشی بیشمس.

آش آدم خسیس، همیشه خام می ماند.

* بیرمه گنی، بیریب اولتیر.

در برابر خسیس، دست باز داشته باشی.

* بیرنیکی مینگگه، مینگنیکی عالمگه.

کمک یک نفر به هزار، از هزار، به تمام عالم میرسد.

* بیرنی کیسنگ، اؤننی ایک.

درختی را بریدی، عوضش ده نهال غرس کن.

* بیر بیگیتگه، اؤن هنر هم آز.

به یک جوان، ده هنر کم است.

* بیز بیت ، بیز گکنی بینگیتی.
بیشرم، تب لرزه را مغلوب میسازد.

* بی سبب ، آیاققه تیکن کیرمس.
خار بدون دلیل، به پای نمی خلد.

* بیش برماغینگنی، بیردن آغزینگه تیقمه.
پنج انگشت را یکباره، به دهان فرو نبر « با انصاف باش».

* بیلگنگه اؤیین، بیلمه گنگه قیین.
کار - نزد کار فهم آسان است، به نا فهم مشکل.

* بیلمه گن عیب، سوره گن عیب ایمس.
ندانستن عیب است، پرسیدن عیب نیست.

* بیلمه گه نینگنی، سوره.
آنچه را که نمیدانی، بپرس.

* بیلی باغلیقتی، کؤنگلی باغلیق.
کمر بسته، دل جمع است.

* بیلیمسیز دؤستدن، بیلیملی دشمن یخشی.
معادل دری : « دشمن دانا بلندت می کند بر زمینت می زند نادان دوست »

* بی ننگ – جای تاپسه، آلتی آی قیش قیلر.

بی ننگ اگر جای یافت، شش ماه را در آنجا سپری می کند.

* بی وقت قیچقیرگن خورازنینگ تاجینی، کیسماق لازم.
خروسیکه بی وقت آذان داد، تاجش لایق بریدن است.

* بلیق سوو سیز یشه مس.
انسان- دؤستسیز.
ماهی بدون آب ، انسان بدون دوست زنده گی کرده نمیتواند.

* بیله گی آلپ، بیرنی بیقر، دؤستی کؤپ – مینگنی.
پهلوانیکه از بازوی قوی برخوردار است، حریف خود را شکست میدهد
وآنکه دوست زیاد دارد، ده ها تن را مغلوب خواهد ساخت.

* بیر کؤرگن- تنیش.
ایککی کؤرگن – بیلش.
یکبار دیدی- شناسا، دو بار دیدی – آشنا.

* بورگوت کوچی – آیاغیده، آدمنیکى - دؤستلیکده.
قدرت عقاب در پای، قدرت انسان در دوستی اش نهفته است.

* بؤری نینگ باله سینی بؤرکینگده باقسنگ هم ایل بؤلمس.
معادل دری : « عاقبت گرگ زاده گرگ شود...گرچه با آدمی بزرگ شود »

* بیر خاطر، ایککی خاطر، اوچیده اوریب قاتیر.
یکبار لحاظ و خاطر، دوبار لحاظ و خاطر، بار سوم - چینه چیه بیوش.

* بیر یخشیگه بیر یامان، هر بیرده بار.

هر جایکه آدم خوبست، در آنجا آدم بد نیز وجود دارد.

* بیراونی قرغه سنگ، اوزینگه اورر.
اگر دیگران را بد دعا کنی، دعایت بخودت باز میگردد.

* بای نینگ گپی – اؤنگ، یوق نینگ گپی – تؤنگ.
سخنان راست غریب قابل قبول نبوده، سخنان غیر حقیقت آدم بای
و ثروتمند، قابل قبول است.

* بچه گه ایش بؤیور، کیتیدن اوزینگ یؤگور.
کاری را که به اطفال سپردی، بایست آنرا تعقیب کنی.

* بیلی آغریمه گن نینگ آلدیده: « بیلیم»، دیمه.
نزد آدم صحتمند، هیچگاه از درد کمر شکایت مکن.

* بیرسنگ آله سن، بیکسنگ اؤره سن.
معادل دری: « تونیکی کن و در دجله انداز... که ایزد در بیابانت دهد باز ».

* بیر قرغه بیلن قیش کیلمس، بیر هؤکیز بیل ایش بؤلمس.
بایک زاغ زمستان نمیشود، بایک گاو قلیه .

* بیر گون آلدین ساچسنگ، هفته آلدین اؤره سن.

اگر تخمی را یک روز قبل کاشتی، حاصلش را یک هفته قبل درو خواهی کرد.

* بیر گونگه هؤکیز اؤلمس، ینه گی گون، ایگه سی بیر مس.
معادل دری: « توقع نه باید که چندان کنیکه صاحب کرم را پشیمان کنی »

* بو گۆنگی ایشنی ایرته گه قۆیمه.
کار امروز را به فردا مفکن.

* بد قوم بؤلسنگ بؤل ، بی قوم بؤلمه.
بد قوم باش، بی قوم نباش.

* بلیق سوو بیلن، آدم- ایل بیلن.
ماهی با آب زنده است، انسان با مردمش.

* بیگانه تۆپراق – دیوانه تۆپراق .
خاک بیگانه را ، می توان خاک دیوانه خواند.

* بلبل چمن نی سیور، آدم – وطن نی.
بلبل چمن را دوست دارد، آدم – وطن را.

پ

* پارە خور، بيش قۇلىنى آغزىگە تىقر.
رشوتخوار، پنج انگشتش را به دهان خود فرو ميبرد.

* پارە خور- حرامخور
رشوتخوار - حرامخوار است.

* پارە خورنېنگ، توبە سېدن قۇرق، موغامبېرنېنگ يېغىسىدن.
از توبه رشوت خوار و از گريه فرييگر بترس.

* پارە خوارنېنگ قۇلى تۇرتە، كۇزى - بېشتە.
رشوتخوار چەار دىست و پنج چىشم دارد.

* پول آرتيرمه، دۇست آرتير.
پول ميندوز، دوست بيندوز.

* پىست ايشىكدن، يېنگىشىب اۇت.
معادل درى : « درى كه پست بود، مى توان خميده گشت».

* پشكه پشت ديمه گين، تاووقه كشت ديمه گين.
به پشك، پشت مگو، به مرغ، كشت.

* پيشك نى صوفى سى بۇلمس.
پشك، صوفى ندارد.

* پشكنى قاچيب باره تيگن جايى، سمانخانه گچه.
آخرين نقطه گريز پشك، تا كاهدان است.

* پوشک کییگین، مردم پسند،
نان بییگین، اوزینگ پسند.
کالا بیوش مردم پسند، نان بخور، خود پسند.

* پول – پولنی تایر.
دولت طرف دولت می رود.

* پول بولدی، گل بولدی.
در مورد فروش زمین و یا خانه گویند: «پول شد، خاکستر شد» .

* پول تمام عیبیگنی یاپر.
پول - همه عیبت را پنهان میکند.

* پولدن کیچگن، جاندن کیچگن.
آنکه از پول خود گذشت، از جان خود نیز می گذرد.

* پولده، قولاق – بورنی یوق.
پول – گوش و بینی ندارد.

* پولی بارنینگ سوزی اؤنگ، پولی یوق نینگ سوزی تؤنگ.
آنکه پولدار است سخنانش قابل شنیدن است، آنکه غریب است، سخنانش قابل شنیدن نیست.

* پولی بارنینگ آغزی اؤینر.
پولی یوق نینگ کوزی اؤینر.
دهن پولدار و چشم غریب، همواره در رقص است.

* پولی بارنینگ سۆزی بار.

پولدار، حرف کلان میزند.

* پولی کویگن قلمپرنی چینر.

آنکه مرچ را به پول خریده باشد، حاضر است، آنرا بجود.

* پولینگ – دشمنینگ.

دولت و دارایی تو، دشمن تست.

* پولی یوق نینگ، اۆزی یوق.

هیچکس، در فکر غریب و بی پول نیست.

* پیاده یورگن، آت قدرینی بیلر.

آنکه پیاده می گردد، قدر اسپ را می داند.

* پیس – پیسنی تاپر، سوو – پستتی.

پیس – پیس را می شناسد، آب سر نشیپی را.

* پیچاقنی اۆزینگکه اور، آغریمه سه، باشقه گه اور.

کارد را نخست در جان خود بزن، اگر درد نکرد، به جان دیگران .

* پیس – پیس نی قارانغیده تاپر.

پیس، پیس را در تاریکی می شناسد.

* پیکال نینگ توخمی نی اؤغیرله گننی، تخمی اؤرتنه دن کیتیر.

كسى كه از تخم گندمزار دزدید، تخمش از بین می رود.

* پولی کوپ نینگ کوزی کور.

آنكه پولدار است، چشمش كور است.

❁ پیشگن لای نینگ چینى سی تازه.

ازلای و گل پخته، چینى روشن ساخته میشود .

ت

* تاپگن، تاووقنیکی.

آنچه که مرغ از زمین یافت، از آن اوست.

* تارتیشمه گن، بیرکشمس.

بدون تلاش چیزی به دست نمی آید.

* تار بیرده آش بیگونه، کینگ بیرده، مُشت یی.

مُشت خوردن در جای وسیع، بهتر است از پلو خوردن در جای تنگ.

* اؤلسنگ گؤرینگ، کینگ بؤلسین.

اگر وفات کردی، قبرت کلان باشد.

* تاش – قنتیق، تاشدن هم باش قنتیق.

سنگ – سخت و کلفت است، اما سر انسان از سنگ هم سخت تر است.

* تاش و ترازو، هر بیر ده بار.

سنگ و ترازو، در هر جا موجود هست.

* تاغ – هر قنچه بلند بؤلسه هم اوستیگه یولی بار.

کوه – هر قدر بلند هم باشد، به بلایش راه دارد.

* تاغ – تاغگه بیتمس، آدم – آدمگه بیتر.

کوه به کوه نمیرسد، آدم به آدم میرسد.

* تا کیسمه سنگ، قان چیقمس.

تا نبری، خون جاری نمی شود.

* تالدن تیاغینگ بؤلمه سین، یاماندن، همراهینگ.

از بید عصا نگیر، از بد آشنا.

* تامچی تاشنی تیشر.

چکک - سنگ را سوراخ می کند.

* تامچیدن قاچیب، ناوه گه توتیلدیم.

از باران گریخته، به ناوه بند ماندم.

* تاووقنی بیسنگ، بیر کون بیرسن،

تخمنی بیسنگ، مینگ کون.

مرغ را یکروز، تخمش را هزار روز خواهی خورد.

* تخم قوییه من دیگن تاووق، کوپ «قه قه» له یدی.

مرغیکه می خواهد تخم بدهد، زیاد «قُت قُت» می کند.

* تربیت قیلگن بیلن نا اهل بؤلمس آدمی،

ایپنی یوز الوان بیلن، رنگ ایتسه لر بؤلمس ایپک.

همانطوریکه تار - صد نوع رنگ شود، شکل ابریشم را به خود نمیگیرد،

آدم نا اهل نیز هر قدر تربیت شود، صاحب عقل نخواهد شد.

* تیرناق بیلن، ایتنی جدا قیلیب بؤلمس.

ناخن و گوشت، از هم جدا شدنی نیست.

* تریکلیک قیین، اؤلیم اوندن هم قیین.
زنده گی مشکل است، مرگ مشکلتر از آن.

* تشی مردم نی اؤلدیرگن، ایچی، مینی.
بیرونش مردم را کشته، درونش مرا.

* تینگری اورگن تویه نی، ویس قرَن نیله سین
شتر خدا زده را، ویس قرَن چه چاره کند.

* توز بیگن جایگه، قرق سلام.
در جاییکه نمک خوردی، چهل بار سلام بده .

* توز سیز خمیر، تندیر ده تورمس.
خمیر بی نمک، در تنور نمی چسپد.

* توز بیگن جای نینگ توز غولچه سیگه نُفله مه.
در جاییکه نمک خوردی، در نمکدانش تف مکن.

* توشگه نیمه کیرمه یدی، مردم نیمه دیمه یدی.
چیزی نیست که در خواب نیاید، گپی نیست که مردم نگویند.

* تۇغرى بۇلسنگ، اۇلیم یۇق.
راست بودی، مرگ نداری.

* تۇغرى بۇلسىڭ ناننىڭ نى يىرسىن،
تۇغرى بۇلمە سىڭ، جاننىڭ نى.
راست بودى نانت را خواھى خورد، راست نبودى، جانت را.

* تۇغرى سۆز، قىلىچىدىن اۆتكىر.
سخن راست، از شمشير تيز تر است.

* توغلىگن جايىنىڭ كۆزىنىڭگە، جنت كۆرىنە دى.
مادر وطن را ميتوان به جنت تشبيه كرد.

* توغلىمە گن اۇغلىگە، توغدانە بېشىك.
بە پىسرى كە ھنوز تولد نىشە، گھوارە تاجدار.

* توغلىگە نىم بىلن بۇلمە يىمىن، سىوگە نىم بىلن بۇلە مىن.
دوست دوست داشتتى ام، عزيز تر است از برادرم.

* تۇقلىك - نىمە لىر دىدىرمىس؟
شكىم سىر - ھەرچە ميتواند بگويد.

* تۇقلىكدن چىقىر، شوخلىك.
از سىرى - شوخى .

* تولكى نى بۇش قۇيسىڭ، سامانخانىە دە اوى قوير.
روباھ را اگر به خواهش خودش گذاشتى، از كاهدان براى خود خانه مى سازد.

* تۇيدىن كىيىن نغارە.

بعد از توی – نغاره زدن؟

* تویگه بارسنگ توییب بار، یامانلیغینگی، قوییب بار.
به مراسم توی با شکم سیر و اخلاق خوب اشتراک کن.

* تویینگ بولسه، تماشچی تاپیلر.
اگر توی داشتی، تماشگر زیاد است.

* تهمت - تاش یارر، تاش یارمه سه، باش یارر.
تهمت - سنگ می شکند، اگر سنگ نشکست، سر می شکند.

* تیاق بیتگونچه، یومراق.
تا رسیدن چوب دست، از مشت کار بگیر.

* تیش آغریق نینگ دواسی امبور.
معادل دری: «درد دندان دارم دندان به دندان میزنم
طاقت انبور ندارم سر به سندان میزنم»

* تیشی نی کورگونچه، ایشی نی کور.
دندانش را نبین، بلکه کار و زحماتش را نگاه کن.

* تیشیک مونچاق، بیرده قالمس.
مُهره سوراخدار، هیچگاه در زمین نمی ماند.

* تیکن بولیب آیاققه قدلگونچه، گل بولیب کؤکره ککه قدل.
به جای اینکه مثل خار در پای دیگران بخلی، بهتر است چون گل در سینه شان جای بگیر.

* تیکن سیز، گل بؤلمس.

معادل دری:

« گل بیخار میسر نشود در بوستان
گل بیخار جهان مردم نیکو سیراند».

* تیکن نینگ ضربتی نی تارتگن، آیاغینی بیلیب باسر.
آنکه درد خار را دیده باشد، پای خود را بیجا نمی گذارد.

* تیکنگه تیگر، تیگمه گنگه، کیسک آتر.
معادل دری: « به خریکه کار نداری، به چوق چوقش چه کار داری».

* تیله ب آلگن، قرین تویغزمس.
غذای طلبی، شکم را سیر نمی کند.

* تیلده استخوانی یوق.
زبان – استخوان ندارد.

* تیلگه اعتبار، ایلگه اعتبار.
اعتبار به زبان، در حقیقت اعتبار به اهل زبان است.

* تیلینگی سقله سنگ، دؤستینگ سقله نر.
زبان را نگهدار، تا دوست را مرنجانی.

* تیمیر نی زنگ بیر، آدم نی غم.
آهن را زنگ، آدم را غم از بین می برد.

* تیمیرنی، قیزیغیده باس.
از آهن، در گرمی اش کار بگیر.

* تینتککه تیل بیردینگ، قوایگه بیل بیردینگ.
به دیوانه اختیار دادی، بدستاش بیل دادی.

* تینگ – تینگی بیلن.

معادل دری :

« کبوتر با کبوتر باز با باز
کند همجنس با همجنس پرواز ».

* تینمه سنگ، تینه سن.
زحمت – راحت می آورد.

* تویه – آچیقسه، جوغازیگه یابیشتر.
شتر که گرسنه شد، به پالانش می چسبد.

* تویه اوغیرله گن، تویه بویی قودیق قازر.
اشتر دزد، به اندازه شتر چاه می کند.

* تویه چوکسه، جای آلر.
اشترکه زانو زد، برای خود جای پیدا می کند.

* تویه دن سوره دیلر: وظیفنگ نیمه؟
جواب بیردی : عطار لیک.
از شتر پرسیدند : چه وظیفه داری؟
جواب داد: عطاری.

* تویه ده مدار بؤلمه سه، ویس قرن نیله سین
اگر شتر قوت نداشته باشد، ویس قرن چه کند.

* تویه دیک کینه آلمه.
چون اشتر کینه توز مباحش.

* تویه هر قنچه کتته بؤلسه، یغیری هم کتته بؤلر.
شتر هر قدر بزرگ باشد، زخم کوهانش نیز بزرگ است.

* تویه گه منیب، تاوشقان قولر سن.
به سواری اشتر، خرگوش می گیری.

* تویه گه منیب، جوغازیگه بوقه سمنی؟
سوار اشتر شده، به جهازش پنهان می شوی.

* تویه نی آزی یخشی، قوینی کؤپی،
کمی اشتر، زیادی گوسفند بهتر است.

* تویه نی یخشی کؤرمه گن، سویر.
کسیکه اشتر را دوست نداشته باشد، ذبحش می کند.

* تیگیرمان نوبت بیلن.
آسیاب، با نوبت است.

* تماشا - کؤرنیکی، زمانه - زور نیکی.
زمانه از زورمندان است، نا بینایان هم تماشاگرند.

* تاغده گی کیلیب، باغده گینی قوویبدی.
کوه نشین آمده، صاحب باغرا از باغش بیرون کرد.

* تورکستانده قوی بیر افغانی، کیله - کیله اؤن بیر افغانی.
گوسفند در تورکستان یک افغانی قیمت دارد، هر قدر دور شوی،
قیمت آن بالا رفته ، به یازده افغانی میرسد.

* تۇنغيزدن اۇق آيه مه.
در كشتن خوك از صبر و حوصله كار نگیر.

* تيكن زهرى اوچيده، دشمن زهرى ايچيده.
زهر خار در نوکش، زهر دشمن در قلبش نهفته است.

* تامچى سيل بۇلمس، دشمن ايل بۇلمس.
قطره - سيل نمى شود، دشمن دوست.

* تار بير، دۇستلر بيلن ميدان بۇلور،
كينگ بير، دشمن بيلن - زندان.
خانه تنگ با دوستان وسيع مى گردد، خانه ء كلان با دشمنان زندان.

* تالدىن تياق بۇلمس، ياماندىن همراهينگ.
از درخت بيد، عصا ساخته نمى شود، از آدم بد همراه.

❁ توزينى ييب ، توزليغيگه توپيرمه.
در جاييکه نمک خوردى، به نمکدانش تف مکن.

* توکل نى تاشگه اور، بختينگدن كۇر.
توکل كن ، به سنگ بزن، هر چه شد از بختت ببين.

❁□ توکل نينگ ايشه گينى بۇرى ييمس.

مرکب توکل کننده را، گرگ نمی خورد.

❁ توکل نینگ کیمه سی باتمس.

کشتی توکل کننده، زیر آب نمی رود.

❁ تیاقسیزگه تاوشقان اوچرر.

آنکه در دست چوپ ندارد، با خرگوش رو به رو می شود .

❁ تنله ب – تنله ب تاز (تاس – فاقد موی) گه اوچره دی.

دختر انتخاب کرد، اما دچار دختر کل (بدون مو) شد.

❁ تختینگ کولگونچه، بختینگ کولسین.

تختت نخندد، بلکه بختت بخندد.

❁ تول خاتین نینگ باشیگه تورنه (دُرنا – نوع از پرنده گان) تیزه کلر.

بالای زن بیوه، پرنده، فضله خود را می اندازد.

ج

* جان بیرگنگه جای بیر، جای بیرگنگه جان بیر.
آنکه دربر ابرت از جان خود دریغ نکند، از مالت صرف نظر کن، آنکه از جایش
می گذرد، جانت را برایش فدا کن.

* جان کویدیرمه سنگ جانانه قیده، تاققه چیقمه سنگ، دولانه قیده .
بدون سعی و تلاش جانانه به دست نخواهد آمد، همچنان به کوه بالا نشوی
دولانه « میوه سرخ رنگ و میخوش » را به دست نخواهی آورد.

* جان آلمه سه، جان بیرمس.
تا جان نگیرد، جان نمی دهد.

* جان اورمه سنگ، جانانگه بیتمه یسن.
تا جد و جهد نکنی به جانان نمی رسی.

* جانندن کیچمه سنگ، جانانه قیده،
تاققه چیقمه سنگ، دولانه قیده.
تا که جانت را فدا نکنی، به جانان نمی رسی، تا به کوه بالا نشوی دولانه را به دست
آورده نمی توانی.

* جانی ساغکه کونده بیرمه م، کونده توی.
کسیکه از فیض و نعمت صحت و سلامتی برخوردار است، هر روزش توی،
عید و برات است.

* جانیم – جانیم دیب،- جانینگنی آلر.

جان – جان گفته جانت را می گیرد.

* جواب کومیش بؤلسه، سکوت آلتین دور.
اگر جواب دادن حکم نقره را داشته باشد، سکوت حکم طلا را دارد.

* جنگل - اؤز جاییدن، کون کؤرر.
جنگل – در جایش رشد و نمو می کند.

* جهاننی سیل آلسه، اؤردک نی آشیغلیغیدن کیلمس.
اگر دنیا را آب بگیرد، مرغابی را تا زانو.

* جهل کیلگنده، عقل کیتیر.
جهل آمد، عقل فرار می کند.

چ

* چىن دۇست، توغىلگە نىنگ بىلن تىنگ.
دوست واقى، با خويشاوندانت همطراز است.

* چاى نىنگ سۇنگى نى دۇستىنگە بىر.
آخ چاى را به دوستت تعارف كن .

* چىن دۇست بارىنگى آشىرر، يۇغىنگى - يە شىرر.
دوست واقى داشته هايت را زياد جلوه دهد، و كمبودىهايت را پنهان كند.

* چاپقىر آت، اۇتكىر پىچاق.
اسپ تند رو، به منزله كارد تيز و بُرنده است.

* چاپىب بارگن جايگه، آهسته هم باره سن.
دير رسيدن، بهتر از نا رسيدن است.

* چالنى كۇرسە بابام دىر.
هر سالخورده را كه ديد، پدرش تصور مى كند.

* چىراق - اوز تگىنى كۇرمىس.
چراغ - زير خود را نمى تواند ببيند.

* چَقىرىلگن جايىنى اوزاقللىگى يۇق.
جاي دعوت شده، دورى ندارد.

* چۆپ باشینی، قورت اییر.

سر چوب را کرم می خورد.

* چۆپنی خوار توتسنگ، کۆزگه توش.

اگر چوب را به نظر خوار ببینی، به چشمت می افتد.

* چۆپان – دل قیلسه، تکه دن سوت آلر.

چوپان دل کرد، از بز نر، شیر می گیرد.

* چۆپانگه، تماشا حرام.

به چوپان، تماشا حرام است.

* چومچوقدن قۇرقسنگ، تریق ایکمه.

اگر از گنجشک ترسیدی، ارزن کشت مکن.

* چومچوق – سیمیرسه، باتمان بۇلمس.

گنجشک هر قدر چاق شود، باز هم یک خروار شده نمی تواند.

* چیان زهری کیتیر، تیل زهری کیتمس.

زهر گژدم از بین می رود، اما زخم زبان نه.

* چیغیل نی سوو دن کؤترگنده، معلوم بۇله دی.

غربان را از آب بیرون کنی معلوم می شود.

* چیقمه گن جانندن، امید.

روحیکه از تن نبرآمده، امید زنده گiest.

* چيگيرتکه دن قورققن، ايکين ايکمس.
کسيکه از ملخ ترسيد، گندم نمی کارد.

❁ چنار چيريمس، ارچه قوريمس.

درخت چنار پوسيده نمی شود، ارچه خشک نمی شود

ح

* حسابلیک دوست ایریلمس.
دوست حسابی، جدا نمی شود.

* حرام پول، حرام یولگه خرچ بؤلر.
پول حرام، در راه حرام به مصرف می رسد.

* حریفگه سلام بیردینگ، قرق تنگه تاوان بیردینگ.
اگر به حریف سلام دادی، چهل تنگه قرضدار شدی.

* حساب - زره - زره، بخشش خروار - خروار.
حساب - به مثقال، بخشش، به خروار.

* حسود نینگ باغی، کؤکرمس.
باغ حسود، سبز نمی شود.

* حق - بیریلمس، آلیئر.
حق داده نمی شود، گرفته می شود.

* حق سؤز - حق یولنی تاپر.
سخن حق - راه حق را می یابد.

* حقگه، زوال یوق.
حق و حقیقت هیچگاه زوال دارد.

* حق نی ایتسنگ، اوررلر، خوش آمدنی سیورلر.
حقیقت گو را شکنجه کنند، چاپلوس را نوازش.

* حقیقینگ اوچون، جان بیر.
در راه حق و حقوقت، از جانت بگذر.

* حلوا دیگن بیلن، آغزینگ شیرین بولمس.
با حلوا گفتن، دهانت شیرین نمی شود.

* حلوا نی حاکم بیر، کلنک نی بییتیم.
حلوا را حاکم می خورد، لت و کوب را بییتیم.

* حمامینگ ایسیق ایکن، تویمنی نی هم آلیب کیله من.
حمامت گرم است، اشتر خود را نیز با خود می آورم.

* حییتدن سؤنگره، خینه نی، دیوالگه اور.
خینه بعد از عید را به دیوار بزن.

خ

* خاتین آلدیم، بازی بیلن، ایش و کوچیم قاضی بیلن.
زن گرفتم به بازی، کار و بارم با قاضی.

* خاتین آلسنگ، یاشدن آل، جلونی یاشدن آل.
زن گرفتی جوان بگیر، جلو اش را از روز اول بگیر.

* خاتین آلگین جَرَدی، اوْغیل توغسین نَر دی.
زن سالم و تنومند بگیر، تا فرزندانست سالم و نیرومند باشند.

* خاتین آلماق، ایشک سوداسی ایمس.
زن گرفتن، سودای خر گرفتن نیست که امروز بگیری ، فردا بفروشی.

* خاتین – یاشدن، باله یاشدن.
زن و طفل را از روز اول تحت تربیه بگیر.

* خاتین – سیوسنگ توشککه،
بچه سیوسنگ، بیشیککه.
زن را در توشک مورد نوازش قرار بده ، طفل را در گهواره.

* خاتین - هر بیرده، کیوانی - بیر بیرده.
زن – در هر جا زن است، اما کد بانو در یکجا.

* خدا – بیلیب، تویه گه قنات بیرمه گن.

خدا – دانسته، به اشتر بال نداده است.

* خدا دن قورقمه گندن، قورق.
از خدا نا ترس، بترس.

* خدا نینگ ایرته سی، کۆپ.
هر فردا، فردای دیگر دارد.

* خرابه ده خزینه بار، خزینه اوستیده، اژدها بار.
معال دری:

« خاکساران جهان را به حقارت منگر
تو چه دانی که در آن گرد، سواری باشد »

* خلق ایشی، حق ایشی.
کار مردم ، کار حق است.

* خلق ساغلیگی، یورت بایلیگی.
آرامی مردم، ثروت کشور است.

* خویش دیمکده، بیر راز بار.
در بلی گفتن، رازی نهفته است.

* خیر ایشیگه، جرچی بۆلسنگ هم جیرکینمه.
به کار خیر، اگر جارچی بودی، دلگیر نباش.

* خطانینگ یولداشی- جزا.

رفیق خطاکار، جزاست.

* خلق دۆستلیگی - یورت بایلیگی.
دوستی مردم - سرمایه ء کشور است.

* خاتینینگ آلتینگه اوچ بۆلسه،

زرگرگه اؤینش بۆلر.

زنت اگر عاشق طلا شد، بدانکه به زرگر دل میبندد.

* خاتین نینگ یخشی سی، بو دنیانینگ چراغی.

زن خوب، چراغ دنیا است .

* خضر - نظر قیلمه سه،

ایشک بازار یگه دلال هم بۆلمه یسن.

اگر خضر نظر نکند، دلال بازار مرکب فروشی هم نخواهی شد.

* خان تختیدن قورقر، قیز - بختیدن.

سلطان - از تختش هراس دارد، دختر - از بختش.

خاتین بختی ایرده بۆلر، بیتیم بختی بیرده.

بخت زن ، در دست مرد، بخت یتیم – در زمین قرار دارد.

* خدا اورگننی پیغمبر هم عصاسی بیلن تورتر.

کسی را که خدا زد، پیغمبر هم با عصا چوبش تیله میکند.

د

* دۇستلىكنى اوزگىنى، قاتل دىدىلر.
آنكه دوستى را خدشه دار ساخت، او را قاتل خوانند .

* درخت - ايلديزى بيلن،
آدم - دۇستى بيلن.
درخت - با ريشه، انسان - بادوستانش زنده است.

* درختنى تاميرى سقلىر،
آدمنى - دۇستى.
درخت را ريشه، انسان را دوستانش نگه میدارند.

* دشمن بعضاً كولديرر،
اۇنغه ي تاپسه اۇلديرر.
دشمن بعضاً مى خنداندى، اگر مجال يافت ، نابود سازد.

* دۇست اوزاقده بۇلسه هم كونگلى يقين.
دوست اگر دور هم باشد قلبش نزديك است.

* دۇست - يوزيدن بيلينر،
دشمن - ايزيدن.
دوست از سيمائش پيداىست، دشمن از رفتارش.

* دۇستگه دشمن بۇلىش آسان، دشمنگه دۇست بۇلىش قىين.

دشمنی با دوست آسان، ولی دوستی با دشمن مشکل است.

* دُستگه یالغان، دشمنگه چین گیرمه.
به دوست دروغ مگو، به دشمن راست.

* دُستگه لاله بؤل، یاوگه ژاله بؤل.
به دوست لاله باش، به دشمن ژاله.

* دُستگه خیانت قیلمه، دشمنگه - شفقت.
به دوست خیانت، به دشمن شفقت مکن.

* دُستینگ - بایلیگینگ.
دوستت - بتو حکم سرمایه را دارد.

* دُستینگ بؤلسه، باغینگ چمندیر.
اگر دوست داری، باغت گل و گلزار است.

* دُستینگ اوچون، زهر یوت.
ازخاطر دوست زهر بنوش.
یا: از روی دوست، سگش نیکوست.

* دُستینگگه آتیلگن کیسک نینگ چنگی، سینینگ کوزینگگه توش.
کلوخی که به دوستت پرتاپ می شود، خاکش به چشم تو می خورد.

* دُستینگگه راست گیر، دشمنگه مقتله نیب.
به دوستت راست بگو، به دشمنت لاف بزن.

* دُستلیک - برچه بایلیکدن افضل.

دوستی - از تمام دارایی ها ارجیت دارد.

* دوست - دوست نینگ آینه سی.
دوست - آینه ی تمام نمای دوست است.

* دوست، زیانکار بولمس،
زیانکار، دوست بولمس.
دوست ، هیچگاه به دوست ضرر نمی رساند، شخص ضرر رسان هیچگاه
دوست نخواهد شد.

* دوست کویدیریب ایتر،
دشمن - سويدیریب.
دوست جدی حرف می زند، دشمن با خنده.

* دوست مینگ بولسه هم آز،
دشمن بیر بولسه هم - کوپ.
اگر دوستت هزار باشد کم است، ولی دشمنت یکی هم باشد زیاد.

* دوست آلدینگده گیرر، دشمن - آرقنگده.
دوست در حضورت سخن می گوید، دشمن در خفا .

* دوست - آلتینینگ، دشمن - قاتیلینگ
دوستت طلای تست، دشمن قاتلت .

* دوست آتگن تاش، باش یارمس.
سنگی که از سوی دوست پرتاپ می شود، سرت را نخواهد شکست.

* دؤست - آغیر کونده بیلینر.
دوست در روز بد مورد آزمون قرار می گیرد.

* دؤست سیرینی، دشمندن پنهان توت.
راز دوست را نزد دشمن افشا مکن.

* دؤستنی آغریتسنگ،
دشمن شاد بؤلور.
آزرده ساختن دوست، باعث خوشنودی دشمن می گردد.

* دؤستینگ کونگلی قالگونچه،
دشمن نینگ بؤینی اوز یلسین.
به جای آنکه دوستت را آزرده خاطر سازی ، بهتر است گردن دشمن را از تنش جدا کن.

* دؤستسیز باشیم - توز سیز آشیم.
اشخاص بدون دوست، به غذای بی نمک می ماند.

* گدانینگ دشمنی - گدا.
شاه نینگ دشمنی - شاه.
دشمن گدا - گداست، دشمن شاه - شاه.

* دهقان بؤلسنگ شدیار قیل، ملا بؤلسنگ تکرار قیل .
دهقان هستی شدگار کن، ملا هستی تکرار کن.

* دهقانگه : «هارمه» دیسنگ، اولگونچه سیندن خوشدیر.
اگر با دهقان: «مانده نباشی» کنی، تادم مرگ از تو خوش خواهد بود .

* دهقان نینگ نانى كىسك اوستيده .
رزق دهقان، در كشتزار نهفته است.

* دشمنگه نفرتى بولمه گن نینگ،
وطنگه محبتى بولمس .
آنگه به دشمن نفرت ندارد، به وطنش محبت نخواهد داشت.

* دهقان بولسنگ شديار قيل، ملا بولسنگ تكرار قيل.
دهقان هستى شدگار كن، ملا هستى تكرار كن.

* دهقانگه : «هارمه» ديسنگ، اولگونچه سيندن منتدار.
اگر با دهقان: «مانده نباشى» كنى، تادم مرگ از تو منتدار خواهد بود .

* دارباز دارده اولر، مار باز مارده .
اجل دار باز دردار، اجل مار باز، در مار بازى اتفاق مى افتد.

* دايه كوپ بولسه، بچه نینگ باشى ايگرى كيلر.
اگر دايه زياد شد، سر نوزاد، كچ مى آيد.

* درخت نینگ شاخه سى هر قنچه بلند بولسه، ميوه سى قويده.
شاخه درخت هر قدر بلند باشد، ميوه اش پايين است.

* درختدن ميوه آله من ديسنگ، نهال نى پرورش قيل.
اگر مى خواهى از درخت ثمر بگيرى، نهالش را پرورش كن.

* درد اوستیگه، چوپقان.

بالای درد، دُمبل .

* درد سیزنینگ آلدیده، باشیم دیمه.

نزد آدم سالم، از درد سرت شکایت مکن.

* درد – فیل نی پشه قیلر.

درد – فیل را پشه میسازد.

* دردینگ بؤلسه بؤلسین، قرضینگ بؤلمه سین.

قرضداری، بد تر است از مریضی.

* دریا ده گی سوو، لایذیر.

آب دریا، گل آلود است.

* دریا سووینی بهار تاشیرر، آدم قدرینی محنت آشیرر.

آب دریا را باران زیاد می سازد، قدر انسان را کار و زحمت.

* دریاگه تشله، بیلسه بلیق، بیلمه سه، خالق.

معادل دری :

« تو نیکی کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز»

* دریاگه کیسک قوییب اؤته دی.

از دریا کلوخ مانده می گذرد.

* دشمنگه آمان بیرمه.

دشمن را موقع نده.

* دشمنگه، سِر بیرمه.
به دشمن راز خود را مگو.

* دشمن نی، پخته بیلن سؤی.
دشمن را با پخته حلالش کن.

* دشمن نینگ، کولگه نیگه ایشانمه.
به خنده دشمن فریب مخور.

* دشمنینگ پشه بؤلسه، اوندن قۇرق.
اگر دشمنت پشه هم باشد، از آن حذر کن.

* دلدہ بؤلسه، تیلگه کیلر.
آنچه در دل است بر زبان می آید.

* دلی بؤش نینگ، تیلی بؤش.
آنکه دل نرم دارد، زبان نرم دارد.

* دلی تۇغری نینگ، تیلی تۇغری.
آنکه دل بیغش دارد، سخن راست می گوید.

* دَمینگ باریده، یؤل تنی،
نانینگ باریده، ایل تنی.
تا جان داری، راه را انتخاب کن، صاحب ثروت هستی به مردمت کمک کن.

* دنیا آرتیرمه، دؤست آرتیر.
دوست زیاد، بهتر است، از ثروت زیاد.

* دؤست - باشگه، دشمن آياققه قرر.
دوست به سر، دشمن به پایت می بیند.

* دؤست - تاپیش آسان، سقلش قیین.
دوست یافتن، آسان، نگاه کردنش مشکل.

* دؤست حسابی، کؤنگلده.
جای دوست حسابی، در دل است.

* دؤست نی، باشینگگه کلفت توشگنده سینه.
دوستت را به روز غم، امتحان کن.

* دؤست یامان کونده بیلینر.
دوست، به روز مبادا شناخته می شود.

* دؤستینگگه راز دل قیل،
دشمنینگگه لاف اور.
به دوست، رازت را بگو، به دشمن لاف بزن.

* دهقان، قارده تینر، چوپان، گورده.
دهقان - به روز برف، چوپان - در گور آرام می شود.

* دهقان نینگ خزینه سی بیر.

خزینۀ دهقان، زمین است.

* دیوالده قولاغی بار،

ارپه ده کیسگی.

معادل دری: « دیوار موش دارد، موش گوش »

* دیوانه گه نه دانه بیر، نه دکه.

به دیوانه نه دانه بده، نه دکه « غرض »

* دیوانه هم اؤز ایشیگه هوشیار.

دیوانه هم به کار خود هوشیار است.

* درخت بیرجایده کؤکه رر.

درخت – در یکجا نمو می کند.

* دنیا بیغیب نیترسن،

بیرکون تشله ب کیترسن.

مال و دنیا جمع مکن، روزی آنرا انداخته، از این دنیا خواهی رفت.

* دنیا مالی دنیاده قالر.

مال دنیا، در دنیا می ماند.

* دنیا مالی ، دۇنغیز قانی،

بیر کون تشله ب کیترسن.

مال دنیا، به خون خوک می ماند،

روزی آنرا مانده، از این دنیا خواهی رفت .

* دولت قاچر، محنت قوور.

دولت – در حال فرار است ، محنت آنرا تعقیب می کند.

* دیوانه نینگ ایشینی خدا اؤنگلر.

کار دیوانه را خداوند درست میکند.

ر

* راست بۇل، حاكمدن قۇرقمە.
راست باش از حاكم نترس.

* رنگيم نى كۇر، حاليمنى سۇر.
رنگم را ببين، حالم را بپرس

* رحم اۇزبىگ، قهر اوغان.
رحم اۇزبىك، قهر أفغان با هم برابرند.

* رحم قىلسنگ، رحم كۇره سن.
رحم كنى، تا رحم ببينى .

* رۇزه ميسن، كۇزه؟
روزه هستى ، يا كوزه؟

ز

* زرهه زورنىكى، زن هم زورنىكى.
زو و زن هر دو، از آن زورمندان است.

* زحمت چىك، راحت كۇر.

زحمت بکش، راحت ببین.

* زحمت چیکمه سنگ، راحت قیده.

بی زحمت، راحت نیست.

* زر قدرینی زرگر بیلر،

مس قدرینی مسگر.

قدر زر ، زرگر بداند ، قدر مس را مسگر.

* زمانه، زورنیکی، تماشا کورنیکی.

زمانه ، از زورمندان است ، نابینا ، فقط تماشا می کند.

* زمانه سینگه باقمه سه، سین زمانه گه باق.

زمانه با تو نسازد، تو با زمانه بساز.

* زورگه هم زور دیک بلا بار دیر.

بالای هر زورمند، بالای خواهد بود.

* زور نی قالیبی یوق.

زور – قالب ندارد.

س

* ساتوچی سککیزگه ساتمه یدی، آلوچی آلتیگه آلمه یدی.
فروشنده به هشت نمی فروشد، خریدار به شش نمی خرد.

* ساغلیک تامان، بایلیک.
جانجوری، ثروت بزرگ است.

* ساغلیک، عمرننگ گراوی.
سلامتی، گرو و تضمین کننده عمر است.

* سخی تاپسه همه اییر، بخیل تاپسه، باسیب اییر.
دارایی سخی را همه می خورند، بخیل، مال دیگران را به زور می خورد.

* سخینیکی اوږته ده.
دارایی آدم سخی، در میدان قرار دارد.

* سیچقان سیغمس اینیگه، غلبیر باغلر دُمیگه.
موش، در غار خود جای نمی شود، باز هم به دُم خود غربال بسته می کند.

* سچقان نینگ اؤلگیسی کیلسه، پشک بیلن اؤینه شر.

اگر اجل موش برسد، با پشک بازی می کند.

* سریمساق، بیگه نیم یوق، ایسیدن هم قورقمه یمن.
سیر- نخوردم از بوییش نیز هراسی ندارم.

* ساقالده کی آشگه، قرین تویمس.
به آشیکه در ریش چسپیده باشد، شکم سیر نمی شود.

* سکوت - رضا علامتی.
سکوت - علامت رضاست.

* سلّه دیسنگ، کله کیلتیرر.
لنگی بخواهی، کله می آورد.

* سلیمان اولدی، دیولر قوتیلدی.
سلیمان مُرد، دیوها نجات یافتند.

* سامان کیشینیکی بولسه هم، سامانخانه اوزینگنیکی.
معادل دری «نان از مردم باشد، شکم از آن تواست».

* سین اوزینگنی مقته مه، سینی باشقه لر مقته سین.
تو خودت را تعریف مکن، بگذار ترا دیگران تعریف کنند.

* سین ایتدینگ، مین قالدیم.
تو کردی، من ماندم.

* سین توتگن تاووقتی، مین پرینی یولگن من.
مرغیکه تو گرفتی، من قبلاً پر و بالش را کنده ام.
معادل دری: «تو اگر روی صفحه را خواندی، من پشتش را خواندم»

* سیندن حرکت، میندن برکت.
از تو حرکت، از من برکت.

* سنه مه ی، سککیز دیمه.
نا شمرده، هشت مگو.

* سینینگ چرمینگی، چرمگرده تنیم.
پوست ترا در چرمگری می شناسم.

* سینینگ سوزینگ سینگونچه،
شیطان نینگ بوینی سینسین.
از اینکه سخنان تو در زمین بماند، بهتر است، گردن شیطان بشکند.

* سوو، آقیشدن، سیوگی باقیشدن بیلینر.
آب – از جریانش، ومحبت از نگاهش هویدا است.

* سوو کیلتیرگن خوار و زار، کوزه سیندیرگن عزیز.
آنکه آب آورده خوار و زار، و آنکه کوزه شکسته، عزیز است.

* سوو ایچکنچه، ایلان تیگمس.
مار – در وقت نوشیدن آب، غرض نمی گیرد.

* سوت بیرمه گن اینک، تیپر.
گاوی که شیر نمی دهد، لغت می زند.

* سوره ب بیرگندن، اوریب بیر.
معادل دری: « نیکی و پرسش».

* سوره گننی، عیبی یوق.
پرسیدن، عیب ندارد.

* سوز بیلن عمل نینگ فرقی بار.
تفاوت بین گفتار و عمل خیلی زیاد است.

* سوزدن سوزنی فرقی بار.
معادل دری :
هر سخن جایی و هر نکته، مکانی دارد.

* سوزی سوزگه اوخشه مس، آغزی لافدن بوشه مس.
گپش به گپ نمی ماند، دهانش از لاف نمی ماند.

* سوو — قوریسه، قدری بیلینر.
معادل دری:
« قدر عافیت کسی داند، که به مصیبتی گرفتار آید ».

* سوو کورمسدن، ایتیک، چیقومه.
آب را نادیده، موزه را از پا نکش.

* سوو کیلتیرگن هم بیر، کوزه سیندیرگن هم بیر.
آب آوردن و کوزه شکستن، با هم برابرند!.

* سوو نی لایقه له ب، بلیق توتر.
آبرا خت کرده، ماهی می گیرد.

* سونینگ آقیشیگه باق، خلق نینگ باقیشیگه.
به جریان آب، و به نظر خلق ببین.

* سوو هر نرسه نی پاک ایتر،
یوز قرالیکنی پاک ایتمس.
آب - به جز روسیاهی، همه چیز را پاک می کند.

* سوو - بیر بیرده کوپ تۇخته سه، گنده بۇلر.
آب - اگر دریک جا دیر بماند، گندیده می شود.

* سیومه گنگه، سوینمه.
کسیکه ترا نمی خواهد، به او نزدیک مشو.

* سیاحت - تنگه راحت.
سیاحت - راحت جانست.

* سفالده سوو ایچمه، سیالگه سر بیرمه.
به حریف راز خود را مگو، و در ظرف سفالین آب نخور.

* سيز و بيز دن، جز و پز يخشى.
از من و تو گفتن، بهتر است صدای ديگ - کاسه را بکش...

* سيس - ايككى قۇلدىن چيقر.
صدا - از دو دست مى برآيد.

* سَيل هم سَيل، سرگردانليک هم سَيل.
سيل هم سيل، سرگردانى هم سيل.

* سيميزليكنى، قۇى كۇته رر.
چاقى را گوسفند مى تواند، بردارد.

* سينلگنى، سینه مه.
آزموده را، آزمودن خطاست.

* سينلمه گن آت نى، سیرتيدن اؤتمه.
از عقب اسپیکه نیازموده ای، مگذر.

* سورليک (گستاخى) خوارليک کيتيرر.
آدم بى ادب - هميشه خوار و زار است.

* سين بير اودن کولمه،

سينگه هم کولگوچيلر بار.

تو بالاي ديگرن مخند، تا ديگران بتو نخندند

* سخی بیرگه نینی ایتمس،

ایر- آیتگه نیدن قیتمس.

سخی – از کمک خود یاد نمی کند، مرد – از گیش نمی گردد.

* سویک سینسه، ایت قالر،

جسد چیریه، آت قالر.

استخوان شکست، گوشت می ماند،

جسد اگر فرسوده شد، نام می ماند .

ش

* شاخیگه اورسنگ، تویاگی قیمیرله یدی.
در شاخش بزنی، سُمش می لرزد.

* شاگرد - استاد دن اؤتکزِر.
شاگرد ، باید از استاد برازنده تر باشد.

* شالگه ایشله سنگ، ایپکدن اؤتر.
اگر به شال (پشم) زحمت بکشی، ارزش آن از ابریشم بالا می رود.

* شریکلیک، بیر بیللایک ، آشنا لیک مینگ بیللایک.
شریکی یکسال دوام می کند، دوستی هزار سال.

* شیرین سوز، شکردن شیرین.
سخن شیرین، از شکر شیرینتر است.

* ششگنده، لیبیک تاپیلمس.
وقتی که دستپاچه شدی، « بلی » گفتن از یادت می رود.

* ششگن قیز، ایرگه یلچیمس.
دختر شتابزده، از شوهر خیر نمی بیند.

* شف دیگندن، شفتالی دیگن یخشی.
تا شف – شف گفتن، شفتالو بگو.

* شمال بؤلمه سه، بته نینگ باشی قیمیرله مس.
تا شمال نباشد، بته حرکت نمی کند.

* شوخلیک، تۇقلیکدن چیقار.
شوخی از سیری بار می آید.

* شوخلیک نینگ آخری، اوریشگه بیتر.
آخری شوخی، با جنک ختم می شود.

* شوره لیک جایده، اؤت کؤکرمس.
در شوره زار، علف نمی روید.

* شو قازانگه، شو چؤمیش.
همین چمچه، همین دیگ.

* شهر کؤرگن ایچکیدن، قورقماق کیره ک.
بُزیکه شهر را دیده باشد، از او باید ترسید.

* شیطان – قمارباز نینگ شریکی.
شیطان – شریک قمار باز است.

ص

صبر ایتسنگ، غوره دن حلوا بیتر بی صبر باغ غوره نی بیشمه ی یوتر
معادل دری: « صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد ».

صبر ایتمه گن قیز، ایر او بیده، تینمس.
دختر بی صبر، در خانه شوهر آرام نمی باشد.

صبر - تاغنی ، بیقیتز.
صبر و حوصله - کوه را می غلتاند.

صحبت - سوز بیلن، طعام توز بیلن.
طعام ، با نمک و صحبت با سخن.

ط

طلا - هر جایده بؤلسه، طلا
طلا - در هر جا ، طلاست

ظ

ظالم نینگ جانی، عذابده
جان ظالم، همیشه در عذاب است

ع

* عادل کیشی آیده ی،
آقیب تورگن ساییده ی.
شخص عادل، گاهی به ماه می ماند، گاهی هم به دریاچه ی بادیه.

* عدالت قیلچی کیسگن قؤل، آغریمس.
دستیکه باشمشیر عدالت بریده شود، درد ندارد.

* عدالت قیلچی، کیسکیر بؤلر.
شمشیر عدالت، بُرنده می باشد.

* عادت - اؤلگنده قالر.
عادت - بعد از مرگ از بین میرود.

* عارسیز آدمدن ، قاچ.
از آدم بی ننگ بگریز.

* عاقل - اؤچاققه باقر.
احمق، قازانگه.
عاقل - دیگدان، احمق، دیگ را نظاره میکند.

* عزت قیلگن، عزت تاپر.

احترام کن تا محترم شوی.

* عزتتی بیلمه گن آدمنی قدری یوق.

کسیکه قدر عزت و احترام را نمی داند، بی قدر است.

* عشق و یوتل نی یاییپ بولمس.

عشق و سرفه را نمی توان پنهان کرد.

* عقل – بازارده ساتیلمس.

عقل – در بازار فروخته نمی شود.

* عقل – یاشدن، آدم باشدن.

عقل و آدمیت را از خورد سالی باید کسب کرد.

* عقلینگ بولسه، عقلگه ایرگش، عقلینگ بولمه سه، نقل گه.

عقل داری، پیرو عقل باش، و اگر نداری ضرب المثل بشنو.

* عقل – یاشده ایمس، باشده.

عقل – به سن و سال ارتباط ندارد، بلکه عقل به ادراک تعلق دارد.

* عقل سیز، کوردیک.

بی عقل – به کور شباهت دارد.

* علمگه عمل قیلمه گن، ملا ایس.

ملای بدون عمل، ملا نیست.

* عمر سوداسی، قیین سوداسی.
سودای عمر، سودای خیلی مشکل است.

* عمرینگندن اوچ کون قالگنده، آت آل، بیر کون قالگنده، خاتین.
از عمرت سه روز باقی مانده باشد، اسپ بخر،
یک روز مانده باشد، زن بگیر.

* عیسی تیلینی، موسی بیلر.
زبان عیسی را، موسی می داند.

* عهدی بارنینگ بختی بار.
آنکه به عهد خود وفا کرد، صاحب بخت و طالع است.

غ

* غمینگی دؤستینگه ایتمه کویونه دی،
دشمنگه ایتمه سویونه دی.
اگر غمت را به دوستت بگویی متاثر، و اگر به دشمنت بگویی خوشحال می شود.

* غرورلیک، غربنده قالر.
اشخاص متکبر، در غربت می ماند.

* غریبگه – ارپه نان هم، آش.
نان جوین، نزد غریب حکم پلو را دارد.

* غریب کیشی پناه ده، پوستینی سامانخانه ده.
آدم غریب و بیچاره، در هر گوشه و کنار می تواند زنده گی کند، حتی کاهدان
هم می تواند بود و باش غریب و بینوا باشد.

* غریبنی، اورمه – سؤکمه، یقه سینی بیرت.
غریب را، نه دشنام بده و نه لت کن، بلکه کالایش را پاره کن.

* غریب نینگ قارین توفلیگی، بایلیگی.

بای شدن غریب، در شکم سیری اوست.

* غلبیرنی سوودن کوترگنده، معلوم بؤلر
غربال – وقتی معلوم میشود که، از آب بالا شود.

* غم – ایسنگ، غم کوپه یر.
اگر خود را زیاد غمگین ساختی، غم زیاد میشود .

* غیرت سیزنینگ غیرتی، ایش بیتگندن سؤنگ، کیله دی.
غیرت شخص بیغیرت، بعد از انجام کار بر می انگیزد.

* غیرتلیکدن، ایمان قوتیلمس.
ایمان – نمیتواند از شخص با غیرت فرار کند.

ف

* فایده کوردینگ، په یقب کور.
اگر فایده دیدی، متوجه باش.

* فرزند جانینگکه بلا،
بؤلمه سه، واویلا.
فرزند – بلای جانست، اگر نداشته باشی، داد و فریاد میزنی.

* فقیر اؤزی پناه ده، پوستینی، سامانخانه ده.
جای فقیر در گوشه و کنار بوده، حتا کاهدان هم می تواند محل بود و باش غریب باشد.

* فقیرگه شوروه هم آشدور.
شوربا هم نزد فقیر حکم پلو را دارد.

* فلاکت - آفاق آستیده.
فلاکت – در زیر پای قرار دارد.

* فولاد پیچاق، قین سیز بؤلمس.
کارد فولادین، بدون پوش نمی باشد.

* فیل بانگه آشنا بولسنگ، دروازه ننگی کتته قیل.
اگر با فیلبان آشنا شدی، دروازه ات را کلان بساز.

ق

* قدیم دؤستلیک، زنگله مس.
دوستی قدیم، دارای صیقل بوده، هیچگاه زنگ نمی گیرد.

* قرض بیرسنگ، دؤست کویه یر،
طلب قیلسنگ - دشمن.
قرض دادی دوستت زیاد می شود، اگر قرضت را طلب کردی دشمنت.

* قارین - گوشت بولمس، سپاهی - دؤست.
شکمه - گوشت نمی شود، سپاهی دوست.

* قرض - قرض نی بیریش فرض.
قرض گرفتن عیبی ندارد، مگر دادن قرض فرض و ضروریست.

* قاوون نینگ سره سینی ایت بیر،
آله نینگ سره سی نی قورت.
خوبترین خربوزه را سگ و خوبترین سیب را کرم می خورد.

* قیماققه کتان یخشی، تورماققه وطن یخشی .
به بریدن کتان، به اقامت، وطن خوب است .

* قاپده گینی، قادر بیلر.

درون جوال را قادر می داند.

* قاجیب کیتگونچه، ساجیب کیت.

تیت و پاشان کردن، بهتر است از فرار کردن.

* قارنی تۆقنی، آچدن خبری یۇق.

شکم سیر، از گرسنه خبر ندارد.

* قار یاغدی، ایزلر کومیلدی.

برف بارید، پل پای از بین رفت.

* قازمه توشر سن،

یاقمه بیشر سن.

معادل دری: «چاه کن، زیر چاهست»

* قالیب سیز خشت بیتمس، ریجه سیز، ایش.

بدون قالب نمیتوان خشت ساخت، بدون پلان، تعمیر.

* قاوون بیسنگ سحر یی، سحر بیمه سنگ زهر یی.

خربوزه را فقط صبحگاهان بخور، در غیر آن حکم زهر را دارد.

* قاوون – قاووندن رنگ آله.

خربوزه، از خربوزه رنگ می گیرد.

* قاوون نینگ یخشی سینی، که کنه بیر.

خربوزه شیرین را، که کنه « حشره مضر » می خورد.

* قاوون بیگین، فالیزنی، سوره مه.

خربوزه را بخور، اما، فالیز اش را نپرس.

* قدر بیلیمس قرینداشدن، قدر بیلگن ایت یخشی.

از دوست قدر ناشناس، سگ قدر شناس بهتر است.

* قدم قوی، بختینگه باق.

گام بگذار، بخت و طالع را امتحان کن.

* قراموق « تلخه » دانه سی بؤلگونچه، بوغدای نینگ سامانی بؤل.

گاه گندم بودن بهتر است، از دانه تلخه « گیاه علفی » بودن.

* قر غاغینی نی کؤریب، بؤزینی آل.

حاشیه اش را دیده، کرباسش را بگیر.

* قرض تیله گن نینگ بیر یوزی قاره، بیرمه گننی، ایککی یوزی قاره.

آنکه قرض خواست، یک رویش سیاهست، آنکه قرض نمی دهد، دو رویش سیاه.

* قرققه کیرسنگ، قیلیچ، بؤلر سن.

چهل ساله شدی، شمشیر می گردی.

* قیرقینگده، عقلگه کیره سن.

در چهل سالگی، عقل و هوشت تکامل میکند.

* قارین تویسه، قیغو کیتیر.

اگر شکم سیر شد، غم فراموش می گردد.

* قارنی آچ بؤلسه هم، کؤزی تۇق.

اگر شکمش گرسنه ام باشد، چشمش سیر است.

* قارنیم تۆیدی، قیغوم کیتدی.

شکم سیر شد، غم و غصه را فراموش کردم.

* قارنیمگه بیغله میمن، قدریمگه بیغله یمن.

به خاطر شکم گریه نمی کنم، بلکه به خاطر قدر و عزت خود می گریم.

* قاره تاووق - آق یومورته.

مرغ سیاه - تخم سفید !

* قری بیلگننی، پری بیلمس.

آنچه را که سالخورده می داند، پری « مادینه جن » نمی داند.

* قرینداشلر - قییشرمیش.

معادل دری: « آب اگر صد پاره گردد، باز باهم آشناست »

* قرینداشینگ اؤلسه اؤلسین، قدردانینگ اؤلمه سین.

خویشتمیرد، متأثر نباش، دعا کن قدردانت نمیرد.

* قۇنغيز - بالە سىگە آپاغمىدىر.

قونغوزك بچە خود را « سفيدك» ميگويد.

* قازانده بۇلسە، چۇمىشگە چىقر.

آنچه در ديگ هست، در چمچه می برآيد.

* قازان - قازانگە ايتە دى: يوزىنگ قاره.

ديگ به ديگ می گويد: رويت سياهست.

* قازانگە يره شه، قپاغى.

مناسب ديگ، سر پوشش.

* قازانگە يانداشسنگ قاره سى يوقر،

يامانگە يانداشسنگ بلاسى يوقر.

معادل درى: « با ما نشینی ما شوی، با ديگ نشینی سياه شوی »

* قصاب كۇپيسە، قۇى حرام اولر.

قصاب زياد شود، گوسفند حرام می ميرد.

* قصابگه یاغ قیغو، ایچکیگه جان.

قصاب در فکر چربو، بز در غم جان.

* قصاب نینگ آشناسی، بؤلمس.

قصاب – آشنا ندارد.

* قلب قازانی، قینه مس.

دیگ آدم بد طینت، نمیجوشد.

* قُل بیلن، چوری نی قاقماققه، آرزوسی بار.

غلام و کنیز، همواره در آرزوی فرار می باشند .

* قَلدیک ایشله، بیگدیک تیشله.

چون غلام کارکن، چون بیگ و خان، غذا بخور.

* قیلیقلیک قوزی، ایکیکی آنه نی بیمه دی.

بره خوش خُلق ، شیر دو مادر را می مکند.

* قل نینگ عقلی، توشیگه کیره دی.

عقلِ غلام و کنیز، در خوابش می آید.

* قیمرله گن، قیردن آشر.

آنکه حرکت کند ، از تپه بلند میگذرد.

* قمیشگه اوت توشسه، هول – قوریق، دیمس.

اگر نیزار سوخت، خشک و تر می سوزد.

* قوده بولدینگ، جدا بولدینگ.

قوده شدی، جدا شدی.

* قورقاق، اوز سایه سیدن قورقر.

ترسو، از سایه خود می ترسد.

* قورقاق- ایلگری مشته کوته رر.

ترسو – اول مشته بالا میکند.

* قورقاققه، نه فایده، نه ضرر.

به ترسو، نه فایده، نه ضرر.

* قۇر قاققە، قۇششە كۆرىنر.

ترسو - جۈرە مى بىند.

* قوريق سۆز، باي قولايىگە ياقمس.

گپ خالى، بە گوش باي، خوش نىمى خورد.

* قوريق ياغاچ، ايگىلمس.

چوب خشك، خم نميشود.

* قوش - بُتتە سىگە سىغىنر.

پرندە - بە بتە اش افتخار ميكند.

* قوش تىلى نى، قوش بىلر.

زبان پرندە را، پرندە مى داند.

* قوش ھىدە ماق، بارىب كىلماق،

آش كىسماق، باش كىسماق.

قلبە كردن، رفتن و آمدن است، اما آش بریدن به منزله گردن بریدن.

* قۇقتىڭىزگە قۇققە يىگىن، باشىڭىز كۆككە يېتىگۈنچە.

معادل درى :

« نە چنان نرم باش كە مردم بخورند، ونە چندان درشت باش كە مردم بگريزند»

* قوۋگن هم خدا دير، قاچگن هم.

دزد هم خدا مى گويد ، صاحب خانه هم .

* قۇل سېنسە، يېنىڭ ايچىدە.

دست شىكستە، زىر آستين قرار دارد.

* قۇل- قۇلگە، كىم.

دست بە دست، كىم ھست.

* قۇل – قۇلنى تىنىدى.

دست – دست را مى شناسد.

* قۇلى قىمىرلە گن نىنگ، آغزى قىمىرلر.

كسى كە دستش حركت كند، دهانش نيز حركت مى كند.

* قۇلىنگ ياغلىك بۇلسە، باشىنگگە سورت.

اگر دستت چرب باشد، به سرت بمال.

* قۇى چىيىنى كۇپپىسە، قۇى حرام اۇلە دى.

هرگاه مگس گوسفند زياد شد، گوسفند حرام ميميرد.

* قۇى كىزر، قۇزى بىلن، سىركە نىنگ اىزى بىلن.

گوسفند - همواره با بره اش گشت و گزار نموده ،

و نقش قدمهاى سىركه « بزىر خصى شده» را تعقيب مى كند.

* قويمە عقل بۇلمە سە، سورتە عقل، نە قىلر.

عقل ذاتى نباشد، عقل كسبى به درد نميخورد.

* قىرە سىنى كۇرىب بۇزىنى آل، آنە سىنى كۇرىب قىزىنى آل.

حاشيه را ديده، كرباسش را بگير، مادرش را ديده، دخترش را.

* قىزى بارنىنگ، نازى بار.

آنكه دختر دارد، ناز ميفروشد.

* قیزنینگ قلینی، قارنینگ سووی.

تویانه دختر، چون برفیست که در آفتاب مانده باشد.

* قیزیم سینگه آیه من، کیلینیم سن ایشیت.

دخترم به تو میگویم، عروسم تو بشنو.

* قیش اوتر، یوز قرالیک، کومیرگه قالر.

زمستان میگذرد، رو سیاهی، به زغال می ماند.

* قیش اوچاغی، تار.

آتشدان زمستان، تنگ است.

* قیشده، پلاو دن آلاو یخشی.

در زمستان، آتش نسبت به پلو، بهتر است.

* قیشیق بولسه هم، قیز یخشی.

اگر چشم کج هم داشته باشد، با دختر ازدواج کن.

* قىلمىش – قىدىر مىش.

معادل درى: « آنچه كنى به خود كنى... گر همه نيك و بد كنى»

* قىين آنگ بۇلسە، قىغورمە.

اگر خوشو داشتى، غم مخور.

* قىماق نىنگ مزە سىنى، قىماق يىگن بىلر.

مزه قىماق را، قىماقخور ميداند .

* قازان قاره سى كىتر،

دل يره سى كىتمس.

سياهى دىك ، پاك مىشود،

زخم دل ، باقى مى ماند.

* قۇنىمى يۇق نىنگ اۇنىمى يۇق.

كسى كه جاى بود وباش ندارد،

دل آرام ندارد.

❁ قۇنىمسىز ،

قۇنىمسىز نىنگ ايشى

اونىمسىز.

بی وطن – سرگردان است .

* قیغو یوغیده قیغو –

قینانم نینگ اولگه نی.

غم بالای غم ، مرگ خشویم.



* قیزگه آلتیندن تخت ایمس،

برماقده ی بخت تیلہ.

به دختر تخت طلایی خوا، به اندازه انگشت بخت طلب کن.

* قیز نینگ بختی – ایر نینگ دولتی.

بخت دختر، دولت و دارایی شوهر به شمار میرود.

* قمار باز هم یوتر، هم یوتقیزر.

قمار باز، هم می برد و هم می بازد.

* قاردن قوتیلگن، یامغیرگه توتیلر.

آنکه از برف رهایی یافت ، به باران گیر می ماند .

* قارانغو كون منگو بؤلمس.

روز سیاہ، ہمیشگی نیست.

ک

* کومیرنی اوغیرله گن تیمیرچی، بلاگه قالگن کومیرچی.
زغال را آهنگر دوزدید، در بلا ماند زغال فروش .

* کییم نینگ ینگ سی یخشی، دؤست نینگ - ایسکی سی.
کالای جدید و دوست قدیم بهتر است.

* کیشی بیریده سلطان بؤلگونچه، اؤز ایلینگده چوپان بؤل.
از اینکه در کشور بیگانه سلطان باشی، بهتر است در کشور خود چوپان باشی.

* کاروان کؤپ، آذقی بیلن.
کاروان زیاد، رزقش زیاد.

* کفتر کفتر بیلن اوچر، قاز - قاز بیلن.
معادل دری : « کبوتر با کبوتر، غاز با غاز... کند همجنس با همجنس پرواز».

* کنته نی کنته بیل، کیچیک نی، کیچیک .
بزرگانرا بزرگ، خوردان را خورد بدان .

* کنته نینگ گپیگه کر.

از سخنان بزرگان سرکشی مکن.

* کر قوی – ایکی هورکر.
گوسفند کر، دو بار می ترسد.

* کسل – آدمی، اولدیرمس، اجل اولدیر.
مریضی آدم را نمیگشدد، بلکه اجل میگشدد.

* کسلگه گپ یاقمس، چرچه گنگه اویین.
مریض – حوصله شنیدن گپ، آدم خسته، بازی را خوش ندارد.

* گسو - اوزین بولسه، قول کویمس.
آتشگیر، هر قدر دراز باشد، دست نمیسوزد.

* گلال – مونتیده، سو ایچر.
کوزه گر، در کوزه شکسته آب میخورد.

* کلتیه ایشک، ایپنی اوزر، یامان خاتین، یورتنی بوزر .
مرکب قد کوتاه، ریسمانش را میکند، زن بد فعل، مملکت را ویران می سازد.

* کلتیه کسو، قول کویدیرر.
آتشگیر کوتاه، دست می سوزاند.

* کل – طبیب بولسه، اوز باشینی ساغیتیرر ایدی.
کل - اگر طبیب می بود، سر خود را علاج می کرد.

* کمبغل نینگ بختی، بای نینگ تختی نی یقیتیر.
بخت و طالع غریب و بینوا، تخت بای را سرنگون میسازد.

* کمپیرگه اول دیسنگ، یاقمس.
اگر به زن سالخورده هم، مرگ بخواهی، خوشش نمی آید.

* کمپیرنینگ دردی، غوزه.
کمپیر – زن سالخورده، در فکر پنبه دانه است.

* كمزۇر ايت، آر قە آياغى بىلن تفراق ساچر .
سگ كمزور، با دو پاى پشت سر خود، خاك مى پاشد.

* كم كم يىگىن، هميشه يىگى.
كم كم بخور، هميشه بخور.

* كۇپ آغيز بىرىكسە، بىر آغيزنى بىنگر.
معادل درى : « مورچگان گر بكنند اتفاق... شير ژيان را بدرانند پوست ».

* كۇپ اۋىلە، آز سۋىلە .
زياد فكر كن، كم حرف بزن.

* كۇپ بىلگن آز سۋزلىر، آز سۋزله سە هم ساز سۋزلىر.
شخص دانا كم حرف ميزند، و پُر معنى.

* كۇپچىلىك – بىرىكسە، تاغنى يىقىتر.
اگر مردم متفق شوند، كوه بزرگ را سرنگون مى سازند.

* كۇپچىلىك – بىر مُشت دن اورسە، اۋلديرر،
بىر بورده دن بىرسە، تۋيديرر.
گروھى از مردم با يك مُشت بزنند، حريف را از بين مى برند،
و اگر دست كمك باز كنند، گروه مردم را سير مى كنند.

* كۇپچىلىك قۇلىدە، اۋنيم كۇپ.
دستان مردم، پُر از بركت است.

* كۇپچىلىك قَيدە بۇلسە، تۇقچىك شو بىر دە بۇلر.
آنجا كه وحدت است، در آنجا گرسنگى وجود ندارد.

* كۇپچىلىك – لازم كۇرسە، كروان تويە سىنى سۋير.
مردم اگر لازم ديدند، ساربان، اشتر خود را حلال مى كند.

* كۆپدن – قويان قاچىپ قوتىلمىس.
از بىن اجتماع، خرگوش نىمىتواند، فرار كند.

* كۆپدن – كۆپ عقل چىقر .
مشوره و مصلحت مردم، مشوره سالم است.

* كۆپ كۆرگن، كۆپ بىلر.
معادل درى : « بسيار سفر بايد ، تا پخته شود خامى»

* كۆپ گپ، ايشككه يوك.
گپ زياد « بى عمل» بار مركب است.

* كۆپ گپدن، از بولسه هم ايش يخشى .
از سخن زياد، عمل كم بهتر است.

* كۆپگه، كيسكى آتمه.
به سوى اجتماع، كلوخ نينداز.

* كۆپگه كيلگن بلا، بيره م .
مصىبت گروهى، ميتواند عيد باشد.

* كۆپ اويله، از سؤيله.
زياد فكر كن، كم حرف بزن.

* كۆپنى يامانله گن، اوزيگه يامان.
آنكه از مردم شكاييت دارد، به خودش خوشايند نيست.

* كۆپ يورگنگگه ايرگشمه، كۆپ بيلگنگه، ايرگش.
با دانايان يکجا شو، نه با كسانيكه زياد سفر كرده اند.

* كۆپ يورگندن سوره مه، كۆپ بيلگندن سوره.
از جهانگرد مپرس، از دانا بپرس.

* کوچیک آغزیدن، سویک آلیب بؤلمس.
از دهان سگ، نمیتوان استخوان را گرفت.

* کوچیک تامگه چیقسه هم، ایگه سیدن کتته بؤلمس.
سگ اگر به بام هم برآید، از صاحبش بزرگ نمیشود.

* کوچیک آغزی بیلن، دریا سووی، حرام بؤلمس.
با دهان سگ، دریا حرام نمیشود.

* کوچینگ بیتمه گن تاشنی، اویپب اوت.
سنگی را که قدرت برداشتن آنرا نداری، ببوس و بگذر.

* کویگنگگه ، کویمه.
چیزی که از بین میرود، به آن غم مخور.

* کؤر- بیر مراتبه عصه سینی آلدیره دی.
شخص نا بینا، یکبار عصای دست خود را از دست میدهد.

* کؤر- بیر مراتبه، قودیقکه توشه دی.
نا بینا یکبار به چاه می افتد.

* کؤرپنگگه قره ب، آیاق اوزه ت.
به اندازه لحاف ، پایت را دراز کن.

* کؤر- توتگه نین قویمس، کر- ایشیتگه نین.
کور - آنچه را که به دستش رسیده است نمی گذارد، کر، شنیده گیرا.

* کؤرسه بازی، کؤرمه سه، دزدی دیگن بیر گپ بار.
دید ، بازی، ندید دزدی.

* کؤر - کؤرنی، قرانغو ده تاپر.
نا بینا- نا بینا را در تاریکی پیدا می کند.

* کؤرمه گننی، کؤرگه نی قورسین .

نادیده، بهتر است، چیزی را نبیند.

* کورینگن تاغ، بیراق بولمس.
کوهی که دیده شد، دوری ندارد.

* کوریمسیز، کوندیز گونی، چیراق یاقر.
نا دیده در روز روشن، از چراغ روشن کار میگیرد.

* کوزی آغریمه گن نینگ آلدیده، کوزیم دیمه.
در نزد آدم سالم، از درد چشم شکایت مکن.

* کوز – قورقاق، قؤل – باتیر.
چشم – ترسوست، اما دست، دلاور.

* کوزدن بیراق، کونگیلدن بیراق.
آنکه از چشم دور است، از خاطره ها فراموش می شود.

* کوز – همه نرسه نی کوره دی، اوز تگینی کورمه یدی.
چشم همه چیز را می بیند، اما زیر خود را دیده نمی تواند.

* کوزی یوق نینگ، اوزی یوق.
معادل دری: «چشم از چشم می شرمد»

* کُمککه توشگن ایش، بیتر.
هر کار دسته جمعی، انجام پذیر است.

* کونداشلیکده، کونده جنجال.
آنجا که امباق است، هر روز جنجال است.

* کونگلی قاره نینگ، یوزی قاره.
دل سیاه را، رویش سیاه.

* كوندە تۇى بۇلسىن، گون آشه، بيرە م .
هر روز توى باشد، روز درميان عيد.

* كوندە كيلگن مهمان نينگ قدرى يۇق.
مهمان هر روزه، بى قدر است.

* كوندە – كوندە اۇلگونچه، بير گون، اۇلگه نينگ يخشى.
مرگ آنى، از مرگ تدريجى ارجحيت دارد.

* كۈنگلینگگه كيلسه، آدينگگه، كيلر .
آنچه كه به خاطرت آمد، به پيشت مى آيد.

* كپيرتيكن – باله سيگه : يوشاغيمدير .
سنگ پشت، بچه خود را « نرمك » گفته است.

* كيتزمنگه، يۇل يخشى.
رونده را، راه بهتر.

* كيتزمنگه ، يۇل يخشى، اۇلر منگگه، گۇر يخشى.
به راه رو ، راه بهتر، به آدم مريض و علاج ناپذير مرگ.

* كيره كلى تاشنى، آغيرليگى بۇلمس.
سنگ كار آمد، سنگين نيست .

* كيچگينه كۇرمه ميني، تارتيب اوره من، سيني.
مرا به نظر خورد نبين، ميتوانم ترا به زمين بكوبم.

* كيچه ايريم بۇلسين، كونديز، قۇليم بۇلسين.
شب – شوهرم باشد، روز غلامم.

* كيشى ايليده ، سلطان بۇلگونچه، اۇز اويينگده، اۇلتان بۇل .
در خانه خود « تلى بوت » بودن، بهتر است در ملك بيگانه سلطان بودن.

* کیشی، باله سینی، کشمش بیر سنگ هم تۇخته مس.
فرزند بیگانه را با دادن کشمش هم نمیتوانی، نگاه کنی.

* کیشی بیر گنگگه، قوش هم، تۇیمس.
به کمک دیگران، حتا پرنده هم سیر نمیشود.

* کیشیگه کولمه گین زنهار، سینگگه هم کوله دیگنلر بار.
به دیگران مخند، تا به تو نیز نخندند.

* کیشی نینگ حق، تینگری نینگ اوقی.
حق دیگران، گلولة آسمانیست.

* کیشی نینگ حُسنیگه بها بیرمه، عقلیگه بها بیر.
ارزش انسان، به عقل است، نه به حُسن و زیبایی.

* کیشی یورتیده، شاه بؤلگونچه، اؤز یورتینگده، گدا بؤل.
گدا بودن در مادر وطن، بهتر است پادشاه بودن در ملک دیگران.

* کیلن نی آیاغیدن، قویچی نی تیاغیدن.
قدم عروس، عصا چوب چوپان، شگون نیک دارد.

* کیینگی پُشمان «پشیمان»، اؤزینگه دشمن.
پشیمانی، برایت حکم دشمن را دارد.

* کیم قیلمه گن، کیم کؤرمه گن.
معادل دری «هرچه کنی به خود کنی ... گر همه نیک و بد کنی»

* کینگ – کینگگه شیب بیرتیلر، تار – تارتیشیب.
اعتدال – در همه امور اولویت دارد.

گ

* گپنی کم سۆزلە، ایشنی کۆپ کۆزلە .
کم حرف باش ولی کار زیاد انجام بده .

* گپ بیلگۆنچە، ایش بیل .
کار کردن بهتر از گپ زدن است .

* گپیرسنگ، گپ تاپیلر.
از گپ، گپ می برآید.

* گپدن ، گپ چیغر.
از گپ، گپ می برآید.

* گپ – کنته دن، ایش، کیچیکدن.
گپ – از بزرگان، کار- از خوردان.

* گپ کۆپ، عمل آز.

گپ زیاد، عمل کم.

* گپ کیلگنده، آتنگدن، ایه مه.

اگر گپت آمد ، از پدرت نیز دریغ مکن.

* گپ – گنده – ده، بیت، جنده – ده.

گپ در آدم بد، شپش، در کالای کهنه زیاد می باشد.

* گپنی بیلمه سنگ، خپ نی بیل.

اگر راز سخن گفتن را ندانی، بهتر است خاموش باشی.

* گپنی آیاغی بار.

گپ – پا دارد.

* گدایچیلیککه هم مینگ تنگه کیره ک.

گدایی هم ، هزار تنگه خرج دارد.

* گدای ذات تاپسه هم، جای تاپمس.

گدای اگر چیزی یافت، جای ماندنش را نمی یابد.

* گدای نینگ خورجینی تۆلسە ھەم، كۆزى تۆيمس.
اگر خلتە گدا پر شود، اما چشمش گرسنه است.

* گردنبنگه پىچاق قويسە لرهەم، تۇغرى سۆزلە.
اگر در گردنت كارد ھەم گذاشته شود، باز ھەم راست بگو.

* گل – بته سىگه عزيز.
گل – در بته اش زيباست.

* گل – گلنى كۆريب، رنگ آلر.
گل - از گل رنگ مى گيرد.

* گل – قىزگه يره شر، قىليچ – يىگىتگه.
گل – به دختر مى زيبد، شمشير به جوان.

* گلنى ، گلگه قوش.
گل را با گل، يکجا کن.

* گلیم ساتسنگ، ھەمساينگگە سات، بىر اوچىدە، اۋزىنگ اۋلتىرە سن.

اگر گلم فروختی به همسایه ات بفروش، تا در وقت ضرورت ، خودت در کنج آن بنشینی.

* گدا ارزله سه، توره سیگه زیان.

گدا اگر قهر شد ، به توبره اش ضرر است .

* لۇلېدن بېك چىقسە، چادريگە اۋت قۇيىر.

اگر از لولى، بېگ و سركرده بر آمد، چادرش را آتش ميزند.

* لۇلېدن باتىر چىقسە، اول اۋز چادىرىنى چاپر.

اگر از لولى بهادر برآمد، اول چادر خود را پاره ميكند.

* لاو يانگن اۋت تىز اۋچر.

آتش شعله دار، تيز خاموش ميشود.

م

* مېنگ پولېنگ بۇلگونچە،

بیر دۇستىنگ بۇلسىن.
از اينكه هزار پول داشته باشی، بهتر است يك دوست داشته باش.

* مال آشناسى بۇلمە، جان آشناسى بۇل.
رفيق مال نباش، رفيق جان باش.

* مال – مالگە بىتگۈنچە، عزرايىل، جانگە يىتر.
تا مال به مالکش برسد، عزرايىل به جانش مى رسد.

* مالیدن كىچگن، جانیدن كىچر.
آنكه از مالش مىگذرد، از جانش هم مىگذرد.

* مال – يىماقدن سىمىرر، آدم عزتدن.
چار پا از خوردن، انسان - از عزت و احترام فربه مىشود.

* مالينگنى سرشته قيل، همسايىگنى، اۇغرى توتمه.
مالت را نگهدار، همسايه ات را دزد مگير.

* محنت – بخت كىلتىرر.
كار و زحمت، انسان را خوشبخت مىسازد.

* محنت سىز، راحت يۇق.
بدون زحمت، راحت وجود ندارد.

* محنتدن قۇرقمه، منتدن قۇرق.
از محنت و زحمت هراس نداشته باش، اما از منت ديگران بترس.

* محنتدن کیلگن نرسه، شیرین.

نفعیکه از کار و کوشش به دست می آید، شیرین است.

* محنت قیلب تایگه نینگ، قند و عسل تاتگه نینگ.

ثمریکه از محنت به دست می آید، مانند قند و عسل شیرین است.

* محنت قیلمه ی، راحت کؤرمس، تخم سیپمه ی، ایکی اؤرمس.

محنت نکنی، راحت نمی بینی، تخم نپاشی درو نمی کنی.

* محنت نینگ، راحتی بار.

سعی و تلاش، راحت آور است.

* محنت، بیرده قالمس.

رحمت، در زمین نمی ماند.

* مرد بؤلسنگ، میدانده، شیلن.

اگر مرد هستی، داخل میدان شو.

* مرد دن لفظ، خاتیندن وعده.

از مرد، لفظ، از زن وعده.

* مرد دن هیچ نرسه، قوتیلمس.

کاری نیست که، مرد نتواند از عهده اش بدر آید.

* مردم نیمه دیمه یدی، توشگه نیمه کِرمه یدی.

مردم چه نیست که نمی گویند، به خواب چه نیست که نمی آید.

* مرد- میدانده، بیلینر.

مرد، در میدان معلوم میشود.

* مرد نینگ ایشی، محنت.

وظیفهٔ مرد، زحمت است.

* مرد نی محنت، بینگالمس.

مرد را کار و زحمت نمی تواند، مغلوب بسازد.

* مردِ کارگه، روز اوْتسه، بۆلدى.

مزدور کار، در فکر گذشتن، روز است.

* مسافرلیک اثر قیلدی، باشیم یاستیقکه بیتکنده.

لذت مسافری را آوانیکه مریض شدم، درک کردم.

* معلم – آتنگده ی، اولوغ.

معلم - چون پدرت قابل احترام است.

* معلم – آتنگدن اولوغ.

مقام معلم – نسبت به پدر بلند تر است .

* مکه نی، سؤره گن تاپر.

جوینده میتواند، مکه را بیابد.

* منتلیک عسلدن، منت سیز کسل یخشی.
از عسل با منت، مریضی بی منت بهتر است.

* مندن حرکت، سندن برکت.
حرکت از من، از تو برکت .

* مین قیله من اوئتیز، خدا قیله دی تۇققیز.
من میکنم « ۳۰ »، خدا می کند « ۹ ».

* من – منلیک قیلمه، ایتیر سن، آبروینگدن کیتیرسن.
خود خواهی مکن، نیست و نابود میشوی و از آبرویت جدا.

* مین – نیمه دیمن، قۇبوزیم نیمه دیدی.
من – چه میگویم، دنبوره ام چه میگوید.

* مینی تابسه، پیچاق تاپمه یدی.
مرا که یافت، کارد نمی یابد.

* مورچه لر اتفاقله شیب، شیر ژیاننی تولیم سؤیر.
معادل دری : « مورچه گان گر بکنند اتفاق ... شیر ژیان را بدرانند پوست ».

* مورچه نینگ اولگیسی کیلسه، پر چیقہ رر.
مرگ مورچه که نزدیک شد، بال می کشد.

* مهرینگ بار، سحرینگ بار.

مهر داری، جاذبه داری.

* مهمان – خدانینگ عطاسی، آتی خدانینگ بلاسی.
مهمان – عطای خدا، اسمش، بلای خدا.

* مهمان – سوره ب، بیمه یدی.
معادل دری: « نیکی و پرسش ».

* مهمان نینگ کیلیشی اوز قؤلیده، کیتیشی، میزبان قؤلیده.
مهمان – به خواهش خود می آید و به اجازه میزبان می رود.

* مهمانگه آش قوی، ایککی قؤلینی، بوش قوی.
مهمان را به اختیار خودش بگذار، تا هرچه میخواهد نوش جان کند.

* مهمان کیلر ایشیکدن، رزقی کیلر تیشیکدن.
مهمان که از دروازه درآمد، رزقش از دریچه می آید.

* مهمان نینگ آلدیده، موشیگینگی پیشت دیمه.
نزد مهمان، پشک ات را « پیشت » مگو.

* مهمان نینگ جایی، کوز اوستیده.
جای مهمان، بالای چشمان قرار دارد.

* مهمان هم، بیر رۆز، ایککی رۆز، نه اوچ رۆز.
مهمان هم – یک روز، دو روز، نه سه روز.

* میته نینگ یامانی، تیگیرماندن، بوتین چیقرد.
میتة « حشره مضر»، از آسیاب زنده می برآید.

* مینگ قرغه گه، بیر کیسک.
هزار زاغ را میتوان، با یک کلوخ به پرواز در آورد.

* مینگ قویلیک نینگ ایشی، بیر قویلیککه توشرد.
امکان دارد روزی صاحب هزار گوسفند، به صاحب یک گوسفند محتاج شود.

* مینگ قیغو بیغیلسه، بیر ایش بیتمس.
اگر هزار غم یکجا شود، گره مشکلی را نمیتواند بکشد.

* میوه لیک درختگه، تاش آتمه.
به درخت میوه دار، سنگ میندازد.

* میوه لیک درختگه، تاش تیگرد.
سنگ - همواره به درخت میوه دار میخورد.

* میوه لیک درخت نینگ، باشی خم.
معادل دری: « نهد شاخ پُر میوه، سر بر زمین »

* میوه نی پوستانی سقلرد.
میوه را پوستش نگهمیدارد.

* مالینگ خوره بؤلسه، بیردی خدا،

خاتینینگ خوره (پُر خور) بؤلسه، اوردی خدا.

اگر گاو و گوسفندت پُر خور باشد، داد خداست،

اگر زنت پُر خور باشد، بلای خداست.

ن

* نا انصافگه ایرک بیرسنگ، ایلنی تَلر.

اگر به بی انصاف اختیار داده شود، مردم را چون سگ میگذرد.

* ناحق قان، بیرده یاتمس.
خون ناحق دست از دامان قاتل بر نداشت ...دیده باشی لکه های دامن قصاب را.

* نا امید – شیطان.
نا امید – شیطان است.

* ناز – قیزگه یره شر.
ناز – به دختر می زیبد.

* نا مردگه ، جان بیرسنگ هم، مُزدینگ قاره قیلیچ.
اگر به نامرد جانن را هم نثار کنی، باز هم مزدت شمشیر سیاهست.

* نا مردگه یاداشمه گین، قورقاققه سرداشمه گین.
به نامرد، نزدیک مشو، با آدم ترسو رفیق.

* نا مردنی وفاسی یوق.
نامرد وفا ندارد.

* ناننی کتته بیسنگ هم، گینی، کتته گیرمه.
اگر لقمه نان را کلان گرفتی، گپ کلان مزن.

* ناننی هم چینه مسنگ، اوتمس.
نانرا هم اگر نجوی، از گلونت نمیگذرد.

* نانینگ یوق، جانینگ یوق.

اگر نان نداری، جان نداری.

* نانینگ حلال بؤلسه، كوچه ده بيگين.
اگر نانت حلال باشد، ميتوانی در كوچه بخوری.

* نا وقت قار، قير غين كيلتيرر.
برف بيوقت، قيمتی می آورد.

* نر نینگ تۇلى بؤلمس، بيدولت نینگ پولی.
بيدولت - پول ندارد، اشتر نر، نسل.

* نوکيسه دن قرض قيلمه، قرض قيلسنگ هم خرچ قيلمه.
از نو کيسه قرض نگیر، اگر گرفتی خرچ مکن.

* نیمچه ملا، خطر ایمان، نیمچه طبیب، خطر جان.
نیمچه ملا، خطر ایمان، نیمچه طبیب، خطر جان

* نا انصافگه ایرک بیرسنگ، ایلنی تَلر.
به آدم بی انصاف آزادی داده شود، مال مردم را خواهد خورد.

* وفالی دؤست، یؤلگه سالر.
ایغواگر دؤست، پیدن آلر.
دوست با وفا، رهنمایی و دوست بد سرشت، انسانرا از پای می اندازد .

* وجداندن کیچکن بیقیلر.
آدم بی وجدان، همیشه خوار و ذلیل خواهد بود.

* وطن گداسی- کفن گداسی .
آنکه از مادر وطن دور است، کفن گداست.

* وطن اوچون اولماق شرف .
جان سپردن در راه وطن، افتخار آمیز است.

* وطن قدرینی بیلمه گن، اؤز قدرینی بیلمس.
آنکه قدر وطن را نمی داند، قدر و قیمت خود را زیر پا می کند.

* وطنگه کیلگن- ایمانگه کیلگن.
آنکه به وطن بر میگرده، صاحب ایمان و وجدان است.

* وطنگه فلاکت - اؤزینگه هلاکت .
بد بختی وطن، باعث هلاکت و بد بختی مردمش خواهد بود.

* وطن گدا بؤلگونچه- کفن گدا بؤل .

کفن گدا ، بهتر است از وطن گدا.

* وطنی بار نینگ - بختی بار .

محنتی بار نینگ - تختی بار.

آنکه در مادر وطن زنده گی دارد ، خوش بخت است، و آنکه زحمت می کشد، صاحب تخت و بخت خواهد شد .

* وطنینگ تینچ – سین تینچ .

اگر مادر وطن آرام باشد ، تو آرام خواهی بود.

* وطنی نی ساتگن، ایر بؤلمس.

وطن فروش، نا مرد ترین انسان به شمار می رود.

* وطن نینگ ویرانه سی- عمر نینگ غمخانه سی.

ویرانی وطن ، غمخانه عمر است.

* وطن سیز انسان- کؤز سیز بلبل .

انسان بی وطن – به بلبل کور می ماند.

* ویگی آنه نینگ دردی، کهنه سرفه نینگ دردی.
درد مادر اندر، به منزله گرد و خاک سرفه کهنه است.

۵

* هر کیمنی دوستیم دیمه، تن ده گی پوستانیم دیمه
هر کسی را چون پوست بدنت به خود نزدیک شمار.

* هر بلندلیک نینگ آرقه سیده، پستلیک و هر پستلیک نینگ آرقه سیده، بلندلیک بار.
هر بلندی، پستی، و هر پستی، بلندی دارد.

* هر سۆز نینگ، بیر جایی بار.
معادل دری « هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد ».

* هر شهر نینگ هواسی، باشقه.
هر شهر، آب و هوای مختلف دارد.

* هر قنچه بیلسنگ هم، باشینگ بیلن مصلحت قیل.
هر قدر که میدانی، باز هم با کله ات مشورت کن.

* هر قوش، اؤز خیلی بیلن اوچر.
هر پرنده، با خیل خود، پرواز می کند.

* هر کله گه بیر خیال.
هر کله و یک خیال.

* هر گون – هییت ایمس.
هر روز، عید نیست.

* هر کیچه نینگ کوندیزی بار، هر آسمان نینگ یولدوزی.
هر شب، روز، و هر آسمان ستاره دارد.

* هر کیم، اؤز عیبی نی بیلمس.

هیچکس عیب خود را نمیداند.

* هر کیم، ایتگندن تاپر.

معادل دری: « هرچه کنی به خود کنی.... گر همه نیک و بد کنی »
یا : هر کس، کشت خود را درو می کند.

* هر کیم که، معشوقه سی نینگ عیبینی یخشی کورمه یدی، عاشق ایمس.
هر کس که، عیب معشوقه خود را نا دیده گرفت، عاشق است.

* هر کیمینکی اوزیگه، گل کورینر، کوزیگه.
دوستان و خویشاوندان هر کس، به نظرش ، چون ماه معلوم می شود.

* هر گل، اوز بته سیگه عزیز.
هر گل، در بته خود عزیز است.

* هر گل نینگ هیدی باشقه.
هر گل، بوی جداگانه دارد.

* هر نرسه، اوز وقتیده، یخشی.
هر چیز به وقت خودش مناسب است.

* هر بیرده، خوراز، بیرخیل قیچقیره دی.
خروس - در هر جا، یک قسم آذان میدهد.

* هر بیقیلگن نینگ، توریشی بار.
هر کس که افتاد، روزی برمیخیزد.

* ھر يوگراق آت نى، بىر يىقىلىشى بار.
ھر اسپ تيز رو، روزى از پا مى افتد.

* همسايىنگ كور بولسه، كوزينگنى يوم.
اگر همسايه ات كور باشد، چشمت را ببند.

* همسايه - همسايه نينگ بازارى.
همسايه - بازار همسايه است.

* همه بنده بىر بنده، كملىك، دنياده گنده.
همه - بنده گان خدايند، مگر نادارى، چيز بد است.

* هنر سيزنى، عمرى خوار.
عمر بى هنر، در خوارى ميگذرد.

* هنر - هنردن اؤنر.
هنر - از هنر پديد آيد.

* هوشيارلىك، جانگه بلا دير.
هوشيارى - بلاى جان است.

* هوشينگ باريده، بيته گينگنى ياپ.
تا كه عقل دارى، عيبت را پنهان كن.

* هوليقن پشك، كور توغه دى.
گر به - اگر عجله كرد، كور مى زايد.

* هيچ - قيبينچىلىك يوق كه، آسان بولمه سه.
مشكل نيست كه آسان نشود.

* هه - ديگن، تويه گه مدار.

هی - گفتن، به اشتر کمک است.

* هر ایش نینگ کیتیگه توشگن، قۇلیغه آلمه ی، قالمس.
معادل دری : « جوینده یابنده است ».

* هر صدفدن دُر چیقمس.

از هر صدف، دُر و گوهر بدست نمی آید.

* هر بیگیتگه بیر - آمد .

به هر جوان، یکبار بخت یاری میکند.

* هر نرسه نینگ وقتی بار، هر بیر قیز نینگ بختی.

هر چیز وقت دارد، هر دختر بخت.

ی

* یورسنگ سیاق، بیرسن تیاق.

هرکه مرتکب جرم شد، بالاخره به سر میخورد.

* یخشیگه تینیم یوق، یامانگه اولیم یوق.

آدم عادل روی آرامی و آدم بد کردار، روی مرگ را نمی بیند!.

* یخشیگه یخشی بؤل، یامانگه - یامان.
به آدم خوب خوبی کن، به آدم بد بدی.

* یاولشماق - آسان، یره شماق قیین.
دشمنی سهل است، آشتی مشکل.

* یامان دؤست - قاره بولوت سایه سی.
دوست بد، به منزله ابر سیاهست.

* یامان دؤستدن، قیرده یاتگن تاش یخشی.
از دوست بد جنس، سنگ سنگلاح بهتر است.

* یخشی دؤست، یوز قرینداشدن یخشی.
دوست خوب، از صد خویش و تبار بهتر است.

* یخشی کورگن دؤستینگه، یخشی کورگن مالینگنی بیر.
به دوست دوست داشتنی ات، خوبترین مالت را تحفه کن.

* یتیم - یتیم دیمنگیز،

یتیم حقین بیمنگیز.

یتیم را به نظر حقارت ندیده، مال یتیم را هرگز نخورید.

* یتیمنی بیغلتمه.

یتیم را مگریان.

* بیر گوله گن خزینه گه یولیکه دی.
آنکه زمین راقبله میکند، مالک خزینه ی بیکران خواهد شد.

* یاردن ایریلگن یتتی بیل بیغلر، یورتدن ایریلگن اولگونچه بیغلر .
کسیکه از یار و محبوبش جدا شد، هفت سال می گزید، کسیکه از مادر وطن دور شد ، تا آخر
عمر خواهد گریست.

* یارینگنی گل آره سیدن ایزله، ایرکینگنی- ایل آره سیدن .
یارت را از بین گل، آزادی و بختت را از بین مردم جستجو کن.

* یاردن ایریلسنگ هم، ایلدن ایریلمه.
اگر از یارت جدا شدی ، بکوش تا از مردمت جدا نشوی .

* یا تخت بولسین یا تابوت.
یا مرگ یا پیروزی.

* یاتگن بؤرینی، تورغیزمه.
گرگ خواب برده را، بیدار مکن.

* یاتیب بیشگه، تاغ هم چیده مه یدی.
به خوردن و خواب شدن، کوه هم طاقت نمی کند.

* یاردم قیل، سؤره مه گین، سین کیم.

کمک کن، اسمش را نپرس.

* یارگه جانینگنی بیرسنگ هم، سیرینگنی بیرمه.

اگر به دوستت جان میدهی، اما راز خود را مگو.

* یازده، یاپینجی نی تشله مه، قیشده اوزینگ بیله سن.

در تابستان چپنت را دور نکن، در زمستان خودت میدانی.

* یازگی محنت، قیشگی راحت.

زحمت در تابستان، راحت زمستان است.

* یازنینگ کیلیشی، ساوغه سیدن بیلینر.

معادل دری : سالیکه نکوست، از بهارش پیداست.

* یاشلیکده اؤرگنگن عادت، اؤلگنده قالر.

عادتی که در طفلی آموختی، بعد از مرگ از بین میرود.

* باغ ایچیده یلچیمه گن بغری قاره.

سیاه دل و حریص از مال اندوزی سیر نمیشود.

* یاغلی کوزه، تشیدن بیلینر.

کوزه روغندار، از بیرونش معلوم است.

* یامغیر – دریاگه یاغر.

باران - به دریا می بارد.

* یامغیر بیلن بیر کؤکه رر، تینچلیک بیلن ایل کؤکه رر.

با باران، سبزه نمو میکند، با صلح، آرامی می آید.

* یامغیر گونی، بیلقی خوشله مه، هییت گونی، خاتین.

در روز بارانی، اسپ، و به روز عید، زن انتخاب مکن.

* بیتیم – اؤز ایشی نی ایشلر، بیراو نینگ منتی نی تارتیر.

یتیم - کار می کند، اما منت دیگران را میکشد.

* بیتیم ایته دی :

پولیم کویسه کویسین، روزلیک نانیم کویمه سین.

یتیم می گوید:

مزد کارم بسوزد، اما نان روز مره ام قطع نشود.

* یتیم قیزگه ییلپیغیچ « باد بزن» نیمه؟

به دختر یتیم ، پکه ضرورت نیست.

* یخشی آتگه بیر قمچی، یامان آتگه مینگ قمچی.

به اسپ خوب، یک تازیانه، به اسپ بد، هزار تازیانه.

* یخشی آغیزگه آش، یامان آغیزگه تاش.

به دهان خوب، آش، به دهان بد، تاش « سنگ ».

* یخشی ایشنی، آرقه گه تشله مه.

معادل دری: « در کار خیر، حاجت هیچ استخاره نیست ».

* یخشی باله گه رحمت، یامان باله گه لعنت.

به طفل نیکو، رحمت، به طفل بدخو، لعنت.

* یخشی بؤلسنگ آشینگنی، یامان بؤلسنگ باشینگنی ایه ر سن.

اگر خوب بودی، آشت را میخوری، اگر بد بودی، سرت را .

* یخشی بولسنگ یَشرسن، نصیبینگه آشرسن.

معادل دری: « خُلق خوش خُلق را شکار کند».

* یخ گه یازیب، قویاشگه قویه سنمی؟

به یخ نوشته، به آفتاب میگذاری؟.

* یخشیدن شرافت، یاماندن کثافت.

از خوب شرافت، از بد کثافت.

* یخشی سوز بیلن، ایلان اینیدن، یامان سوز بیلن پیچاق قینیدن چیقر.

با سخن خوب مار از غار، با سخن بد، کارد از غلاف می برآید.

* یخشی سوز، فیلنی هم یولگه سالر.

سخن خوب، فیل را، به راه می آورد.

* یخشی قیزگه، مینگته چیقر، بیرته آلر.

دختر خوش اخلاق هزار خریدار و یک شوهر دارد.

* یخشی کورگن دؤستینگه، یخشی کورگن، نرسنگی بیر.

به دوست خوبت، بهترين چيزت را تحفه کن.

* یخشیگه قاره، یوقمس.

به آدم خوش اخلاق، سیاهی نمی چسپد.

* یاش اولوغلر، در حقیقت کؤپریک بؤلر.

سالخورده گان، در حقیقت حکم پُل را دارا می باشند.

* یخشیگه قوشیلسنگ، بیترسن مرادگه،

یامانگه قوشیلسنگ، قالرسن اویتگه.

آمیزش با اشخاص نیک، به مراد میرساند، و آمیزش با بدان، شرمنده گی بار می آورد.

* یخشیلر تاپیب، یامانلر، قاپیب سؤزلر.

اشخاص نیک خصال سنجیده سخن میگویند، اشخاص بد خصال، با نیش زبان.

* یخشیلیک قیل، امیدوار بؤل، یامانلیک قیل، خبردار بؤل.

خوبی کردی، امید وار باش، بدی کردی، خبردار باش.

* یخشیلیک قیل، دریاگه تشله.

معادل دری: «تو نیکی کن و در دجله انداز ... که ایزد در بیابانت دهد باز»

* یخشیلیک قیل، سووگه سال.

نیکی کن، به دریا بینداز.

* یخشیلیک قیلسنگ، یخشیلیک کوره سن، یامانلیک قیلسنگ، یامانلیک کوره سن.

نیکی کردی، نیکی می بینی، بدی کردی، بدی.

* یخشیلیک قیل، دریاگه تشله، بیلسه، بلیق، بیلمه سه، خالق.

نیکی کن به دریا بینداز، اگر ماهی فهمید، خوب، اگر نفهمید، خالق می داند.

* یخشیلیک قیل، او بیلمه سه، خدا بیلر.

نیکی کن، اگر او نفهمید، خدا میفهمد.

* یخشیلیک – بیرده قالمس.

نیکی – در زمین نمی ماند.

* یخشی مالیم، یامان گونیم.

مال خوبم ، به روز بدم، به دردم میخورد.

* یخشی متاع، بیر یوزیده قالمس .

متاع خوب، در زمین نمی ماند.

* یخشی نینگ آتی هم توتیلر، یامان نینگ هم.

نام خوب و بد هر دو، ورد زبانه است. یکی به نیکی ، دیگری به بدی.

* یخشی نیت، یریم دولت.

نیت خوب، نیم دولت است.

* یخشینی، قُربانی بؤلَسَنگ.

صدقه آدم خوب شد !

* یخشی نی مخته سنگ، یره شر، یاماننی مخته سنگ، اده شر.

اگر آدم خوب را تعریف کنی، می زیبد، و اگر آدم بد را توصیف کنی، بیراه میشود.

* بیقیلسَنگ بیر کؤته رر، اوریشدن قاچِگَن، معرکه گه سیغمس.

اگر افتادی، زمین می بردارد، کسیکه از جنگ گریخت، در بین جامعه جای ندارد.

* یقننگنی ایسقب گیر.

به اندازه حد و توان خود حرف بزن.

* بیقیلگن کیشی، کوره شدن، تؤیمس.

پهلوان مغلوب شده، هیچگاه، از کشتیگیری سیر نمیشود.

* یککه آنتی، چنگی چیقمس، چنگی چیقسه هم، دانگی چیقمس.

خاک پای و صدای آسپ تنها، قابل احساس نمی باشد.

* یککه نینگ یاری، خدا.

یار شخص تنها، پروردگار است.

* ایگری اولتیریپ، تؤغری گیر.

کج بنشین، راست بگو.

* بیغله مه گن چقه لاققه، ایمچک یوق.

طفلیکه گریه نکند، مادر شیر نمیدهد.

* يالغانچى نىنگ راست سۆزى ھم يالغان.
سخنان راست آدم دروغگو، نيز حقيقت ندارد.

* يالغانچى نىنگ حافظه سى، بۇلمس.
دروغگو – حافظه ندارد.

* يالغانچى، يلچيمس، اۇغرى باييمس.
دروغگو، روى خوبى را نمى بيند، دزد – ثروتمند نميشود.

* يالغيز يىگىتدن، ديوال قۇرقر.
از جوان تنها، ديوار هم ميترسد.

* يامان آتگه، ياندشمه.
به اسب بد، نزديك مشو.

* يامان – اۇزيگه تارتر.
آدم بد سرشت - مانند ديوار نمکش، هر چيز را به خود کش ميكند.

* یامان – ایشک، ایکی تیپر.

مرکب بد خوی، دو بار لگد میزند.

* یامان بؤلسه هم، ایل یخشی، ایگری بؤلسه هم بؤل یخشی.

قوم، بد هم باشد، خوبست، راه اگر کج هم باشد، خوبست.

* یامان بیلن، یاتمه، ایرته توریب ایتمه.

معادل دری: « با بدان کم نشین که درمانی ... خو پذیر است نفس انسانی ».

* یامان بیلن یولداش بؤلمه، نادان بیلن، سرداش.

با بدان دوستی مکن، به نادان راز خود را مگو.

* یامان درد گه، یامان داری.

درد بد، دواى بد.

* یاماندن قاچ، یخشیگه قولاچ آچ.

از بدان بگریز، با نیکان در آمیز.

* یاماندن – یارتى قاشیق.

از آدم بد، قاشق شکسته.

* ياماندىن، يە لىنىپ قوتىل.

از آدم بد، با تملق رهاىى گزىن.

* يامان – يىخشى بۇلدى ، - دىب سىوينمە.

اگر از آدم بد، نىكى دىدى، خورسند مشو.

* ياماندىن – يىخىلىك چىقمس.

از آدم بد سرشت، توقع نىكى نداشته باش.

* ياماننى اۋپكه نى، تويه نى تىپكه نى.

بوسيدن آدم بد سرشت، به منزله لگد زدن اشتر است.

* ياماننى اۋلدىرسنگ، كسووينگ كۇكرر ايميش.

اگر آدم بد را بكشى، آتشگيرت كبود ميشود.

* يامان نىنگ بىر قىلىغى، آرتىق.

حتا يك عمل آدم بد هم زياد است.

* یامان نینگ ایشی، بوزماق.

تفرقه انداختن - کار بدان است.

* یامان نینگ یوزی قورسین،

گیرگن سوزی قورسین.

سخنان و شکل و شمایل آدم بد، در گور.

* یامان گپ، باشگه بلا.

سخن بد، بالای جان .

* یامانگه اولیم یوق.

آدم بد، مرگ ندارد.

* یامانگه یخشی بؤلگونچه،

یخشیگه یامان بؤل.

معادل دری : « دشمن دانا بلندت میکند ... بر زمینت میزند نادان دوست»

* یامانگه یامان بؤل، یخشیگه یخشی.

با بدان بدی کن، با نیکان، نیکی.

* یامانگه یاندشسنگ، بیقیلمه ی قالمیسن.

معادل دری: « با بدان کم نشین که درمانی ... خو پذیر است نفس انسانی »

* یامانلیک قیلگنگه، یخشیلیک قیل.

به مقابل بدی، از نیکی کار بگیر.

* یامان یولداشدن، تیاق یخشی.

عصا چوب بهتر است از رفیق نا اهل.

* یوتگه نیم اوزیمدن، چینه گه نیم گمانده.

به عمر انسان، نمیشود مطمئن بود.

* یورتیم : کؤکسیم، ایلیم : بیلیگیم.

وطنم - سینه من، مردمم - مغز استخوانم است.

* یوز باشنی، هول قیلیب، بیر باشنی آلمه یدی.

صد کله را تر میکند، موی یک کله را نمی تراشد.

* يوز چومچوققه، بير كيسك.

به صد گنجشك، يك كلوخ كافيست.

* يوقلگن پيچاق نينگ صافى، آلتين.

كارد مفقود شده، دستۀ طلايى ميداشته باشد.

* يۇل عذابى، گۇر عذابى.

مشكل سفر، به مشكل گور مى ماند.

* يۇق قيزگه، ميل قيله سن؟.

به دختری كه هنوز ندیده اى، تمايل نشان میدهی؟

* يۇقنى اۇنديريب بۇلمس.

چيزيكه وجود ندارد، هست نمیشود.

* يوك بينگيل بۇلسه، يابو، ياتاغان بۇلر.

بار اگر سبك باشد، يابو، احساس خستگى ميكند.

* يۈگۈراق آنتى ھىم، يېقىلىشى بار.

اسپ تىزرو ھىم ، اقسىدىنى دارد.

* يۈگۈراق آت ھىم، تە يە دى.

اسپ تىز رو ھىم، مى لىشىد.

* يۈلبرس اىزىدىن قىتمس، يىگىت – سۈزىدىن .

پلىنگ – از راھش بر نىگردد، جوان از قۇل و قرارش .

* يۈلداشىنگ تىلسىز جانور بۇلسە، سىرىنگى سقلە.

اگر ھىمسفرت جاندار بى زبان ھىم باشد، راز خود را براىش نگو.

* يۈلدىن قۇشىلگىن، يۈلداش بۇلمس.

رفىق راھ، آشنائى ندارد.

* يىر بوقردىن، اىر قۇرقر.

از آدم خموش، پهلوان ھىم ھراس دارد.

* يىر تۈيمە گونچە، اىل تۇمس.

اگر به زمین رسیده گی نشود، حاصل خوب نمیدهد.

* بیر - تیندیرر، اؤت - کویدیرر.

زمین - خاطر جمع میسازد، آتش میسوزاند.

* بیر - قنتیق بؤلسه، هوکیز، هوکیزدن کورر.

اگر زمین سخت باشد، گاو، از گاو می داند.

* بیر کوله گن، خزینه گه یولیر، گپ کوله گن، بلاگه یولیر.

کسیکه زمین را قلبه کرد، صاحب گنج میشود، و آنکه پشت گپ گشت، دوچار درد و عذاب میشود.

* بیرنی الده گن، اؤزینی الده گن.

آنکه زمین را فریب میدهد، در حقیقت خود را فریب میدهد.

* بیرنی قازمه سنگ، آلتین چیقمس، قرماق سالمه سنگ، بلیق چیقمس.

اگر زمین را بیل نزن، طلا نمی برآید، و اگر در آب قلاب و چنگک ماهیگیری نیندازی ماهی گرفته نمیتوانی.

* بیرینگنگه ایش بیتمس، قری قیزگه تیش بیتمس.

همانطوری که دختر پیر، دندان نمیکشد، آدم تنبل هم ، کاری را انجام داده نمیتواند .

* بیگن آغیز، اویه لر.

دهانیکه چیزی را خورده باشد، می شرمد.

* بیگیت اؤلمه ی، رزقی قوتیلمس.

جوان تا که زنده است، صاحب رزق و روزی می باشد.

* بیگیتایکده توبه قیلسنگ، بیتیله سن، قریلیکده ، توبه قیلسنگ ، کؤمیله سن.

معادل دری : « در جوانی توبه کردن، خصلت پیغمبر است ».

* بیگیت – کیله دی ایشگه، قری – کیله دی آشگه.

جوان- به کار می آید، پیر- به خوردن.

* بیگیت نینگ مالی بیرده.

مال جوان، در زمین قرار دارد.

* بیگیتینگ بیگیت بؤلسه، تاشبقه هم یراق.

اگر جوانت، با غیرت باشد، به جای اسلحه میتواند از سنگ پشت، کار بگیرد.

* بیتیم نی سیله سنگ، چاروغی بیلن تۆرگه چیقر.
اگر یتیم را ناز دادی، با بوتش داخل مهمانخانه میشود.

* بیقیلگن کوره شگه تویمس.
کشتیگیرکه مغلوب شده، همیشه در آرزوی کشتی می باشد.

* یوواش بۆلسنگ، باسرلر.
آدم آرام و بیغرض، همیشه لگد مال میشود.

* یوز قیزیلی کیتیر، یوز خجلی کیتمس.
سرخی روی دور میشود، اما خجالت روی باقی می ماند.

* یوز سیز خاتین – توز سیز خاتین.
زن بی حیا، به غذای بی نمک می ماند.

* یلنگ آیاققه دریانینگ ایککی تامانی هم بیر.
به آدم پایلچ، دو سوی دریا یک قسم است.

* یاو قۇلیگە توشسنگ هم ، سیرینگى ایتمه .

اگر به دست دشمن هم افتادی، رازت را مگو.

* یخشی آدم قریسه هم سۆزی آینیمس، یخشی آت قریسه هم ، یوریشی آینیمس.

آدم با ادب ، پیر هم شد، سخنش تغییر نمیکند، اسپ خوب، پیر هم شد ، رفتارش تغییر نمی کند.

* بیتیم قیزنینگ تۆیینی یامغیر بوزر.

مراسم عروسی دختر یتیم را، باران خراب میکند .

* یا دانغینگ (شهرت) چیقسین، یا – چنگینگ.

یا - شان و شوکتت برآید، و یا گرد و غبارت.

* یا بیرینگ سیراب بؤلسین، یا آتنگ میراب بؤلسین.

یا زمینت سیراب باشد، یا پدرت میراب.

* یا جان چیقسین، یا نام.

یا جانانت بر آید، یا نام .

* یا آتینگ چیقسین، یا اوتینگ.

یا – نامت برآید، یا آتشت.

* بیگیت باشیدن دولت بیراق ایمس.

دولت – از سر جوان، دور نیست.

* بیگیت مالی – بیرده.

مال و ثروت جوان – در زمین قرار دارد.

* یولی بؤلگن بیگیتگه یولدن یولداش قوشیلر.

جوان خوشبخت، در راه با همراهان خوب یکجا میشود.

* یولینگ چراغان بولسه، تورموشینگ فراوان بولر.

راحت چراغان باشد، در حیات خوشبخت خواهی بود.

زنده گی نامه و کار کرد های فرهنگی

دوکتور ایماق

در

(افغانستان)



داکتر فیض الله ایماق

فیض الله ایماق فرزند شاه مردانقل در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در باغبوستان شهر قورغان اندخوی ولایت فاریاب، در یک خانواده زحمتکش پا بر عرصه وجود گذاشت. وی از ملیت تورک اوزبیک سر زمین ما می باشد، بناً زبان تورکی اوزبیکی و تورکی تورکمنی را در خانواده و محیطش آموخت، زیرا از طرف حکومت های وقت برای آموزش زبان مادری خصوصاً تورکی، مکتب وجود نداشت. ایماق دوره ابتداییه را در مکتب قورغان قصبه اش به اتمام رسانید و برای فراگیری تحصیلات ثانوی و عالی روانه کابل گردیده، دوره متوسطه را در مکتب ابن سینا و عالی را در دارالمعلمین عالی کابل تکمیل کرد.

او برای دو سال در مکتب نادریه وقت به صفت معلم زبان دری تدریس نمود، بعداً با سپری نمودن امتحان کانکور، شامل دانشکده ادبیات، در رشته ژورنالیزم گردید و در سال ۱۳۴۸ خورشیدی از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات و علوم بشری دانشگاه کابل سند لیسانس خود را حاصل نمود و بعد از یکسال خدمت در کورس احتیاط، دوره مکلفیتش را نیز سپری کرد و مدتی در وزارت اطلاعات و کلتور ایفای وظیفه نمود. در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی در رادیو افغانستان وقت به حیث مسؤول و آمر پروگرامهای زبانهای محلی (اوزبیکی، تورکمنی، بلوچی، پشه یی و نورستانی) مقرر گردید .

در اثر تقاضای نماینده گان مردم در شورای ملی افغانستان، نشرات زبانهای محلی مورد بحث قرار گرفت و بعد از تصویب اولسی جرگه و منظوری پادشاه وقت « محمد ظاهر شاه خان » رسید و پروگرامهای محلی برای اولین بار در کشور ما به تاریخ دهم میزان سال ۱۳۵۰ هجری شمسی در کنار سایر نشرات به فعالیت آغاز کرد.

در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی که دوره شاهی پایان پذیرفت و جمهوریت سردار محمد داوود خان روی کار آمد، و درین دوره از سال ۱۳۵۳ هجری شمسی بدون هیچ دلیلی پروگرامهای محلی از بین رفت، و فیض الله ایماق به شعبه روزنه رادیو به حیث مدیر و مسؤول برنامه های آموزشی تبدیل گردید.

در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی با ختم ریاست جمهوری محمد داوود خان و با آمدن نور محمد تره کی، پروگرامهای محلی دو باره به نشرات پرداخت و به نام « نشرات ملیت های برادر» مسمی گردید. جناب ایماق در رأس آن به حیث مدیر عمومی قرار گرفت. این بار پروگرامها با حجم بیشتر، برای هر ملیت وقت کافی داده شد. دوکتور ایماق از زمان کارش در رادیو، در سال ۱۳۵۱ هجری شمسی به تقدیر نامه از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ نایل گردید، زیرا او نخستین گوینده و مسؤول این برنامه ها بود. داکتر ایماق درین دوره، در انکشاف برنامه ها و تهیه مطالب و احترام به حقوق زنان و دیموکراسی و تربیت آنان در رشته نطای و ژورنالیزم خدمات چشمگیری را به انجام رسانید.

داکتر ایماق یک شخصیت حلیم و متواضع و انزوا پذیر بوده، پیش آمد خیلی گرم به همه کارمندان رادیو تلویزیون داشت. از ین سبب همه کارمندان به او احترام خاصی داشتند. وی از شخصیت های صاحب اندیشه و قلم بوده، مطالب و مضامین زیاد در مجله « ادب » نشریه دانشکده ادبیات، مجله ژندون، عرفان، آواز (پشتون ژغ)، روزنامه انیس، نشریه ملیت های برادر و اکثر روزنامه های ولایات کشور به طبع رسانیده است.

جناب آقای داکتر ایماق علاوه بر مقالات زیاد، چندین کتاب در باره فرهنگ و ادبیات عامیانه مردمان تورک اوزبیک طبع نموده است. از جمله کتب او « خلق در دانه لری - در دانه های خلق » (گفتار دل انگیز از صفحات شمال کشور) محصول سی ساله زحمات اوست که از بین اوزبیک زبانان افغانستان جمع آوری کرده بود، در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی جایزه اول مطبوعاتی « خوشحال خان ختک » را حاصل نمود. و قابل یاد آوریست که این اثر نایاب داکتر ایماق، چهار بار به طبع رسید.

فعالیت های فرهنگی

داکتر ایماق

در

(اوزبیکستان)

دوکتور ایماق در ایامیکه به حیث مدیر عمومی برنامه های ملیت های برادر ایفای وظیفه می کرد با استفاده از یک بورس تحصیلی در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی عازم تاشکند پایتخت اوزبیکستان گردیده و به نوشتن رساله علمی اش به نام (سرود های شفاهی اوزبیکان افغانستان) تحت رهبری پروفیسر محمد نادر خان سعید اوف استاد دانشگاه زبان و ادبیات به نام « اولوغ بیک » تاشکند پرداخت و در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی از دیپلوم خود دفاع نموده و سند دوکتورای خود را به دست آورد.

آثار و کار کرد های جناب آقای ایماق

طی ۲۵ سال اقامتش در اوزبیکستان:

- ۱- کتاب در دانه های خلق چاپ کابل، با تجدید نظر به خط کریل - سریلیک به تعداد ده هزار جلد در تاشکند پایتخت اوزبیکستان چاپ گردید.
- ۲ - کتاب سوزوان « سرود های منظوم داستان دل انگیز و تراژیدی یازی و زیبای » او که طی سی سال تمام از مناطق تورک نشین افغانستان جمع آوری نموده بود، در نشرات « زر قلم » تاشکند به خط عربی فارسی به تیراژ « یکهزار » جلد چاپ گردید. این اثر به تاریخ ۲۱ آگست سال ۲۰۰۴ در نخستین جشنواره بین المللی (بنیاد ژورنالستان آریانا افغانستان) که در اطیش ویانا برگزار گردیده بود، جایزه مطبوعاتی امیرالشعرا شهاب الدین « عمق بخاری » را از آن خود کرد.
- ۳ - سرود های سوزوان « داستان منظوم یازی و زیبا » را در ستدیو های رادیو تاشکند به شکل « سی دی » ثبت کرده، در اختیار علاقمندان قرار داد. سی دی مذکور به صدای ف. ایماق و خانمش انابت جان ایماق ضبط و نشر گردید.
- ۴- در موسسه ی رادوگای تاشکند به حیث ترجمان کار کرده دو کتاب بزرگ داستان را به نامهای « شربت توس » و « پادو » از زبان اوزبیکی به دری ترجمه و چاپ کرده و کتاب « گارد جوان » را نیز ویراستاری نموده است.
- ۵- در فاکولته ی شرق شنا سی تاشکند زبان دری را تدریس کرده است.
- ۶- مقالات زیادی در میدیای نوشتاری اوزبیکستان به چاپ رسیده، در سال ۱۹۸۶ از مجله « گلستان » مستحق تقدیر نامه گردید.
- ۷- به حیث محرر ماهنامه ی « آیدین » که برای اوزبیکان خارج کشور

چاپ می شد، به مدت سه سال ایفای وظیفه نمود.

۸- در اوزبیک فلم دو فلم مستند و هنری را ترجمه و دبلارژ نموده است حتی بعضی از این فلمها در تلویزیون ملی افغانستان نیز به دست نشر سپرده شد.

۹- از سال ۱۹۹۱ - ۲۰۰۵ میلادی طور رضا کارانه به صفت رییس

« اتحادیه هنرمندان » و « بنیاد ژورنالیستان » برون مرزی افغانستان در آسیای مرکزی و اوزبیکستان ایفای وظیفه نموده است.

۱۰- نه سال تمام به حیث دیپلومات و آتشی فرهنگی سفارت دولت افغانستان در تاشکند کار کرده است .

۱۱- همزمان، کار در سفارت، ۱۴ سال تمام به حیث ژورنالیست و نطاق دری برنامه « نشرات برای افغانستان رادیوی بین المللی تاشکند » طور رسمی ایفای وظیفه نموده، چندین بار از طرف اداره رهبری اداره مذکور به دریافت تقدیر نامه و پول نقد نایل گردیده است.

قابل تذکر است که فامیل جناب داکتر ایماق نیز در برخی از فعالیت های فرهنگی کار های شایسته ای انجام داده اند.

محترمه بی بی حاجی انابت جان ایماق خانم شان، با صبیۀ ارجمند شان یلدا حبیب ایماق، من حیث نطاقان فارسی دری - تورکی اوزبیکی، خدمات قابل قدری را انجام دادند، که کار های ارزنده شان ثبت ادارات رادیو افغانستان، رادیو تاشکند و رادیو آزادی می باشد.

فعالیت های فرهنگی داکتر ایماق

در

(کانادا)

ف. ایماق در سال ۲۰۰۵ میلادی به طور امیگرانت قبول شده با اسپانسر و دعوت دولت کانادا، با اعضای فامیلش (انابت ایماق - خانم، محمد بابر و علیشیر - پسران، یلدا و ثریا - دختران ، سیده - نواسه سه ساله اش از اوزبیکستان به تورنتوی کانادا رهسپار گردیدند.

۱ - آوانیکه وی وارد کانادا شد، فعالیت های فرهنگی خویش را همچنان درین کشور

ادامه داد. همکاریهای قلمی اش، با ماهنامه های « اندیشه نو »، « آشیان »، « نایاب » و « نشریه زن » منتشره و نکوور کانادا آغاز گردید. شش سال کامل به حیث مسؤول تهیه و ترتیب صفحه مروارید های ناب (ادب شفاهی اوزبیک، هزاره گی، تورکمنی و بلوچی) اندیشه نو بذل مساعی کرده است .

۲- به تاریخ ۲۱ مارچ سال ۲۰۰۹ میلادی گرد همایی شکوهمندی در شهر گووالف آنتاریو، جهت انتخاب رییس ففتا (فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان) برگزار گردیده بود . در رأی گیری که درین نشست صورت گرفت به اکثریت آراء، داکتر ایماق به حیث رییس عمومی این انجمن فرهنگی در سراسر کانادا انتخاب گردید. او در پیشبرد وظیفه اش بیش از پیش، و در راجستریشن این کانون فرهنگی در ادارات دولتی از طی دل کوشید و در پیشبرد امور فرهنگی صادقانه تلاش به خرج داد. در نتیجه از طرف ریاست عمومی این فدراسیون که در کشور هالند قرار دارد، مورد تقدیر قرار گرفت .

۳- در سال ۲۰۱۲ میلادی کتاب علمی و تحقیقی او، تحت عنوان (سرود های شفاهی اوزبیکان افغانستان) به کمک مالی پسرش الحاج محمد بابر جان ایماق در تورنتو چاپ گردید .

۴- جهت معرفی ادبیات شفاهی اوزبیکان افغانستان ویب سایتی را به وجود آورد . این ویب سایت دارای رادیوی انترنیتی نیز بوده، در آن، شعرا و نویسندگان اوزبیک زبان افغانستان به معرفی گرفته می شوند.

آدرس ویب سایت:

www.dordanalar.info

۵- در تلویزون های برون مرزی (آریانا افغانستان « نوید ») و (پیام افغان) که از امریکا نشر می گردند، ف . ایماق و خانمش انابت ایماق همواره پروگرامهایی را به زبانهای دری و اوزبیک تهیه و ترتیب نموده به دست نشر سپردند.

۶- وی، در کنفرانس ها و محافل اشتراک نموده، ضمن قرأت مقاله، مردم را به وحدت، همکاری رضا کارانه تشویق و ترغیب نموده است.

۷ - داکتر ایماق بنابر خدمات فرهنگی و توانایی که در عرصه های مختلف نشراتی و ادبی انجام داده بود، با مدال طلا و الماس مورد تقدیر قرار گرفت. این

مدال معتبر بین المللی به مناسبت بزرگداشت از شصتمین سالگرد سلطنت الیزابت دوم به افراد شایسته و شخصیت های که طی پنجسال در کار های فرهنگی، به شکل افتخاری و رضا کارانه سهم گرفته باشند، تفویض می گردد.

در سال ۲۰۱۲ میلادی این مدالها توسط جلالتمآب چارلس سوسا، وزیر امیگریشن و ستیزنشیب ایالت آنتاریو ی کانادا به ایماق تقدیم گردید.

۸- در سال ۲۰۱۴ میلادی به خاطر کار های رضا کارانه اش که در پیشبرد امور «فتنا» در کشور کانادا به خرچ داد بود، از طرف صدر اعظم ایالت آنتاریو به در

یافت (اوارد) و تقدیر نامه نایل گردید.

۹- سه سال تمام طور رضا کارانه، مطالب فولکلوری تورکی اوزبیکي نشرات تلویزیون ملی افغانستان را تهیه و ترتیب نموده، از طریق ایمیل به تلویزیون مذکور ارسال کرد. این مطالب روز های سه شنبه ساعت ۴ به وقت تورنتو نشر گردید.

۱۰- ف. ایماق و خانمش بی بی حاجی انابت جان ایماق، در سال ۲۰۱۰ میلادی به افغانستان سفر کرده ۳۶۸ جلد کتب ارزشمند و کمیاب کتابخانه ی شخصی خود را به کتابخانه عامه کابل اهدا کردند. خبر مربوط به آن از طریق میدیای افغانستان، کانادا و امریکا به نشر رسیده است.

۱۱- از آوانیکه داکتر ایماق پا به کشور کانادا نهاد «۵» عنوان کتابش به چاپ رسیده است. به طور عموم ۱۷ اثر ایماق، تا کنون در افغانستان، اوزبیکستان و کانادا چاپ گردیده و «۸» اثر دیگرش آماده چاپ می باشند.

آثار چاپ شده داکتر ایماق :

۱- خلق در دانه لری (در دانه های خلق):

مشمول از سرود ها، بازی های اطفال، ضرب المثلها، داستانها و چستانهای شفاهی اوزبیکان افغانستان با ترجمه دری. این کتاب در سال ۱۳۵۹ خورشیدی از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ در مطبعه دولتی کابل به چاپ رسید.

۲- خلق در دانه لری :

همان کتاب، با تجدید نظر، با خط سریلیک در سال ۱۹۸۶ میلادی به تیراژ ده هزار جلد در نشرات «غفور غلام» تاشکند به چاپ رسید.

۳- خلق در دانه لری :

همان کتاب، با تجدید نظر و مطالب جدید از طرف بنیاد « همکاریهای جهانی » در سال ۱۳۸۲ خورشیدی در شهر مزار شریف اقبال چاپ یافت. مهتم: استاد نورالله آلتای.

۴- خلق در دانه لری :

همان کتاب، با تجدید نظر و با اضافه کردن مقدمه ۱۸ صفحه‌ای از طرف بنیاد (همکاریهای جهانی) در سال ۱۳۸۷ خورشیدی در نشرات اولوغ‌بیگ در شهر مزار شریف به طبع رسید.

۵- شربت توس :

داستان ۵۹۰ صفحه‌ای واسیلی شکایف. برگردان از اوزبیک‌ی به دری : ایماق . این اثر در سال ۱۹۸۶ میلادی در نشرات « رادوگا » ی تاشکند به چاپ رسید.

۶- پادو : داستان ۴۵۴ صفحه‌ای ماکسیم گورکی . برگردان از اوزبیک‌ی به دری: ایماق. این اثر در سال ۱۹۸۷ میلادی در نشرات « رادوگا » ی تاشکند چاپ گردید.

۷- گارد جوان :

داستان ۳۹۱ صفحه‌ای فادیف. مصحح و ایدیتور : ایماق . این اثر در سال ۱۹۸۶ میلادی از طرف نشرات « رادوگا » تاشکند منتشر شد.

- ۸

ФАЙЗУЛЛА АЙМОК

НАРОДНЫЕ ПЕСНИ
УЗБЕКОВ АФГАНИСТАНА
Фольклористика - 10.01.09

АБТОРЕФЕРАТ

диссертации на соискание степени
кандидата филологических наук

ТАШКЕНТ - 1987

(سرود های شفاهی اوزبیکان افغانستان):

رساله علمی و تحقیقی دوکتورای ایماق. این رساله در سال ۱۹۸۷ میلادی از طرف اکادمی علوم اوزبیکستان به زبان روسی در تاشکند به چاپ رسید.

۹ - سوزوان :

(داستان منظوم و دل انگیز یازی و زیبا، دو عاشق و معشوق دل داده): این مجموعه طی سی سال از صفحات شمالی کشور از طرف ایماق جمع آوری و ترتیب گردیده و در سال ۲۰۰۳ خورشیدی در نشرات « زر قلم » تاشکند به کمک مالی حاجی عبدالجلیل رشید زاده سمرقندی به چاپ رسید.

۱۰ - سوزوان :

همان اثر . این کتاب در سال ۱۳۹۳ خورشیدی به کمک مالی « بنیاد غضنفر » در شهر کابل طبع و طور رایگان به کتابخانه ها و فرهنگیان شهر کابل و ولایات کشور توزیع گردید.

۱۱ سوزوان :

سرود های دل انگیز داستان یازی و زیبا (CD). این « سی دی » در سال ۲۰۰۴ میلادی به صدای داکتر ایماق و انابت ایماق در ستدیو های رادیو تاشکند ثبت و منتشر گردید.

۱۲ - افغانستان اوزبیکلری خلق قوشیقلری :

رساله علمی و تحقیقی دوکتورای ایماق ، در سال ۲۰۱۰ میلادی به کمک مالی فرزندش الحاج محمد بابر جان ایماق در تورنتوی کانادا به زبان اوزبیکی به چاپ رسید.

۱۳ - افغانستان اوزبیکلری خلق قوشیقلری :

همان اثر. این کتاب در سال ۱۳۹۳ خورشیدی به کمک مالی « بنیاد غضنفر » در کابل نشر، و طور رایگان به تمام کتابخانه ها و فرهنگیان مرکز و ولایات کشور توزیع گردید .

۱۴ - سوز دل (دل سوزلری):

گزیده از اشعار، مقالات، خطابه ها و مصاحبه های اوزبیکی و دری ایماق . این اثر در سال ۱۳۹۳ خورشیدی به کمک مالی « بنیاد غضنفر » در کابل چاپ شده و به طور رایگان به تمام کتابخانه ها و فرهنگیان مرکز و ولایات کشور توزیع گردید .

۱۵- شگوفه های ادب:

مشمول بر تک بیتى ها، دوبیتى ها و رباعیات گلچین (دری، پشتو و تورکی)، گرد آوری و تدوین: ایماق.

در این مجموعه بیش از چهار هزار ابیات گلچین و ناب دری، پشتو و تورکی «اوزبیکى، تورکمنى، تاتارى و آذرى» به شکل الفبا ردیف بندى گردیده است. این مجموعه در سال ۱۳۹۳ خورشیدی از طرف «بنیاد غضنفر» در کابل چاپ و طور رایگان به تمام کتابخانه ها و قلم به دستان کشور توزیع گردید.

۱۶- فرهنگ تورکی اوزبیکى به فارسى/ دری .

این فرهنگ دو جلدی در جنوری سال ۲۰۱۹ در تورنتوی کانادا اقبال چاپ یافت.

آثاریکه آماده چاپ می باشند :

- ۱- فرهنگ تورکی اوزبیکى به فارسى / دری (یک جلدی)
 - ۲- دایرة المعارف تورکی اوزبیکى به فارسى / دری پنج جلدی .
 - ۳- زنده گی نامه و نمونه اشعار شعرای تورکی زبان افغانستان .
 - ۴- رسم و رواجهای تورکان افغانستان .
 - ۵- داستان گور اوغلی .
 - ۶- ضرب المثللر « أمثال و حکم » ضرب المثلهای تورکی اوزبیکى با ترجمه ی دری .
(کتاب دست داشته آن).
 - ۷- تورک اوزبیک خلق مقاللری – ضرب المثلهای تورکی اوزبیکى با حجم زیاد .
 - ۸- تاریخچه برنامه های محلی رادیو افغانستان: پایان نامه دانشکده ژورنالیزم دانشگاه کابل .
 - ۹ – ما و کشور ما: (برنامه رادیویی) - درین برنامه تمام ولایات و شهر های افغانستان از طرف ایماق به معرفی گرفته شده، بعداً در مجله ی « پشتون ژغ - آواز » ارگان نشراتی رادیو تلویزیون ملی افغانستان به چاپ رسیده است .
- این هم یک خبر فرهنگی راجع به کارکرد های فرهنگی ایماق:
- » داکتر فیض الله ایماق ۳۶۸ جلد کتاب کتابخانه ی شخصی خود را به کتابخانه ی عامه

ی کابل اهدا کرد. « روزنامه اصلاح : شنبه اول جوزا سال ۱۳۸۹ ، کابل – افغانستان ».

برگرفته: از کتاب آنلاین منتشرهٔ « چهره های جاودان » ماریا دارو

عکسهای یادگاری، تقدیر نامه ها، تصدیق نامه ها
و دیپلوم های تحصیلی داکتر فیض الله ایماق

قالور بیزدن بو عکسلر، بیر نشانه
«این عکس من، بر شما است یادگار»





ف . ایماق - شاگرد صنف هفتم مکتب متوسطه ابن سینای کابل



فیض الله ایماق و همسرش - با چهار فرزندش در تفرجگاه خُمسان تاشکند .



ایماق در دوران فاکولته



نمایی از مراسم عروسی فیض الله ایماق و انابت جان ایماق اکبری در سال

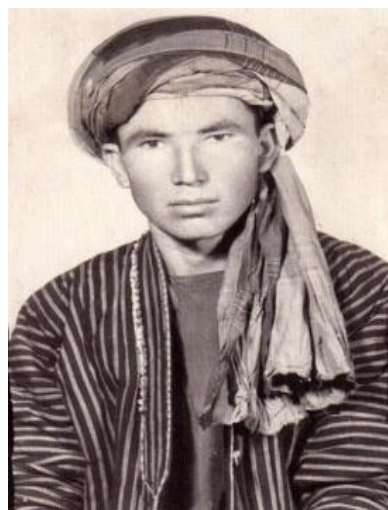
۱۳۵۵ خورشیدی در کابل



داکتر ایماق و انابت ایماق اکبری



دوكتور ايماق



اوستا محمد الله برادر داکتر ايماق
در سن ۲۳ سالگی در سال ۱۳۵۴
با گاز ذغال مسموم گردیده در
کابل پدرود حیات گفت

انابت ايماق



فيض الله ايماق در جوانی



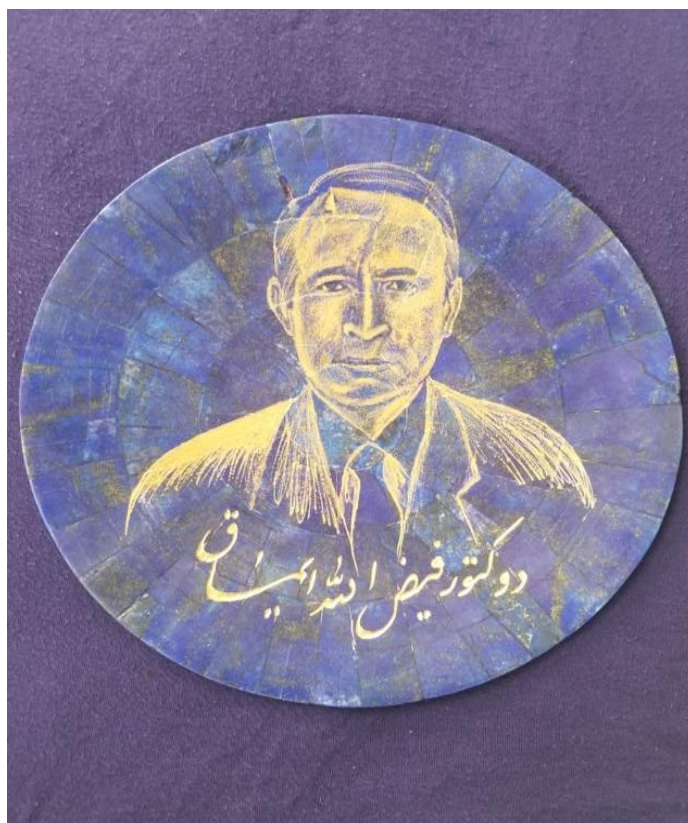


ایماق با پروفیسر انور کریم اوف رهبر علمی دوره ماستری اش
در پوهنتون ملی اولوغ‌بیگ تاشکند – اوزبیکستان



داکتر ایماق در حال خطابه

وی در سال ۲۰۰۹ طی گرد همایی که در شهر گوالف آنتاریو برگزار شده بود
با اکثریت آرا از طرف تورکان افغانستان به حیث مسوول ففتا « فدراسیون فرهنگی
تورکان افغانستان» در کانادا انتخاب گردید.



نوت :

دوستان ارجمند !

قاموس دو جلدی ام تحت عنوان (فرهنگ تورکی اوزبیککی به فارسی/ دری) در سال ۲۰۱۹ در شهر تورنتوی کانادا به چاپ رسید. من این اثرم را توسط محترم فیض نریوال معاون انجمن ادبی و فرهنگی افغانها در تورنتوی کانادا که رونده ی کابل بود عنوانی محترم داکتر حسن بانو غضنفر رییس عمومی جمعیت سره میاشت دولت اسلامی افغانستان در کابل فرستادم.

بالمقابل داکتر موصوف این فوتوی مرا در سنگ لاجورد حکاکی کرده، توسط محترم نریوال صاحب برایم ارسال داشت. این یادگار بجا ماندنی در یک گردهمایی انجمن ادبی و فرهنگی افغانها در تورنتو برایم تفویض گردید.

باید یاد آور شد که « بنیاد غضنفر » در سال ۱۳۹۳ چهار عنوان کتابم را در کابل طور رایگان چاپ نموده ، به کتابخانه ها ، ادبا، شعرا و نویسندگان کشور اهدا نمود. همچنان این بنیاد بنابر دستور مرحوم الحاج محمد یوسف خان غضنفر و داکتر حسن بانو غضنفر، کتاب دایرة المعارف تورکی اوزبیککی پنج جلدی مرا که طی چهل سال آماده طبع نموده ام ، نیز توسط دیزاینر ورزیده دیزاین و آماده ی چاپ نموده ، پول دیزاین را نیز پرداخت. اینجانب تازنده ام این همکاری فرهنگی بنیاد غضنفر را فراموش نخواهم کرد.

زنده و جاوید باد فرهنگ دوستان کشور!

داکتر فیض الله ایماق

تورنتو - کانادا



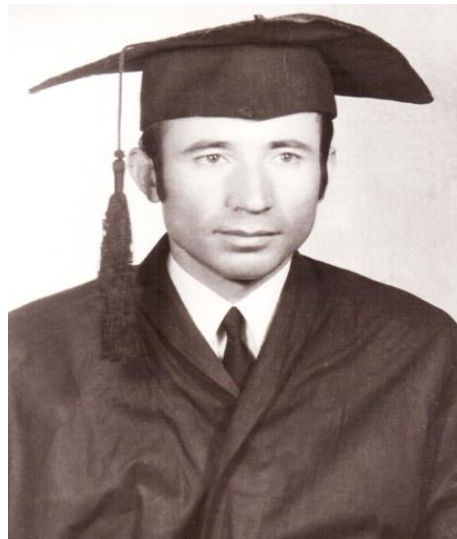
بی بی مفتوحه ایماق شاعر مردمی اندخوی



مقبره بی بی مفتوحه مادر داکتر ایماق در شهدای صالحین کابل



داکتر ایماق و انابت ایماق با مهمانان اوزبیکستانی
و همکاران شان در رادیو افغانستان



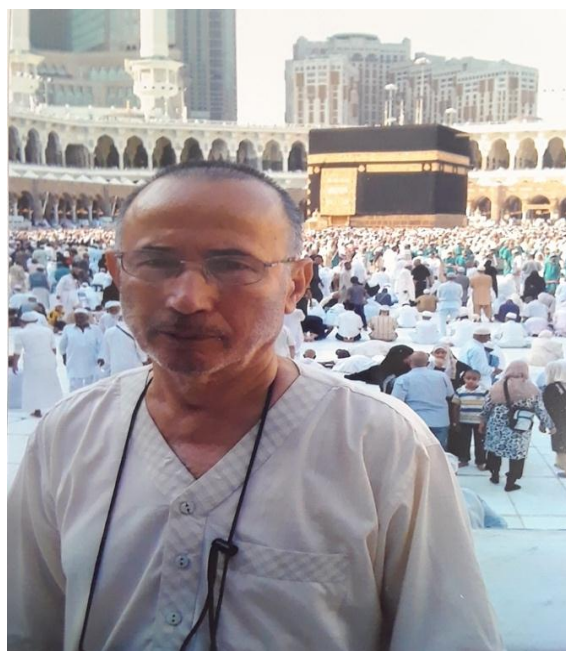
ایماق با یونیفورم خاص دیپلوم فاکولته ژورنالیزم پوهنتون کابل را به دست آورد.



در سال ۲۰۱۲ سند مدال الماس و طلا از طرف چارلی سوسا وزیر امیگریشن و ستیزنشپ ایالت آنتریو کانادا به داکتر ایماق تقویض گردید.



ایماق در سال ۲۰۱۴ از دولت کانادا مستحق تقدیرنامه شد این خبر در نشریه « زن » منتشره ونکوور به چاپ رسید



الحاج دوكتور فيض الله نهال ايماق، در زيارت مكه مكرمه . او تا كنون به فضل خداوند متعال، هفت بار به زيارت حرم مبارك مشرف شده است.



داكتر ايماق در بيت المقدس

۱۳۸۹
شهادت نامه
صنف ۹

۱۳۹۰/۷/۲

حکومت شاهی افغانستان

وزارت معارف

شهادت نامه دوره مسلکی

مکتب ابن سینا

بناغلی فیض الله خان ولد بناغلی شاه مردان قل خان

که بتاریخ ۱۴۴۰ در حیدرقل تولد یافته. امتحان نهایی را در سال ۱۳۹۸

بجسوریت معینه وزارت معارف با موفقیت و احراز درجه عالی

گذر شانه عنوان فارغ التحصیل این مکتب را حاصل نموده است.

این شهادت نامه بوی اعطا گردید. تا از حقوق آن مستفید شود.

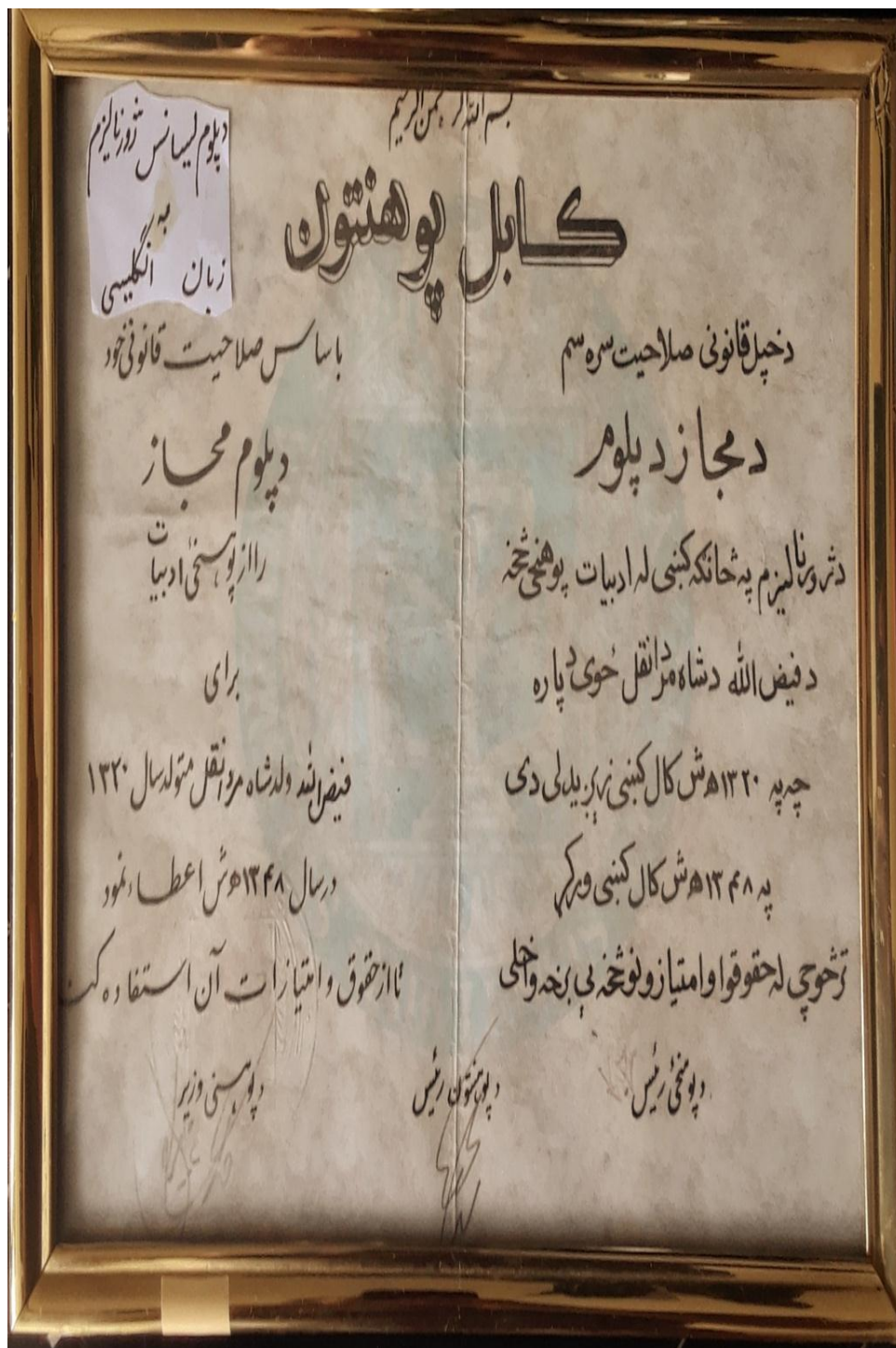
بناغلی
«ایمان»

امضاء معلم



Handwritten signature in black ink.

شهادت نامه دوره متوسط



د پلوم فاکولته ژورناليزم



دپلوم فاکولته ژورنالیزم فیض الله نهال ایماق به زبان انگلیسی

SUPREME ATTESTATION COMMISSION

upon the recommendation of *the Council of
the Institute of Linguistics and Literature of
Academy of Sciences of Uzbek SSR*
Hereby confers on

Faizullah Nimock

the degree of

DOCTOR OF PHILOSOPHY (Ph. D) *in Philology*

in recognition of his proficiency in the general and special
studies and research prescribed by said *Institute*
for such degree.

Given this day under the seal of the Commission at Moscow, USSR.



[Signature]
Chairman

[Signature]
General Secretary

КАП № 006271

Moscow, *September 23*, 19*87*

دپلوم دوكتورای ایماق



د پښتو ټولنې وزارت
د پښتو ټولنې ریاست
د تدریساتو لوی مدیریت



د پښتو ټولنې لیک

د بری لیک نمبر ۸۷۲۶
۵۳۸/۹

د پښتو تدریساتو لوی مدیریت تصدیق کوي چه بناغلي فیض الله د بناغلي شامرائل

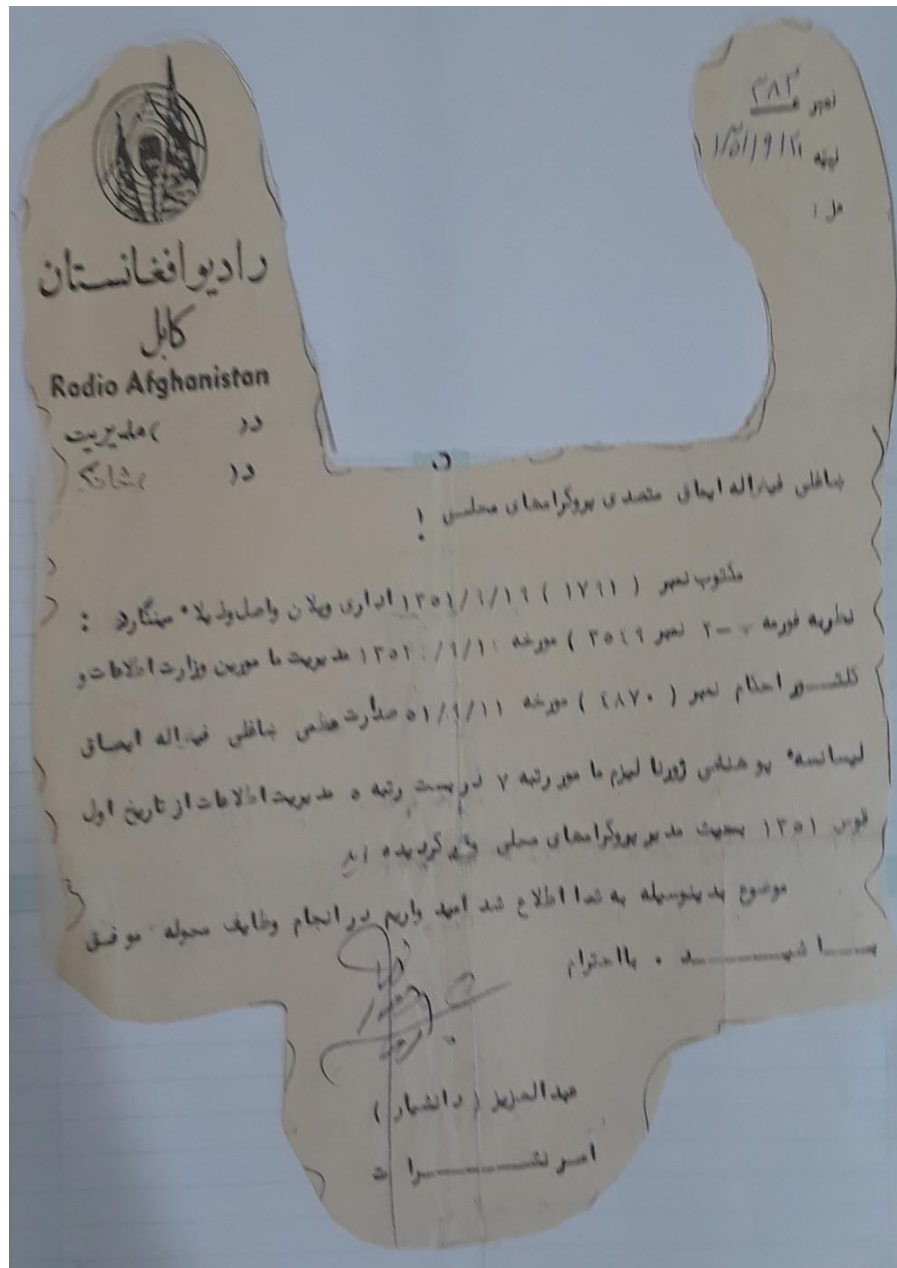
زوی پښتو ټاکلي کورسونه په بریالیتوب سره پای ته رسولي دي د ابری لیک

ورکړ شوی چه له امتیاز څخه څه ښه کټه واخلي

د پښتو ټولنې رئیس

د پښتو تدریساتو لوی مدیر

تصدیق نامه کورس پښتو



تقرر ایماق به حیث اولین مدیر پروگرامهای
محلی رادیو افغانستان در سال ۱۳۵۱ خورشیدی

دلوھنی و نرات
دائمانستان شامند و دیوانہ
دیلمور



دیدی بولونی که مفرار و مردم او ستادی دقیق خدمت و وله که به چه به افغانستان کنی مودخاندوی
دیده که وله پاره کردی او هنوز از مینو تو به نتیجه کنی چه دور سپار شوی و طیفی بدتر کنی شوی
دی داد پلور نامی فیض الله وله شاه مردان قل با سر تروپ بلوک ارا مانا
تدبر کروش ددی باغی و کی تعهد کی چه پیو این به بلو کوشونه دخیو ظایفو و مسولیتو
دیده که وله پاره جاسازی داد پلور و ۱۳۴۱ هجری لری کال دلی به ۲۶ فیه به کال کنی و در که شوی دی
او تن پوری اعتبار لوی

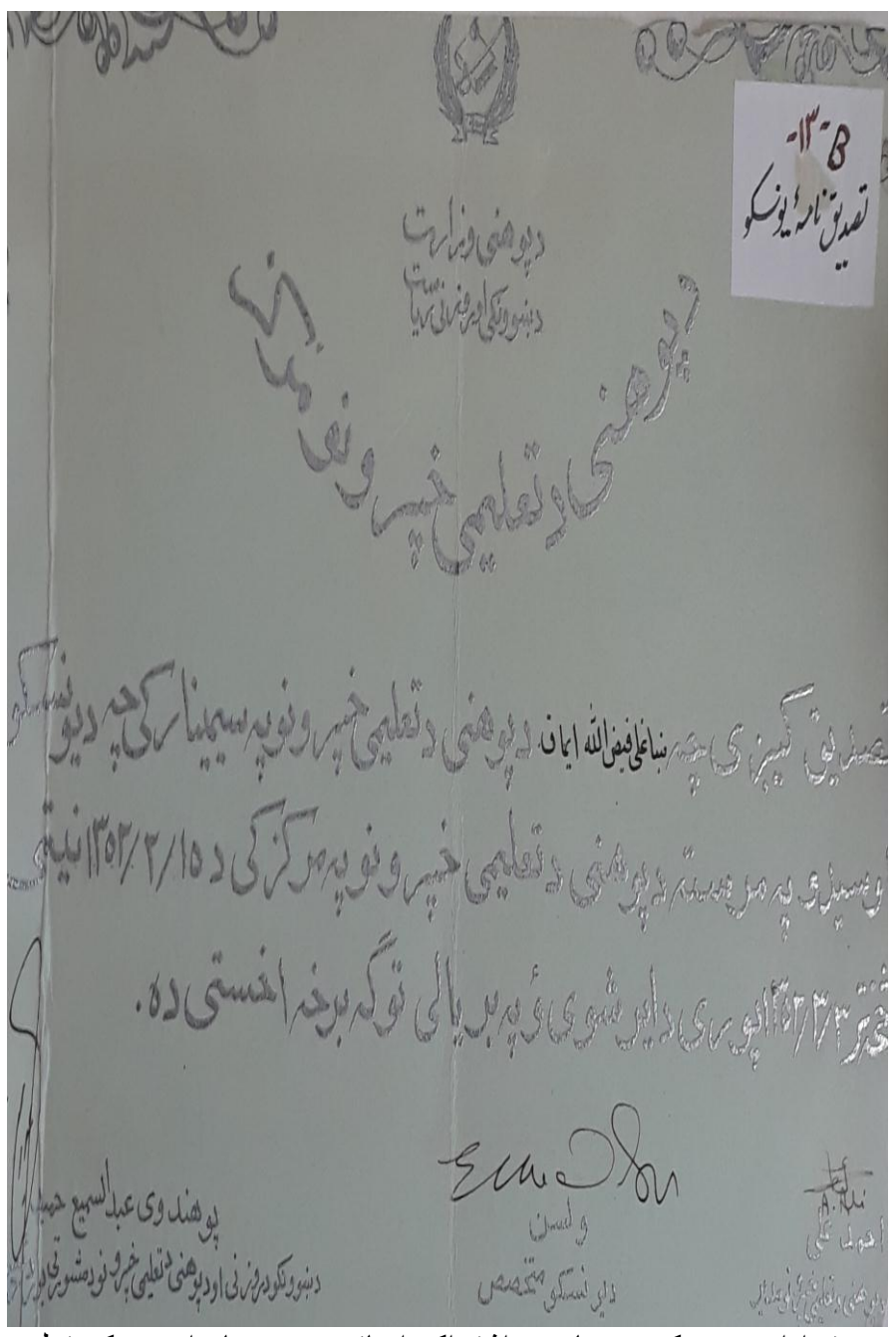


مشارندی اعلیٰ قوماندان

مشارکتی رئیس

Lo. G. Milaris
مشارکتی مشاور

ایماق سرتروپ بلوک آریانا



تصدیق اداره یونسکو به مناسبت اشتراک ایماق در سیمینار این مرکز تعلیمی



د افغانستان ځوانان د پسر
د ځوانان د پسر



DA AFGHANISTAN ZARANDUY TOLANAH
Royal Afghan Ministry of Education Headquarters, Kabul, Afghanistan

CERTIFICATE OF TRAINING

This Certificate is hereby

issued to

FAIZULLAH

for having satisfactorily

completed the requirements for Course

Fundamentals of the Boy Scout Movement

conducted at Institute of Education

Dates: 15 July - 27 July 1941.

د پسر د پسر د پسر
Crippulo C. Hilario
Member, International
Training Team

Dr. Mohammed Omar Wardak,
Chief & International
Commissioner

د پسر د پسر د پسر

و تصدیق پانه

د پسر د پسر د پسر

د پسر د پسر د پسر

د پسر د پسر د پسر

د پسر د پسر د پسر

د پسر د پسر د پسر

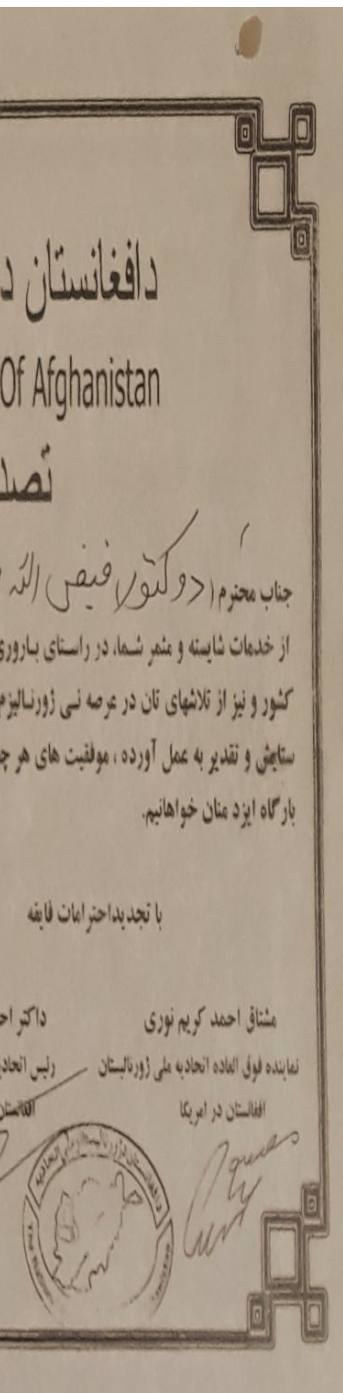
د پسر د پسر د پسر

-۱۱-

تصدیق نامه کورس
اساسات ځوانان



صدیق نامه دوره کورس احتیاط



تصدیق نامه
اتحادیه
ژورنالیستان



Fayzullah Aïmaq

Afghan Post

March 2012





The Honourable Charles Sousa
Ontario Minister of Citizenship and Immigration

L'honorable Charles Sousa
Ministre des Affaires civiles et de l'Immigration de l'ontario



The Honourable Dalton McGuinty
Premier of Ontario

L'honorable Dalton McGuinty
Premier ministre de l'ontario

سند مدال الماس و طلا از طرف دولت کانادا به داکتر ایماق تفویض گردید



NATIONAL ETHNIC PRESS AND MEDIA COUNCIL OF CANADA
Conseil national de la presse et des médias ethniques du Canada

AWARD

Presented to

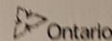
Dr. Faizullah Aimaq
"Humanities / Arts / Community"

In Appreciation of

Your outstanding achievements and distinguished contributions to cultural communities and your community service and in recognition of your efforts in promoting tolerance and understanding along with the traditions and the interests of the afghan-canadian communities. Your leadership, courage and dedication to the causes of social justice, human rights and democracy, have greatly contributed to the respect of cultural values and equality among all Canadians

Thomas S. Saras
President

Mohammad Tajdolat
Chair Awards Committee



Ministry of Citizenship and Immigration
Ministère des Affaires Civiques et de l'Immigration

Queen's Park, Toronto ON
November 15th, 2013

ما اظهار ارزومندی مينماييم كه كتابها، مجلات و كلكتسيونهاي اهدا شده از سوي شما مورد استفادۀ فرهنگيان، روشنفكران و ساير علاقه مندان قرار گرفته و د رغباندي افتار معنوي آنان تاءثير به سزايي خواهد گذاشت.

د ربايان يکبار ديگر ازين حسن نيت شما اظهارشکران مينماييم.

باتقدريم حرمت

د گرجنرال محمد همايون "فوزي"
معاون شوراي عالي نظايب صفحات شمال

کشور

تقدیر نامه اداره
آنتاریو کانادا به
دوکتور ایماق

تقدیر نامه جنبش ملی اسلامی افغانستان به داکتر ایماق



های
ایماق

بنام برای مسرور دوا سقا خوددس
۱۳۵۰/۱۲/۴
محمد ابراهیم عباسی وزیر اطلاعات دکتور

تقدیرنامه انجمن
فرهنگی
افغانستان به

دو ماهه معاش بخششی از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ به ایماق منظور گردید

ФАХРИЙ ЁРЛИҚ

АЙМОҚ ФАЙЗУЛЛА !

Ўзбекистон Телерадиокомпанияси
Сизни

«МАТБУОТ ВА ОММАВИЙ АХБОРОТ ВОСИТАЛАРИ ХОДИМЛАРИ»

КУНИ МУНОСАБАТИ БИЛАН, ҲАМДА САМАРАЛИ МЕҲНАТ

ФАОЛИЯТИНГИЗ УЧУН

ФАХРИЙ ЁРЛИҚ
билан мукофотлайди

Раи
Ташкент



А.Кўчимов

ИЮН

2003 й.

تقدير نامه راديو تلويزيون اوزبيکستان عنوانی داکتر ایماق

سه صدو شصت و هشت جلد کتاب به وزارت اطلاعات و فرهنگ اهدا گردید

های جدید در پایتخت و ولایات کشور داریم و بر علاوه آنچه کوشش میکنیم که از منابع خارجی بدست بیاوریم ، کمک هموطنان نیز برای ما اهمیت زیاد دارد".

دکتور فیض الله ایماق و انابه ایماق خانمش گفتند که این کتب را در مدت سی سال گذشته خریداری نموده بودند و اکنون مایل اند که این کتاب ها از طریق کتابخانه

اقدام دکتور فیض الله ایماق و خانم وی را نشانه بی از دوستی و علاقمندی آنان به



یکتن از افغانان مقیم در کشور کانادا سه صد و شصت و هشت جلد کتاب را غرض افزایش غنای کتابخانه عامه ، به دکتور سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ ، اهدا نمود.

به گزارش خبرنگار آژانس باخترا، این کتب

عامه بدسترس هموطنانی که علاقمند مطالعه میباشند قرار بگیرد.

داکتر رهین کتب مذکور را غرض غنای کتابخانه عامه ، به عبدالحمید نبی زاده رئیس کتابخانه های عامه تسلیم نمود.

باخترا

فرهنگ پر بار کشور دانسته گفت " امیدوار هستم که هموطنان دیگر ما نیز با اهدای کتاب به وزارت اطلاعات و فرهنگ و از این طریق به کتابخانه های عامه افغانستان کمک کنند".

داکتر رهین افزود " ما احتیاج زیاد به تاسیس کتابخانه

شامل ترجمه و تفسیر قرآن عظیم الشان ، لغت نامه ها ، ادبیات زبان های دری ، پشتو ، ترکی ، ازبکی ، انگلیسی ، روسی و کتب هنری و معلوماتی میباشد.

دکتور سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ حین تسلیمی کتب مذکور این

خبر اهدای کتب توسط ایماق و خانمش به کتابخانه عامه کابل



ایماق در نخستین جشنواره بین المللی کتاب، برنده جایزه مطبوعاتی عمیق بخارایی در کشور اطریش گردید.



Государственный комитет СССР
по делам издательств, полиграфии
и книжной торговли

ИЗДАТЕЛЬСТВО "РАДУГА"

Ташкентское отделение

700011 г. Ташкент, Ц-14, дом 33.

Телефоны 44-11-23, 44-23-27.

Расчетный счет № 090332003 в Октябрьском

отделении Госбанка г. Ташкента

№ 32/45 № 32/45
На №

В Государственный комитет
радио-телевидения и кинема-
тографии Демократической
республики Афганистан

به کمیته محترم دولتی رادیو تلویزیون
و سینما تهرانی جمهوری دموکراتیک
افغانستان

Ш.Баудла Аймак, гражданин ДРГ,
работавший в Ташкентском отделении из-
дательства "Радуга" по контракту в
качестве переводчика с июля 1984 г.
по июль 1987 г.

За время работы он перевел на
язык дари книгу "Березовый сок"
(сборник рассказов советского писа-
теля В.Шкаева), а также книгу
"В людях" произведение М.Горького,
классика советской литературы.

Ш.Аймак сделал стилистическое
редактирование II-ой книги романа
А.Бадеева "Молодая гвардия". Он пос-
тоянно принимал участие в издании
журнала "Советский Узбекистан" на
языке дари.

Ш.Аймак работал в тесном контак-
те с советскими специалистами посто-
янно делился своими знаниями и, с
другой стороны, накопил опыт пере-
водческой и издательской работы.

محترم فیض الله ایماق تبعه جمهوری دموکراتیک
افغانستان از جولای سال ۱۹۸۴ الی جولای
۱۹۸۷ مطابق قرارداد در موسسه نشراتی رادوگای
تاشکند بحیث مترجم زبان دری ایفای وظیفه نموده
است.

وی در این مدت کتاب "شریت تون" (مجموعه
داستانها و حکایات و شکایف نویسنده شوروی)
و همچنان کتاب "باد و" از ماکسیم گورکی - اثر
کلاسیک ادبیات شوروی را به لسان دری ترجمه
کرده است. موصوف نیز جلد دوم کتاب فادیف
موسوم به "گارد جوان" را رداکتوری استیلیستیک
نموده پیوسته در طبع و نشر مجله "ازبکستان
شوروی" بزمان دری همکاری کرده است.
ف. ایماق با متخصصان شوروی همکاری
نزدیک داشته همواره دانش خود را با آنها در
میان گذاشته و از جانبی هم تجربه کار ترجمانی
و امور نشراتی را اندوخته است.

Н.о.директора Т.И.Ибрагимов
Г.о.изд-ва "Радуга"

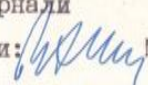
طاہر ابراہیموف
کفیل ریاست و مدیر عمومی موسسه
نشراتی رادوگای تاشکند

T-3. Ser. M. 171

مکتوب اداره رادوگا تاشکند به مناسبت ترجمه دو کتاب
از اوزبیکی به دری توسط ایماق

ТАШАККУРНОМА

"ТУЛИСТОН" ЖУРНАЛИНИНГ РЕДАКТОРАТИ,
ПАРТИЯ ТАШКИЛОТИ ВА МАҲАЛЛИЙ КОМИТЕТИ
АФҒОН АДАБИЙҲУНОСИ ФАЙЗУЛЛА АЙМОҚҚА
СОВЕТ-АФҒОН ДЎСТЛИК МУНОСАБАТЛАРИНИ
МУСТАҲКАМЛАШДАГИ АКТИВ ФАОЛИЯТИ ВА
"ТУЛИСТОН" ЖУРНАЛИ ЮБИЛЕЙИНИ НИШОН
ЛАШ ПАЙТИДАГИ ҚИЗГИН ИШТИРОКИ УЧУН
ЧИН ЮРАҚДАН ТАШАККУРНОМА ЭЪЛОН ҚИЛАДИ.

"Тулистон" журнали
бош редактори:  МИРМУҲСИН

Партия ташкилоти
секретари:  А.САЙДУМАРОВ

МАҲАЛЛИЙ КОМИТЕТ
раиси:  Б.АМИНОВ



17 март 1986 йил
Тошкент



داکتر ایماق در سال ۱۹۸۶ میلادی از طرف اداره مجله گلستان منتشره
تاشکند مستحق تقدیرنامه گردید



اتحادیه هنرمندان افغانستان
د افغانستان د هنرمندانو اتحادیه
AFGHANISTAN ARTISTS UNION

هنرمند محترم، د کسره بمبیزو له ايملاق !
بادر نظر داشت سابقه ووشنيکه نمايانگر استعداد
و فعاليت هاي شما در ساحه هنر ميباشد رياست عمومي
اتحاديه سرتاسري هنرمندان افغانستان شما را بحيث
... له ښه ډول څخه ښه ځي... افتخاري اتحاديه هنرمندان
در ... آسپاسي... څخه ښه ځي... تعين ميډاره
و نیاز مند آن است تا تحت الشعاع مشي اتحاديه
خدمات ارزنده به فرهنگ کشور خود انجام داده بادر
نظر گرفتن سلسله مراتب بمنظور تحکیم حسن همکاري در
اجراآت خویش با نزدیکترین مقامات و مشاورین اتحاديه
مشوره نموده در امور خود فعال باشيد.

باعرض حرمت
دکتور عنايت الله شهرايي
۱۵ فروردي ۲۰۰۱
رئيس عمومي اتحاديه هنرمندان افغانستان

E .Shahrani P.O.Box 694 Bloomington IN 47402 U S A

تقرر ايملاق به حيث نماينده عمومي افتخاري اتحاديه
هنرمندان افغانستان در آسپاي مركزي

۳۷
۱۳۷۷/۱۲/۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
دولت اسلامی افغانستان
وزارت امور خارجه

ISLAMIC STATE OF AFGHANISTAN
MINISTRY OF FOREIGN AFFAIRS

به سفارت محترم دولت اسلامی افغانستان مقیم تاشکند .

با تقدیم احترامات فایقه نگاشته میشود :

تقرر محترم داکتر فیض الله ایماق ، به صفت آتشفه فرهنگی آن سفارت منظور

است معاشات و سایر امتیازات موصوف از پست سکرتر سوم اجرا از ایشان استحصا

وظیفه نموده از تاریخ اشغال وظیفه شان مرکزرا در جریان قرار دهند.

با احترام

محمد عالم رزم :

وزیر امور خارجه دولت اسلامی افغانستان

مکتوب وزارت خارجه افغانستان به مناسبت تقرر داکتر ایماق
به حیث آتشفه فرهنگی سفارت دولت افغانستان در تاشکند



د افغانستان جمهوري دولت

د اطلاعاتو او کلتور وزارت

د مطبوعاتي او کلتوري جايزو لپاره

بنا علي فيض الله نصال ايماق

د افغانستان د جمهوري دولت د اطلاعاتو او کلتور وزارت

له دې کبله چې د گفتار دل انگيز پيژنوم ستاسو اوږد ()
خوشحال خان خټک گروپ

د جايزې په کټو بريالي شويدي تاسو ته مبارکي وائي او د افغان

او جهاني پوهنې او فرهنگ د خدمت په لار کې ستا

د زيات برياليتوب هيله کوي .

پوهنه داکتره نوين

د اطلاعاتو او کلتور وزير

د فز

جايزه خوشحال خان خټک به کتاب داکتر ايماق تحت عنوان گفتار دل انگيز
«خلق دردانه لری» از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ منظور شد



فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان
CULTURAL FEDERATION OF THE TURKS OF AFGHANISTAN

افغانستان تورکلری مدنی فدراسیون

ففتا



حرمتملى دكتور فيض الله ايماق

افغانستان تورکلری مدنی فدراسیونی، تاریخ قهریده ایلدیز آتگن فن و مدنیتیمیزی رواجلر نتریش و جهان مقیاسیده اونى تانیئتیش مقصدیده، خلقمیز نینگ ایزگو ایستکلریدن بیرى صفتیده وجود گه کیلیب، اوشبو کولمده جدیت بیلن ایش الیب بارماقده

البته بوندی مقدس ملی هدف گه ایریشیش، یوللارچیلاردن اوزلیگی گه ایشانب اولوسینی سیویش، جسور و عالی همت لی بولیش کبی فضیلت لردن تشقیری، صمیمی لیگ، صادق لیگ و فدائی لیگ بیلن حرمت قیلینشی طلب قیله دی

افغانستان تورکلری مدنی فدراسیونی رهبرلیگی، تشکیلاتیمیز نینگ بیر ییلیگینی نشانلش مناسبتی بیلن ملی کلتوریمیز قهره لرینی تانیئتیش، اقتصادی بنیه سینی کوچتیریش و اونگه تیگیشلی تشکیلی ایشلرینی بجریش بویچه سیز تماندن کورستیلگن اوزلوگسیز و صمیمی فعالیت لر اوچون اوشبو تقدیرنامه آرقلی منتدار لیگ بیلدره دی و ملی بورچیمیز ادا یتیش یولیده سیزگه بیریک یوتوقلر و عابیلنگیز اعضالریگه

ساغ و سلامتلیک تیلیدی

افغانستان تورکلری مدنی فدراسیونی بالابلیغی



تقدیر نامه ففتا « فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان » به داکتر ايماق



کتاب

(خلق در دانه لری – در دانه های خلق)
 داکتر ایماق تا کنون چهار بار در داخل
 و خارج کشور اقبال چاپ یافته است.



<http://www.turklar.com/turkic/?p=4003>

دکلمه سوزوان « دوییتی های داستان دل انگیز یازی و زیبا »
با صدای داکتر ایماق و انابت ایماق
(CD - سی دی)
لطفاً (کلیک) کنید.

قالور بيزدن بو عكسلر بير نشانه
اين عكس من بر شما است يادگار



**TURKISH UZBEK
PROVERBS
TO
DARI TRANSLATION**

**Editor, and Translated by
Dr. Faizullah Aimaq**

